

باستانشناسی در افغانستان



نویسنده: محقق نظر محمد "عزیزی"

باستانشناسی در افغانستان

ARCHAEOLOGY IN AFGHANISTAN
FROM : 1824-1990



مؤلف: محقق نظر محمد عزیزی

۱۳۸۱ ه.ش / ۲۰۰۲ م

مشخصات کتاب

نام کتاب : باستانشناسی در افغانستان

نویسنده : محقق نظر محمد عزیزی

طرح پشتی : محمد شکیب «افضلی»

ناشر : اداره کتابخانه‌های سیاراریک

شماره مسلسل : ۱۰۳

طبع اول : ۱۳۸۱ ه. ش، توسط ناشر، پشاور

تیراژ : ۵۰۰ جلد

تعداد صفحات : ۱۱۱

سایز : ۱۳،۵ × ۲۱ سانتی متره

آدرس ناشر : خانه نمبر دوم، رحمان بابا رود،

پست بکس ۱۰۸۴ یورنیورستی تاون - پشاور

تیلیفون: ۸۵۰۸۳۹ - ۵۷۰۴۳۹۲ - ۵۷۰۲۹۶۲

۸۴۱۲۹۶ - ۵۷۰۲۵۳۱

فکس: ۸۴۰۴۷۱ - ۹۱

پست الکترونیکی: aric@brain.net.pk

کمپوز و طبع : احمد پرنتنگ پریس ، تیلیفون ۲۱۵۵۴۰

محل توزیع و فروش: دفتر اکبر (اداره هماهنگی کمک‌ها برای افغانها)

انتباس از مطالب کتاب با ذکر مأخذ مجاز است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اکبر (اریک) از چهار سال به این سو پروگرام ارسال کتابخانه های سیار را به ولایات افغانستان روی دست گرفته است. کتابخانه های سیار که به شکل صندوق های فلزی ساخته شده اند، در محل خاصی گذاشته می شوند. مردم منطقه کتاب ها را طور عاریت میبرند، میخوانند و به مردم گرد و نواح خویش می شنوایند. وقتی تمام کتاب های کتابخانه در منطقه خوانده شد، کتابخانه به منطقه دیگری انتقال داده می شود و یا تعدادی از کتاب های جدید به آن علاوه گردیده در همان محل باقی میماند.

ما تلاش ورزیده ایم برای کتابخانه های سیار کتاب ها و نشراتی را گرد آوریم که زبان نگارش آن ساده و روان بوده، مطالب مورد نیاز مردم را داشته باشد تا آنها را در زنده گی روزمره شان در مسایل دینی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، صحی، تاریخی، فنی، مسلکی و ... کمک رساند.

ما در پهلوی پروگرام کتابخانه های سیار، این سروی را نیز انجام میدهیم که مردم به چه نوع آثار و مواد نیاز دارند و آرزومند مطالعه کدام موضوعات و مطالب اند. ما نخست کوشش می نماییم تا مواد و کتاب های تقاضا شده را از منابع مختلف (کتاب فروشی ها، مراکز نشراتی) تهیه و خریداری کنیم. در صورت عدم موجودیت آثار و مواد مطلوب در مراجع مذکور، اریک تلاش میورزد تا با تألیف، ترجمه و چاپ

آثار مورد نیاز این خلاء را پر نماید. به منظور تحقق این هدف از سه سال قبل کار برای چاپ و نشر کتاب های مورد نظر خواننده گان آغاز شده و از آن زمان تا اکنون ادارهء کتابخانه های سیار اریک با تشریک ساعی مؤسسات محترم همکار، در این راستا گامهای استواری برداشته و فعالیت های ثمر بخشی را به انجام رسانیده است.

برای کار بهتر و سیستماتیک هیأتی مشترک از نماینده گان ادارهء اریک وعده یی از محققان و نویسندگان انتخاب گردیده اند تا مراحل پلانگذاری، آماده ساختن، چاپ و انتشار کتاب های مطلوب را که توسط مؤلفان و نویسندگان ماهر و مسلکی تالیف میشود، مشترکاً به پیش برند.

این هیأت متشکل از همکار صمیمی افغان ها خانم نانسی هچ دوپری، سید محی الدین هاشمی، فیض محمد نایاب عطایی، محمد شکیب افضلی و محمد رفیع فاروق است.

ما از خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهر های مختلف کشور که از کتابخانه های ما مستفید می گردند توقع داریم که نیازها، خواهشها پرسش ها و پیشنهادات خویش را بفرستند و از نویسندگان و عالمان وطن تقاضا می کنیم که در این راه با ما همگام گردند تا بتوانیم برای مردم خود کتاب های بهتر و مفید تری را تقدیم نماییم.

با احترام

(ادارهء کتابخانه های سیار اریک)

فهرست

صفحه	عنوان
۱-۲	مقدمه:
	فصل اول: باستانشناسی چیست
	- تاریخچه باستانشناسی
	- مرحله اول: میتود و روش باستانشناسی
	- مرحله دوم: روش و میتود باستانشناسی
	- وظائف بعدی باستانشناسی
	- حفاری یا کاوش، هسته فعالیت باستانشناسی
	- اصول کاوش و حفاری در ساحات باستانی
	- تکنولوژی حفاری به وسیله تیم باستانشناسان
۱۳-۲۹	- کاوش های علمی در شرق
	فصل دوم: سوابق باستانشناسی در افغانستان
	- مراحل حفاری غیر قانونی
	- آغاز تحقیقات علمی باستانشناسی
	- تأسیس مرکز باستانشناسی افغانستان
	- ساحات باستانی افغانستان
۳۰-۷۰	- معروفترین آثار باستانی منقول و غیر منقول
	فصل سوم: جنگ و سرنوشت آثار باستانی مربوط به دوره های مختلف تاریخ افغانستان
	- تأثیرات جنگ و فنا پذیری آثار و ساحات باستانی
۷۱-۸۰	- ولسوالی خروار ولایت لوگر
	فصل چهارم: کنترل ساحات باستانی و راه بیرون رفت از تاراج آثار باستانی
	- جلب کشور های ذی علاقه در رابطه با ثقافت و فرهنگ افغانستان
	- موزیم ها و داشته های آنها
	- تأسیس موزیم در افغانستان
۸۱-۹۸	- باز آوری و جمع آوری آثار از دست رفته
۹۹	نتیجه
۱۰۰	مآخذ
۱۰۱-۱۰۵	تصاویر

مقدمه

از آنجائیکه افغانستان یکی از کشور های مهم باستانی در آسیا و به ویژه در منطقه به شمار میرود، باستانشناسی یگانه وسیله است برای شناخت دوره های متعدد کلتوری، ثقافی تاریخی و ما قبل آن.

این کتاب تا حد زیادی میتواند برخی از زوایا و حدود نامشخص و تاریک دوره های قبل از تاریخ کشور را نه از لحاظ تاریخی مطلق بلکه نسبی روشن سازد. ضرورت نوشته هدا پیرامون باستانشناسی امریست مهم و وسیله است برای شناخت کلی اعصار ودوره های تاریخی، هنری و فرهنگی.

آنچه طی سالیان متمادی، تعدادی زیادی از دانشمندان، مؤرخین و پژوهشگران در مورد تاریخ و ثقافت کشور و سرزمین های مرتبط با این ثقافت که عموماً از مرکز تقاطع تمدن ها در آسیا منشأ می گیرد، عرق زیادی ریخته اند و کوشش های بس وسیعی را انجام داده اند که این زحمات هیچگاه بصورت منسجم و سیستماتیک نبوده اسناد و مدارک یا کلاء متروک گردیده یا اینکه طی قرون متمادی به بوته فراموشی گذاشته شده است. از قرن هجدهم بدین سو تعداد کثیری از محققین و دانشمندان همانطوریکه در بسی از خطه آسیا و منجمله افغانستان کار های مهم علمی و تحقیقاتی انجام پذیرفته در خور اهمیت و پذیرش بوده که عصاره زحمات اوشان به ندرت به دست نشر سپرده شده و آنهم زیاد به السنه خارجی که مردم از آن آگاهی کامل ندارند.

وقتی ملتی را میتوان با شکوه و دارای ثقافت دیر زمان دانست که مماثل مادی و معنوی آن نه تنها بر ای خود شان بلکه برای جهانیان به تصویر معرفی گرفته شود. و این معرفت پیرامون کلتور و ثقافت بیشتر باز مانده ها و آثار مادی است که قرن ها و سده های بسیار بسیار دور در دل زمین نهفته است و یا اینکه تعداد انگشت شماری از آثار و پدیده های مادی سرزمین ها

بروفق شرایط متعدد طبیعی برای دید و افکار ملتی به گونهء میراث های بزرگ فرهنگی باقیمانده است ولی از درك و فهم آن آگاهی در میان توده ها و مردم وجود کامل نداشته است. بر سبیل مثال:

وقتی جهانگشای مقتدر یونانی سکندر مقدونی که در بهار سال ۳۳۰ ق. م وارد حوزه هری رود (رود آریوس) گردید و مدت چهار سال را در سرزمین افغانستان قدیم گذراند، نه تنها با خود ثقافتی نوی را وارد آورد بلکه با رفتن شان از سرزمین های شرق، کلتور و فرهنگ شرقی را با خود نیز به اروپا انتقال داد. و این فرهنگ آورده شده در سرزمین های شرق مدت ۲۵۰ سال ادامه پیدا نمود و باعث شد که دگرگونی هایی را در روان و کیفیت فرهنگی و اتنیکی (قومی و نژادی) ببار آورد. آنها نه تنها در روپوش جوامع تحت حاکمیت تغییراتی به بار آوردند، بلکه در هنر، ساختمان، آداب، زبان و ادبیات شفاهی، عرف، عادات و بسی خصایل دیگر تأثیرات بزرگی را تأمین و ترویج ساختند که بعد ها تا چهار قرن دیگر زعامت ها و حکمروایان سرزمین های شرق منجمله افغانستان از آن نیز بی بهره نبود.

همین طور تمدن بزرگ آریائی و ثقافت هیخامنشی، یونانی و امپراتوری مشعشه کوشانی ها، کیداری ها، یفتلی ها و شاهان و رایان کابلی که در توالی زمان قوی ترین دوران با عظمت از نظر ثقافتی در شرق بود.

کتاب هذا که میتواند مشخصاً بر فرهنگ و تاریخ و ثقافت و هنر افغانستان در برهه هایی از تاریخ کشور روشنی بیندازد، فقط مرهون کارو زحمات باستانشناسان داخلی و خارجی بوده و یگانه شیوهء مثبت و فعال ایست که عظمت فرهنگی و تاریخی چندین هزار سالهء مان بوسیلهء تحقیقات و مطالعات نظری و عملی باستانشناسی مسلم و مشخص گردد. بدین ملحوظ تصمیم اتخاذ گردید تا پیرامون علم باستانشناسی، معرفی این علم و تاریخچهء آن در جهان و کشور مان بصورت مقدمات بعدی طرح ریزی گردد. و سعی بعمل آید تا از محتوای این مهم به معیار و مقدار همگانی و عامه استفاده گردد.

فصل اول:

باستانشناسی چیست؟

باستانشناسی یا ارکیالوجی از دو کلمه یونانی (Greec) ترکیب یافته است. یعنی ارکیوس (Archaiaus) و لوگوس (Logos) که اولی به مفهوم قدیم یا کهن یا باستانی و دومی مفهوم دانش و آگاهی را میرساند و مجموعاً به معنی آگاهی و یا دانش آشیای باستانی بوده است.

اصطلاحاً علميست که سروکار آن به بقایا و آثار باستانی که ناشی از فعالیت های انسانها در ازمناه قدیم بوده، میباشد. به نحو دیگر میتوان چنین گفت که: امور کشفیات از مناه گذشته، ابداع و فرآیند آثار مادی بر اساس روابط اجتماعی و ویژه گی های محیط زیست انسانها در دوران پیش از آغاز خط تاریخی و دورهء مدنی و تاریخی جوامع بشری.

به زبان ساده تر باید توضیح نمود که باستانشناسی تحولات دنیای مادی را که به اثر فعالیت های انسانی در دیرین سال ها بوقوع پیوسته مورد ارزیابی قرار میدهد و راهیست که انسانها در آن انکشاف کرده بوسیلهء بازمانده هایی که محصول فعالیت فزیکي و مغزی انسانها در طول دوران مختلف جغرافیائی جیولوجیکی است و در لایه ها، اقشار و در دل زمین و در روی زمین از خود بمرور بجا گذاشته است.

«گرچه از تاریخ دقیق زنده گی انسان بر کرده ارض اسناد و شواهد دقیقی در دست نیست اما دانشمندان تا کنون کشف کهن ترین کتیبهء

خطی دریافت شده از سواحل بین النهرین را که بنا بر روایتی متعلق به (۵۵۰۰ ق م) است، بحیث مبدأ و آغاز تاریخ بشر پذیرفته اند و بر مبنای آن کلیه زنده گی انسان بر روی زمین را به دو دوره بزرگ تقسیمبندی نموده اند:

اول دوره ماقبل التاریخ: این دوره از آغاز زنده گی انسان الی کشف قدیمی ترین نمونه خط (۵۵۰۰ ق م) بوده و به احتمال قوی میلیونها سال را در بر می گیرد.

تحقیقات این دوره حیات بشر بالعموم مربوط به علم باستانشناسی Archeology می باشد که به کمک علوم معاونه دیگر صورت می گیرد.

دوم دوره ما بعدالتاریخ: از کشف کهن ترین نمونه خط ۵۵۰۰ ق م شروع و تا کنون ادامه دارد.

تحقیقات این دوره اکثراً بر پایه آثار کتبی بشر اتکا داشته و بیشتر مربوط به علم تاریخ History می باشد و ممکن روزی بشر مؤفق به کشف نمونه های خطی کهن تری نیز گردد که در آنصورت بحیث مبدأ تاریخ بشر پذیرفته خواهد شد.»

(تبصره ادیتور «فیض محمد نایاب»، بر اساس لکچر نوتهای پروفیسور میله بار، مضمون باستانشناسی، دیپارتمنت فلسفه و علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، ۱۹۷۶ م)

لذا باستانشناسی را بصورت عمومی میتوان بررسی تاریخ گذشتهء انسانها، جوامع، طبقات، اقوام و ملل دانست. باستانشناسی معلومات محققین را تا قرون طبقات الارض امتداد میدهد، و آنچه گفته اند وقتی جیولوجی اختتام می یابد، باستانشناسی یا آرکیالوجی آغاز می یابد.

تحقیقات باستانشناسی با نتایج علوم و رشته های دیگری از دانش

بشر و عمدتاً با تاریخ، هنر، معماری و سایر عناصر ثقافتی و کلتوری سروکار دارد. باستانشناسی بیشترین در تحقیقات خود نحوه حدس و قیاس را در اولین مرحله بکار می بندد اما در بعد دیگر باستانشناسی هنریست که در آن شیوه های علمی بکار میرود. باستانشناسی با علوم دیگر مانند جیولوجی، بیولوژی، جغرافیه، فزیک و علوم اجتماعی و علم ثقافتی یا اتنوگرافی روابط محکم داشته و این علوم متداوله، مکمل کار باستانشناسی است.

لذا باستانشناسی علم نسبته ایست که اعصار و دوره های قدیم و ازمنه گذشته را بر منوال آثار و مواد مادی مطالعه مینماید. باید اذعان داشت که باستانشناسی علمیست که بر بنیاد کشف و ملاحظه آثار مادی، در تفکیک مدنیت ها کلتور و ثقافت مردمان پیشین را بر مقید ساختن زمان و مکان معین در دست بررسی و تحقیق قرار میدهد.

از نظر دانشمندان، باستانشناسی ابتدائی ترین زنده گی ثقافتی و عقیدوی انسانها را از نظر محیط زیست، ابداع بهترین پدیده های مادی و فرهنگی، عقاید، آداب، رسوم، تشکل، انکشاف و سیر و تطوریات مادی را در فوق نگرش های ظرفیت انسانی در طبیعت مطالعه نموده و عموماً این مظاهر را از دل زمین به پژوهش و جستجو می گیرد، و تکامل ثقافتی و کلتوری را در همه جهات و نقاط مختلف که به زمان های معین تشکل نیافته و صورت نپذیرفته است، مورد مطالعه قرار میدهد. بطور مثال میتوان سرعت و سیر نزولی و صعودی فکتور های متعدد را در میان باشنده گان قدیم آسیائی، شرق میانه و حتی در میان اروپائیان، استرلیائیان و حتی بومی ترین باشنده گان حوزه مدیترانه ئی مانند یونان و روم، کربت و سواحل ترکیه موجوده و فراتر از آن در کشور های

افریقائی، امریکای شمالی و جنوبی و صحرای اعظم مورد تدقیق، بررسی و پژوهش علمی بر بنیاد حفاری و کاوش ها، جامهء عمل می پوشاند، به زبان دیگر باید تحریر داشت که:

تحقیقات باستانشناسی تنها در احیاء مجدد تاریخ گذشته نیست بلکه عمدتاً در سیر و تحول ثقافی عرصه های مختلف حیات و تکامل بشری نقش به سزایی دارد.

بناء وقتی ما از ثقافت و تحول آن در مسیر تکامل بشر در مکان ها و ازمئهء مختلف صحبت بعمل میآوریم، در واقعیت امر سلوک و روش های آموزش را که خود ویژه گی هایی از نسل قبلی به نسل بعدی است و توسط جین ها به ارث میرسد توأم با عمل کرد این ارث در پایش و گسترده گی ثقافت اجزاء تحلیل و تجزیهء علم باستانشناسی را تشکیل میدهد.

باستانشناسی در مجموع بررسی تاریخ گذشتهء انسان با در نظر داشت بقایا و باز یافته های مربوط به آن در دوره های مختلف است. بدین معنی که روابط يك زنده جان با سایر زنده جانها بین مدنیت ها و تمدن ها، رابطهء ثقافت ها و سایر موازین دیگر را در مراحل مختلف و دوره های مختلف مورد مطالعه قرار میدهد.

بدین لحاظ باستانشناسی اعتلاء و تکامل تمدن ها و ثقافت های بشری را یکسان مطالعه نمیکند، وقتی تمدن یکدورهء تاریخی و یا کلتور ما قبل التاریخ بوسیلهء باستانشناس از دیدگاه علوم متداوله باستانشناسی مورد مطالعه و مذاقه قرار می گیرد این تمدن ها بصورت یکسان و همزمان مورد پژوهش، بررسی و تحقیق قرار نگرفته، بلکه بادر نظر داشت طبقات و اقشار کلتوری و باستانی و بادر نظر داشت

روابط ویژه گی در مقیاس تفاوت ها ارزیابی میگردد. بدین معنی که عصر سنگ قدیم ممالک اروپائی نمیتواند هم عصر سنگ قدیم آسیائی باشد ولی آنچه نظر باستانشناس را متوجه این امر میسازد، موجودیت تشابهات وهم آهنگی هاست. که آیا این عصر از نظر تاریخ گذاری باهم در يك زمان واحد بوده و یا اینکه یکی پی دیگری با تفاوت زمانی در دو سوی کرهء ارض کلتور عصر ماقبل التاریخ یعنی عصر سنگ قدیم بوجود آمده است.

موجودیت آلات دفاعی مخصوصاً سنگ تراشیده شده طبیعتاً از هم شکسته شده و با استفاده از انواع آلات دیگر، در برابر عوامل تهاجمی مانند حیوانات درنده در برابر انسان ابتدائی عصرسنگ قدیم با هم کلاً در تفاوت از نظر شکل بوده ولی از نظر ساختمان با هم شباهت هایی میرساند، درین صورت تفاوت زمانی میان این دو عصر در دو سوی کرهء ارض عامل تعیین و تثبیت يك موضوع بوده چه بس که زمان میان این دو عصر در دو سوی کرهء ارض با تفاوت يك یا چندین دهه باشد.

یعنی انسان نیاندرتال (Neandrtal) ساحل دریای راین المان بانسان قره کمر شمال کشور از نظر زمانی متفاوت ولی از نظر شکل و مضمون با هم شباهت هایی دارند که باستانشناسی و اصول تحقیقات این مجال را میدهد تا اولاً از لحاظ شباهت های کلتوری و ثقافی این عصر را مطالعه کرد بعداً اندیشمندان با کمک عصری ترین وسایل تکنولوژیک در تعیین بعد زمانی آن ابراز نظر کرد.

پس تحقیقات باستانشناسی تنها ما را در احیای مجدد تاریخ مساعدت نمیکند بلکه این شواهد، قرائن و آثاری است که بر اساس آن کلتور ها اعصار و دوره ها را میتواند صحه بگذارد و در مشخص نمودن

زمان معین و مکان متغیر معلومات و اطلاعات کافی بدست بدهد. پس موضوع تحقیقات و مطالعات باستانشناسی از لحاظ (مکان) به همان قدر اهمیت به سزایی دارد که موضوع تحقیقات و مطالعات (زمان) در آن حایز اهمیت میباشد.

باستانشناسی علم مجرد و مطلق نیست بلکه همسو با علوم دیگر وسیله و تغذیه خویش را از اسناد، مدارك و شواهد نیز مهیا میسازد. مثلاً تاریخ امپراتوری کوشانی های افغانستان براساس سلسله و دوره دو سلف قبل از کنشکا امپراتور بزرگ کوشانی و چهار خلف بعد از کنشکا از اوائل قرن هجدهم تا سالیان ۱۹۹۳ به همان گونه مورد پذیرش همه کوشانی شناسان و محققین قرار داشت ولی با کشف کتیبه ۲۳ سطری رباطك بغلان - سمنگان سه سلف بوده هست. علاوه بر این و آئین این امپراتور مشخص گردید. این خود وسیله دیگر تغذیه باستانشناسی از شواهد و مدارك است. پس این شواهد در واقعیت بازمانده های دوره های تاریخی است نه دوره تاریخی باستانشناسی. براساس این شواهد و مدارك با در نظر داشت مکان و زمان دوره تاریخی را تثبیت و سنه گذاری جدید مینماید و یا سنوات تاریخی را تغیر میدهد.

یعنی باستانشناسی با مطالعه همه جانبه و دقیق لوازم و افزار مادی بجا گذاشته شده که بوسیله انسان متحرك و آگاه چه در حالت توحش و بدوی و چه در حالت تکامل یافته سلسله ادوار متوالی زمان را در مکان های متفاوت باز گو نموده و در غنای تکمیل و یا تکامل اعصار و دوره ها کمک شایان مینماید.

باستانشناسی بر اساس کاوش ها و حفاری های ممتد در نقاط

مختلف جهان تغییراتی را در بررسی علم تاریخ در پهنای کرهء زمین بوجود آورده است که استنتاج مکمل آن کشف کانون های وسیعی دوره ها و اعصار تاریخی دارای مدنیت های درخشانی بوده و مبین زنده گی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسانها اقوام و ملل است که در طول زمان با جهش ها و صحنه های متنوع تاریخ، عجین بوده است. بناء باستانشناسی به حیث يك علمی نسبی نه مطلق با مدارك و شواهد آثار و باز یافته هایی که به حیث منابع اساسی آن شمرده میشود، سروکار داشته بزرگترین فکتور این علم را منابع آن تشکیل میدهد.

باستانشناسی به حیث يك علم مثبتته و نسبی نه تنها دوره های تاریخی را مطالعه میکند، بلکه بر اساس فوسیل ها و بازمانده های انسان های پیش از تغییرات بدنی و مغزی او را از سایر زنده جانها و جانوران متمایز میسازد، بررسی مینماید. انسان که برای بقا و صیانت خویش در دامان طبیعت به سعی و تلاش بسیار برای زیستن پرداخته است، باستانشناسی علاوه از قدامت و طول عمر آن که این انسان در راه تداوم حیاتش در راه افزار مندی و دانائی برای بهزیستن سعی نموده است، همانا کوشش های است که در زمرهء تاریخ تمدن و فرهنگ آدمی مطالعه میگردد و این انسان در روزگار گذشته توانسته است بیاری عقل دور اندیش خویش زنده گانی طبیعی خود را که دستخوش حوادث فراوانی بوده، به زنده گانی تصنعی مبدل سازد و محیط دلخواه برای خویش باز یابد.

باستانشناسی همانطوریکه نخستین جوانه های حیات انسان را با وسایل، افزار طرز و شیوهء عقیده، زمان و نحوهء برخورد اجتماعی اش از ابتداء تا انتها تحت غور و بررسی قرار میدهد. تکامل روابط اجتماعی

آنها با سازگاری و ناسازگاری محیط اش از غار نشینی تا آخرین معیار های تکامل مدنی مورد مطالعه قرار میدهد. این پژوهشها و مطالعات، علماً بر منوال تحقیقات و کاوش های باستانشناسی مرتبط است. باستانشناسی برای نخستین بار زنده گی انسانها را از جنگل و غار های طبیعی تا افزار و وسایلش تقسیم بندی نمود. و اصطلاح کهن شناسی را از نخستین حیات انسان، طرز ساختمان بدنی، عقول و فعالیتهای آن آغاز نمود و برای پیوند دادن منطقی قضایای نازل سیر و تطور انسان آنها بر میتود ها و روش های تحقیقی علمی و منطقی تقسیم بندی نمود.

باستانشناسی برای زندگانی انسان مراحل (تکامل، بقا، و انقراض) قابل گردید. یعنی انسانهایی که با سنگ نا تراش شده در برابر حوادث و عوامل محیطی پیکار می کردند، آنها انسان سنگواره یی قدیم (Paleolithic) گفتند و هنگامیکه با سنگ تصنعی یا تراشیده شده درین مصاف حوادث روبرو شدند آنها انسان سنگوارهء جدید یا (Neolithic) نامیدند، و اواسط تکمیل ایندوره را به میانهء سنگی یا سنگوارهء متوسط یا (Mesolithic) مسمی ساختند و آنگاه که انسان در توالی زمان مراحل فوق را گذراند و تکامل مغزی آن به حد و فورعقول رسید و دسترسی به معادن به ویژه مس، قلعی و آهن رسید، آنها انسان دوران فلزات نامیدند. (Age de Metaux) بعد ازین باستانشناسی راه خود را گسترده ساخت و در کنار تاریخ بصورت موازی راهش را پیمود. و اعلام نمودند که غیر از خط و کتابت دوران تاریخی در کرهء ارض، دوران بی زبانی ولی گویا و مهم دیگری وجود دارد. که تا کنون بشر از آن آگاهی نداشتند یعنی دوران تکامل و بقا و انقراض و اساساً بخش بزرگ

سیروتکامل دوران های پارینه را در کنار دوران تاریخ همسو قرار داد و به آن ارج و اهمیت بزرگ دیگری قایل گردید.

به نظر دیگر میتوان در کلیت باستانشناسی را مشخص تر از همه در زمینه های مختلف به حیث اصل مسأله پذیرفت. معلومات و اطلاعات کافی از دوران های پیش از تاریخ عموماً از طریق پژوهش های علمی و فرهنگ شناسی (Ethnographic) یا اتنوگرافی حصول شده میتواند. آنچه گفتیم باستانشناسی گذشتهء انسان را از طریق بقایا (Monuments) یا آثار مادی مجسم میکند، منظور این روال تحقیقی نیست که این آثار مادی را جستجو کند، طبقه بندی نماید و آنرا در توالی زمانی برای بشریت آگاه بشناساند. این آثار مادی همانا اخیراً کار اسلحه، اسباب منزل، باقیمانده های مسکن، فرآورده های هنری و اشیای مقدس و مذهبی، مراکز اجتماعات گذشته و قدیم گورستانها و کشتارگاه های مواشی را کشف و تحت غور و مطالعه قرار میدهد. این تحرك باستانشناسی متعلق به دوران پیش از تاریخ و نیز دورهء تاریخی بوده میتواند.

باستانشناسی نیز در کنار سایر علوم مانند جیولوجی لایه ها، اقلشار و طبقات دیرین زمین را که در آن در هر مرحله از زنده گی و بقای انسانها را توأم با فعالیت آنها با گذشت زمان بوجود آمده بود زیر عنوان لایه شناسی دیرین که به ده ها و زیاده از آن میرسد، نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار میدهد. و تا حدود امکان از وسایل مدرن و تکنولوجی عصری فزیکو کیمیاوی و سایر تجربیات استفاده بعمل می آورند تا قدامت زمان و چگونگی خصوصیات آن از لحاظ مواد مادی مشخص تر گردد. از جمله میتوان محققان از پارچه های استخوان، خاکستر، مواد

چونه بی، و کاربن که در ساختمان آهکی انسان و یا ساختمان های مادی محیط زیست آن مضر است بوسیله دستگاه های مدرن و عصری مورد تحلیل و تجزیه قرار داده مدت زمان سپری شده را بازرسی مینمایند، زیرا در توته های استخوان انسانهای پیشین که تبدلاتی طی هزاران سال در بقایای مواد آنها رخ داده بالوسيله مقدار ایزوتوپ رادیو اکتیف کاربن ۱۴ مورد تحلیل و تجزیه قرار میدهند.

ولی باید اذعان داشت که باستانشناسی بعد از قرن ۱۹ و اواسط قرن هجدهم علاوه از مطالعه و پژوهش های دوران پیش از تاریخ دوران بزرگ و گسترده حاکمیت ها و امپراتوری ها و اعصار بزرگ فرهنگی و ثقافی جهان را مورد مطالعه و تحقیق عمیق قرار داده و حد بسیار اساطیر و افسانه ها را به حقیقت بزرگ تاریخی مبدل ساخت عوامل این مطالعات و پژوهش ها اسناد و فرهنگ های نهفته بود که بر منوال آن باستانشناسان با مطالعه و عمق گرائی موازین و مطالب متن و محتوای آن، دست به کار شدند.

مثلاً باستانشناسان از اسناد و یادداشت های مؤرخین دوره اتیک (Atic) مانند هرودوت (Herodot) سترابون (Strabon) استفاده بردند و از تاسیت (Tacite) تروگوس پومپایوس (Trogas-Pompaius) و آرین (Arian) و سایر مؤرخین ارمنی رومی، یونانی، چینائی و غیره استفاده بردند و بکار تحقیقی خویش آغاز نمودند. بنأء میتوان گفت که باستانشناس با استفاده از مدارك کتب که از قرن پنجم قبل از میلاد بدین سوی بدست محققین و مؤرخین رسیده است. باستانشناسی بر استناد و اطلاعات این متون فعالیت های عملی خود را می آغازد. بنأء باستانشناسی عبارت از علمییست که در محتوای خویش

نسبیت (ارتباط) با علوم دیگر داشته و فعالیت مادی و معنوی انسان های پیش از تاریخ و دواران تاریخی را برویت اسناد و مدارك باز یافت شده مورد تحقیق و پژوهش قرار داده و عمدتاً با کار عملی و کاوش های ممتد و پر حوصله، بزرگترین اطلاعات و تغییرات را چه از لحاظ تاریخی مکتوب شده و چه از لحاظ تحقیقاتی جدید و تازه ارائه معلومات نو پیدا را بر پیکرهء تاریخ توصل می جوید و در غنای معلومات تاریخی بیشتر می افزایشد.

تاریخچهء باستانشناسی:

در مورد سوابق این بخش اساسی و عمده که به مثابهء مدد و مکمل تاریخ نیز نامگذاری گردیده است، بهتر خواهد بود تا جهت معلومات مزید روشنی انداخته شود.

در عصر انکشافات و تجدد حیات انسانهای متحرك و جستجوگر در اواخر قرن پانزدهم میلادی و اوایل قرن شانزدهم، زمانی که کریستوف کولومبوس سیاح و جهانگرد به دنیای جدید رسید و مجیلان یا مه گلیلاتو دور دنیا را به وسیلهء کشتی پیمود، کشفیاتی در بارهء گذشته انسان توسط آنها جمع آوری و از مدنیت ها و کلتور های مختلفی بویژه در مورد یونان و روم قدیم گرد آوردند.

سیریاکوس یا سیراکس (Cyriacus) (۱۴۴۹م) که مردپژوهشگر ایتالیائی بود، میتواند آنها از زمرهء پیشروان محسوب نمود، موصوف مناطق مهم شرق میانه بویژه شمال افریقا را طی طریق نمود و در مصر مطالعات وسیعی را انجام داد بعداً وارد یونان شد. سیریاکوس از معابد مهم و معروف یونان مشاهداتی بعمل آورد و این معلومات خویش را از ساحات شمال افریقا و اروپای جنوبی و مدیترانه ئی دست به دست

در اذهان سایر علاقمندان محلات و آثار باستانی رسانید. وی توضیح کننده بزرگترین اثر مؤرخ قدیم قرن چهارم قبل از میلاد یونان (هرودوت) بود که به پدر تاریخ هم معروف است. و این نسخ و بسی نسخ تاریخی و دست نویس های مشهور یونان قدیم در کلکسیون های قدرتمندان و شهزادگان و اشراف رومی راه یافت. به همین منوال وقتی شهر قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی به دست ترکها فتح شد، تعدادی از دانشمندان و علمای یونانی به ایتالیا سفر نمودند و اسناد مهم و بهترین آثار باستانی را با خود انتقال دادند و با در نظر داشت این واقعه رومی ها و مردمان ساحل مدیترانه ئی علاقمندی خود را با دنیای قدیم از نظر فرهنگ و ثقافت و سبعا ابراز نمودند. به ویژه خاطرات حملات باربار های گوتی ها و فرهنگ اساطیر یونان، لوایح افسانوی و افتخارات قهرمانان و خدایان یونانی، انگیزه های مهم در روال جوامع این سواحل طنین انداز شد. بنا در قرن ۱۶ و ۱۷ تعداد علاقمندان و شایقین آثار عتیقه و یا باستانی روز بروز افزونی یافت و تجمع پیکره ها و مجسمه ها از خدایان والهه ها وسیله افتخارات و ذوق گرایی ثروتمندان رومی گردید و آهسته آهسته به شکل کلکسیون ها در منازل و خانه های آنان مبدل گشت گوئی گالری از هنر های زیبای مرمرین و سایر سنگ های ذیقیمت متبلور گردیده است. چنانچه در سالهای (۱۵۸۵-۱۶۴۶م) شخصی بنام اندال (Anundel) ۳۷ مجسمه مکمل و ۱۲۸ مجسمه نیمه تنه با تابوت های سنگی و منقش، حکاکی شده را جمع نمود.

به نظر بعضی از دانشمندان آوازه چنین تجمعات آثار کلاسیک سراسر جهان را فرا گرفت و دانشمندان و علاقمندان این بخش دست بکار شدند، و علاوه از آنکه این آثار را از معابد و منازل جمع آوری کردند

دست به کاوش ها و حفاری های ممتد در بسیاری از نقاط زدند که فاقد اصول و موازین باستانشناسی امروزه در آزمون بوده و عموماً هدفمندی آنان بدست آوردن آثار باستانی بود چون امروز.

«به نظر محققین و دانشمندان، کشف کهن ترین فوسیل انسان دوره سنگ قدیم که برای نخستین بار اولین جمجمه انسان موسوم به نیاندرتال Neandertal از سواحل دریای راین المان در (۱۸۵۶م) بدست آمد، به تیوری موجودیت زنده گی بشر در ادوار ماقبل از تاریخ قوت و اهمیت بیشتری بخشید. درست سه سال بعد چارلس داروین يك محقق انگلیس کتاب معروفش موسوم به (مبدأ انواع) را در (۱۸۵۹م) طبع و انتشار داد و در آن تیوری تکامل تدریجی انسان را از طریق تعیین و انتخاب طبیعی منعکس ساخت.

اما دانشمندان علم باستانشناسی سال (۱۸۵۶ م) یعنی کشف کهن ترین فوسیل انسان دوره سنگ قدیم را به حیث يك معیار و مقطع تاریخی جهت آغاز علم باستانشناسی شناخته اند. ممکن روزی بشر قادر به کشف فوسیل قدیمترین نیز گردد و آنگاه بحیث مقطع تاریخی کهن تری پذیرفته خواهد شد. البته منظور از استعمال اصطلاح فوسیل (Fossile) بقایای موجودات زنده ای اند که در زمانهای بسیار قدیم روی زمین می زیستند.»

(تبصره ادیتور، با استفاده از لکچر نوتهای مضمون باستانشناسی، پروفیسور میله بار، دیپارتمنت فلسفه و علوم اجتماعی، پوهنځی ادبیات، پوهنتون کابل ۱۹۷۶ م.)

بعد از آن باستانشناسی را جنرال متقاعد پتربورس (Pitt-Rivers) که مانند هرودوت پدر حفاریات علمی دانسته اند. زیر موازین وضوابط

معین بوجود آورد. وی عموماً لایه ها و اقشار باستانی را مورد مطالعه قرار داد و در سال ۱۹۲۷ بصورت عموم در جهان اروپائی غیر از کشور های آسیایی باکشف افزار و توته ها و پارچه های استخوان در نزدیکی فولسوم در نیومکسیکو باستانشناسان را متیقن ساخت تا اعصار و دوره ها و کلتور ها را بر اساس طبقات ولایه ها یعنی ستراتیگرافی مطالعه کرد و يك کلتور از یکدوره را با کلتور ما بعد و ما قبل آن مطالعه نمود در این نقطه باید اذعان داشت که آغاز باستانشناسی و علم نسبیه آن در هر کشور بعد از (پترربورس) به شکل همگانی و جهانشمول ترویج یافت و دانشمندان غربی و امریکائی بعد از کشفیات و خوانش کتیبه ها و مطالعه معابد و مقابر بسوی مدیترانه، اروپای مرکزی، آسیای صغیر و کشور های آسیائی شتافتند.

مثلاً بهترین ودیعه، که سر مشق کار حفاری و مطالعات باستانشناسی شد، خوانش کتیبه های هیرو غلیف یا پکتوگراف Picto-graphic مصری بود که به عوض خطوط از تصاویر مختلف پرنده گان و علائیم استفاده میشد. کتیبه، هیروغلیف در سال ۱۷۹۸ آوانیکه ناپلیون به همراهی ۳۸,۰۰۰ نفر از طریق بحر به مصر وارد گردید، عده از دانشمندان با وی همراه بوده و در سال ۱۷۷۸-۱۸۶۷ م بوسیله شامیلیون زبانشناس پر نوع کتیبه، هیروغلیف خوانده شد و بعد ازین نه تنها سر آغاز پژوهش های باستانشناسی در شرق بود، بلکه سر آغاز مطالعات دوره های مختلف مدنیت آسیائی به شمار میرود. چنانچه در سال های وسطی قرن بیستم مکتبی ویژه در انگلستان به منظور مطالعه آثار باستانی مصر قدیم گشوده شد. و عده ای برای مطالعه دوره های پیش از تاریخ خط و نوشته در سال ۱۸۵۷ میلادی به حیث يك واژه

چون ما قبل التاریخ که برای نخستین بار توسط جان لبورک (J. Leburg) عنوان گردید و کتاب در سال ۱۸۶۵ زیر این عنوان به نشر رسید که سایر دانشمندان را به این امر متوجه ساخته و در سال ۱۸۷۹ مغاره در التامیرا (Altamira) کشف گردید که در داخل آن رسم‌ها و تصاویر از دوره سنگ قدیم بوده و مطالعات بعدی این سلسله باعث شد تا بر اساس باز یافته‌ها و آثار دیگر در مشخص نمودن دوره‌های سنگ جدید یا (Neolithic) و سنگ قدیم و بالاخره دوره‌های میانه و فلزات بعد از آن نه تنها در کشور های اروپایی، بلکه راهش را در سرزمین های شرق به ویژه حوزه سند و شمال کشور مان و کشور های آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا، مناطق مختلف فلات ایران و بین النهرین پیمود.

به نظر بعضی از محققین آغاز باستانشناسی جدید را سال ۱۹۱۸ شناخته‌اند. اصولاً بر اساس تحقیقات ای که بوجود آمده است، باستانشناسی اصلاً از سال ۱۹۵۰ به بعد به حیث نوع باستانشناسی جدید و علمی عرض وجود کرد که نسبت به باستانشناسی قبلی در همه موازین فرق و تمایز کلی دارد. یعنی مهمترین انکشافی که در سالهای اخیر در هر دو نیم قاره شرقی و غربی کرده ارض صورت گرفت، رشد روش تحقیقاتی بین‌العلوم در ساحه یا (Fieldwork) میباشد.

همچنان نخستین کاوشگران و باستانشناسان را بصورت همه جانبه که با اصول علمی و پژوهش‌های گسترده عجین بوده است و موجب کشف افزاز انسانها و سنگواره‌های آغاز دوران چهارم جیولوجی یا (Quaternaire) گردید همانا مک هنری (Mc Enery) در انگلستان سالیان ۱۳۸۰ و بوشه دوپرت (Bouchet) در فرانسه سالیان ۱۸۴۰ که اساس باستانشناسی و انتروپولوجی یا بشر شناسی را بنیان گذاشت، می‌شناسند.

بنأء بعد از قرن ۱۹ باستانشناسان و محققین عرصه های مختلف حیات بشری از عصر انسانهای اولیه یعنی از انسان نیاندرتال ها تا انسانی عاقل هوموسپین Homosapian بر اساس کرونولوجی فعالیت های علمی و تحقیقاتی امور ذیل را در راستای احیا گری و تدوین مسایل مربوط به باستانشناسی کلاً انجام داده اند: شیلمن آلمانی بانی تحقیقات و حفاری دورهء اتیک شمرده شده.

۱- باستانشناسان و فرهنگ شناسان در قرن ۲۰ اسناد و شواهد فراوانی را در بارهء تاریخ جوامع اولیه بویژه دوره های ما قبل التاريخ یا پروتوهنتوریک (Protohistory) بدست آوردند که امکان داد تا از اصول عقاید و اندیشه های پیشینان خویش را که قبل در فقدان معلومات وافر بودند و در پردهء ابهام و تقریب قرار داشت برجسته سازند. و باستانشناسان توانستند بر اثر سعی و تلاش همه جانبه و کاوش های پی در پی در نقاط مورد نظر ترقی و اعتلای ثقافت های عهد کهن سنگی را ترسیم کنند. یکی از ین پیشتازان همانا (ج کلارک) است که زنده گی بومیان، عهد سنگ جدید یا Neolithic اروپا را مشخص نمود.

۲- در همین بنیاد تحقیقی و مطالعات باستانشناسی لایه های قدیمی ساحات باستانی، از مبتکرین همان دانشمند آلمانی (او. منگهی O. Menghin) میباشد.

۳- و گوروتسف V. Gorotsov . پاسک T. Passek جریانات تکامل و تغییرات دوره های مختلف ماقبل التاريخ را از نظرات مختلفهء زنده گی، ابداع و روابط ثقافتی میان سرزمین ها طی هزاران هزار سال مطالعه و ارزیابی نمودند.

۴- دانشمند دیگری باستانشناسی چهرهء انسان ماقبل التاريخ را

برویت جمجمهء بدست آورده مشخص نموده و ده ها جمجمه را برویت اناتومی چهره طوری آماده نموده که سیمای انسان اولیه ما قبل التاریخ را به معرفی گرفت.

۵- اولین کسیکه در مصر حفریات نموده و آثار زیادی را بدست آورد و تعداد آنها به موزیم لوور (Laure) فرانسه انتقال داد، اوگوست مولی August Mauele بود.

۶- تامسون Thompson یگانه کسی بود که باستانشناسی را نه تنها کاوش و حفاری در دل زمین میدانست، بلکه معتقد بود که در صورت کشف آثار، مواد، جوانب و ماحول آن به شمول محیط و عوامل آگاهی دهنده آن از وضع موجود همان ساحهء باستانی و اثر بانیست مورد تحقیق و بررسی به بعد های مختلف قرار گیرد.

مرحلهء اول - میتود و روش باستانشناسی Methodical Archeologi :

قبل از آنکه در مورد میتود و روش باستانشناسی شرح لازم ارائه گردد باید تذکر داد که روش و یا میتود باستانشناسی با اصول و قواعد حفاری یا (Excavation) فرق دارد و نباید این دو موضوع باهم خلط گردند. میتود و روش باستانشناسی برای دریافت مدارك و شواهد ساحهء باستانی است. یعنی در مرحلهء اولی کار خود را برای بدست آوردن آثار مادی ثقافت و فرهنگ گذشته در ساحه نه، بلکه روی اسناد متمرکز میسازد.

درین جا اصولاً باید باستانشناس قبل از کار ساحوی یا (Field work) تدقیق و تحقیق منابع مهم کتبی که پیرامون ساحهء مورد نظر میخواهد کار نماید، نهایت مفید و ارزنده میباشد.

برای تثبیت و روشن شدن بهتر موضوع میتوان چنین توضیح نمود:

مثلاً در اسناد قدیم سترابون و بسی مؤرخین دیگر پیرامون سفر سکندر مقدونی که بعد از ۳۳۰ قبل از میلاد داخل سرزمین های قدیم آریانه فراداتا و همانطور اراکوزیا ... شد، شرح مبسوطی را تحریر داشته اند. گوئی سکندریه پروفستازیا Proftazia را با سکندریه (OXUS) یا آمو، حین حرکت به شمال اعمار نمود و در ۳۰۵ ق م بعد از سکندر مقدونی سلوکوس نیکاتور قدرت نظامی و ثقافی خود را در حوزهء باختر مطلق ساخت.

باستانشناس برای بدست آوردن این دو سکندریه قبل از کاوش حفاری متن فوق را باید به دقت ارزیابی، حدود و اراضی مربوط را از نظر مراحل مطالعه در نظر می گیرد. مانند:

۱- تحقیق نام ها از لحاظ فونوتیک (فونیم شناسی یا صوت شناسی) و زبانشناسی و مصطلحات قدیم با ساحهء که کنون از نظر جغرافیایی با هم در انطباق قرار گیرند، به وسیلهء باستانشناس صورت پذیرد.

۲- حدود جغرافیائی محل یا ساحه با مقایسهء چندین متون دیگر مورد ارزیابی قرار گیرد.

۳- تسلسل تغییرات شکل اسما با در نظر داشت شباهت ها و چگونگی قرائن محل مورد نظر.

۴- جمع آوری محتویات ادبیات شفاهی در محل و تجزیهء عناصر تشابه از نظر نام و سوابق تاریخی منطقه یا ساحهء مورد نظر.

۵- گفتار و نظریات مسکونین و بزرگانیکه پیرامون ساحه و اسمای آن از چندین نسل به بعد معلومات ارائه کرده بتوانند، مدنظر گرفته میشود.

۶- شواهد و مدارک پیرامون مشخصات يك سکندریه یا طرز و

ساختمان معماری در ساحه و یا از نظر افتاده گی ها یا (Topography).
۷- مراجعه به یادداشت ها و نگارشات مؤرخین و مطالعهء
متون تاریخی.

۸- تدقیق ساحه و سایر ساحات شبیه نام وساختمان.

۹- تهیهء آرشیف معلومات برای تحقق و تدقیق مراحل ایکه
باستانشناس روی آن سعی و تلاش بعمل آورده است.

۱۰- مطالعهء بازمانده ها از نظر ادبیات، فرهنگ، خصوصیات و

ویژه گی های محل.

مرحلهٔ دوم - میتود و روش باستانشناسی:

درین مرحله باستانشناس با در نظر داشت مراحل قبلی یعنی اولی

کار علمی و عملی خودرا در ساحهء مورد نظر آغاز مینماید بدین معنی که:

۱- ساحه از نظر توپوگرافی و طرز افتاده گی بتواند جوابگوی

ساختمانی و طرز معماری يك سکندریه باشد.

۲- سطح اراضی مربوط را از لحاظ بازمانده ها مانند سیرامیک

(سفال) و سایر اشیاء که اطلاق به يك مدنیت یونانی گردد، مورد

مطالعه قرار میدهد. این طرز العمل را میتوان زیر عنوان سروی ساحهء

باستانی نامگذاری کرد.

۳- نوعیت خاک و تفاوتهای رنگ و ترکیب میتواند هدف

باستانشناس را مرفوع کند.

۴- مطالعهء اشیایی که در روی اراضی است مانند (شاید

سرستونی یا زیر پایه های سنگی بویژه مرمرین، قسمت از بقایای ظروف

سفالی مانند لیکتوس Lykthus یا امپوره Amphora و غیره که همه

میتواند شواهد موجودیت يك مدنیت کلاسیک یونانی را در ساحه باز گویند.

۵- بدست آوردن بعضی از توته‌ها (Fragmental) و قسمت‌های تمام و یا نا تمام نوشته‌جات و کتیبه‌هایی که گویای يك کلتور قدیمه دوره یونانی باشد.

۶- حفر مقدماتی (Sondage) به اندازه‌های پذیرفته شده نظر به دوره‌ها از اندازه‌های عرض 2m و طول 10m ارتفاع (x).

۷- مطالعه قشر‌های بدست آمده و دسته‌بندی اشیای مکشوفه در روی اراضی.

۸- در صورت کشف کدام شی یا ساختمان، تعیین دوره مذکور مدنظر قرار میگیرد.

۹- تحلیل و تجزیه مواد بدست آمده از قبیل، ذغال، خاکستر، چوب پوسیده شده، سفال، فوسیل و توته‌های استخوان بوسیله عملیه کارین (۱۴) که کاشف آن دانشمند امریکائی لی-بی Lebee بوده و نیز توسط شیوه‌های تحلیلی کرسنالوگراف میتواند در تعیین باستانی بودن ساحه، مساعدت وسیعی نماید.

۱۰- مقایسه مواد مادی و آثار و اشیاء با سایر آثار بدست آمده و مکشوفه در منابع تجمع آثار مانند موزیم‌ها ساحات و حوزه‌های اتنوگرافیک.

وظایف بعدی باستانشناسی در زمینه کشف آثار حین حفريات یا در مراحل سروی:

وقتی باستانشناس کلیه مراحل تحقیقاتی خویش را از نظر موازین پذیرفته شده امروزی روی ساحه و یا آثار مکشوفه به انجام رسانید، مجدداً کار عملی آن را روی دو فکتور آغاز میگردد.

اول فکتور مقایسوی: شبیه‌سازی و تدقیق هم‌آهنگی شیوه‌ها
مقایسه با سایر آثار همدوره.



- دوم - فکتور تحلیلی: مطالعه و تحقیق پیرامون چگونگی اینکه: آیا!
- ۱- آثار به گونهء سیاقی یا contextual است که ما آنرا به شیوهء تطبیقی مربوط فکتور I میدانیم.
 - ۲- آثار بوسیلهء صنعت دستی یا Functional تنظیم گردیده است.
 - ۳- آثار جنبهء همگانی و ترویجی یا سلوکی Behavioral بوده، بصورت دقیق و همه جانبه.
 - ۴- آثار کلتوری و عرفی Traditional-Object .
- به پیش می برد. بنأء این دو فکتور و چهار مادهء آخرین کار باستانشناسی را احتواء مینماید.

حفاری یا کاوش ، هسته عمومی فعالیت باستانشناسی:

آنچه در گذشته پیرامون نخستین حفاری در مورد دوره های متعدد صحبت بعمل آمد، در واقعیت اسکلیت و ساختمان اساسی باستانشناسی را تشکیل میدهد.

کاوش هایی که از اواسط قرن نوزدهم در قاره های اروپا، آسیا، افریقا و جنوب شرق آسیا صورت پذیرفت، باعث آن شد که واژهء تاریخی پیشوند دیگری پیدا نماید و این واژه همان دوران واعصار ماقبل تاریخ بوده که باستانشناسان آنرا به چهار دورهء اساسی تقسیم نموده اند:

دورهء ما قبل التاریخ (عصر سنگ قدیم، سنگ متوسط، سنگ جدید همچنان باستانشناسان دوره های سه گانهء سنگ ها را نیز به دوره های فرعی دیگری تقسیمندی کرده اند همینسان دوره فلزات را نیز به سه دوره (عصر مس، عصر مفرغ یا برنج و عصر آهن) تقسیمبندی نموده اند. از آغاز ربع دوم قرن گذشته تامسون Ch. Thomsen باستانشاس

دنمارکی در طبقه بندی آثار بازیافت شده بر حسب مواد اساسی که برای ساختن افزار بکار میرفت، تیوری اعصار یا (Ages) سه گانه را مطرح ساخت و وی صرف عصر سنگ Paleolithic عصر مفرغ و عصر آهن را پیشنهاد نمود و این تقسیم بندی در تعیین مراحل و اعصار ماقبل التاريخ به حیث يك اصل پذیرفته شد. بعداً هر يك ازین اعصار را به نوبه خود به دوره ها تقسیم نمود. یعنی بدوره سنگ قدیم، میان سنگی و سنگ جدید یا Neolithic متعلق ساخت. و هر يك ازین دوره ها را بنام محل کشف آثار مادی مانند دوره های آثاری (شله ن Chellen آشله ن Acheuleen و موسترین Mausterien) یاد نمود. و این دوره ها از جانب کلیه باستانشناسان جهان مورد قبول و پذیرش قرار گرفت.

در حالیکه دانشمند دیگری به اسم (مورگان Morgan) در سال ۱۸۸۰ در کتاب (جامعه کهن) خویش ایندوره های فوق الذکر را به دو بخش تقسیم می نماید یکی دوره توحش و دیگری بدویت یا عهد نخستین که با ابداع و اختراع تیر و کمان پایان می پذیرد و عهد دوم را با ابداع سفالگری آغاز تجدد میداند که دامپروری و کشاورزی درین دوره تکامل و رشد نموده بود.

بناء زائیده این تفحصات و تحقیقات، پیرامون ایندوره در وجود انسانها متبلور است مثلاً باستانشناسان با بقایای از فوسیل های برخوردارند که مربوط به انسان اولیه، ما قبل التاريخ بوده و آنرا ذیلاً یاد آور شده اند.

۱- برای نخستین بار فوسیلی را یافتند و آنرا پیتگ انتروپ Pithecanthrope نام نهادند که در سالهای ۱۸۹۱-۱۸۹۴ از کشور جاوا بدست آمد.

- ۲- بار دوم در سال ۱۹۲۵ باستانشناسان چین از جمله اون -چونگ On-Chung از غار سوکوتین در حوالی شهر پکن فوسیل هایی را کشف کرد که بنام انسان (سین- آنتروپ) Sinanthrope یاد گردید.
- ۳- در سال ۱۹۴۵ باستانشناسان فرانسوی در نزدیکی الجزایر بقایای نمونهء دیگری از فوسیل انسان ماقبل التاریخ را بدست آوردند که آنرا بنام التانتروپ Altanthrop گفتند.
- ۴- در نزدیک هایدلبرگ Heidelberg فوسیل های انسان دیگری را ملاحظه نمودند که آنرا فوسیل هایدلبرگ نامیدند.
- ۵- در سال ۱۸۵۶ در دره ای بنام نیاندرتال Neandertal حوالی دو سلدوف آلمان فوسیل هایی را کشف کردند که متعلق به انسان ماقبل التاریخ بوده و آنرا انسان نیاندرتال نام گذاری نمودند.
- ۶- در سال ۱۸۵۴-۱۸۷۷ فوسیل ها و استخوانهای انسان غار نشین را در فرانسه، باستانشناسان کشف نمودند و آنرا بنام انسان کرومگنون Cro-Magnon نام نهادند و براساس تحقیقاتی که صورت گرفت، کرومگنون خمیده راه میرفته و مرده گان خود را با تشریفات و مراسم جمعی زیر خاک می کرده است.
- ۷- دکتر لیک (Dr. Leaky) در سال ۱۹۲۹ در افریقا فوسیل یا استخوان انسان زینکانتروپ را در تانکانیکا بدست آورد وی متذکر شد که پیش از دورهء پلیوستسن در حدود سه میلیون سال قبل میزیسته است.
- ۸- دانشمند دیگری به اسم گبریل A-I. Gabriel و مورتیه A. Mortillet عقیده داشت که بعد از سپری شدن میلیونها سال بعد از انسانهای نیاندرتال در طول تکامل حیات انسان دانا و آگاهی زیر عنوان (Homo-sapian) به امرار حیات خویش ادامه دادند.
- علاوتاً دانشمندان باستانشناسی و انتروپولوجی (بشرشناسی)

انسانهای پیش از تاریخ را بر اساس حجم مغز جمجمه آنها نیز طبقه بندی معین نمودند و اظهار داشتند که: حجم مغز پتیک انتروپ ۹۰۰ سانتی متر مکعب، حجم مغز انسان سین انتروپ ۱۲۰۰ سانتی متر مکعب و حجم مغز انسان نیاندرتال ۱۴۰۰-۱۵۰۰ سانتی متر مکعب بوده که معادل مغز انسانهای موجوده بوده میتواند.

اصول کاوش و حفاری در ساحات باستانی:

آنچه در قبل گفته آمدیم هسته اساسی یا محور تحقیقات باستانشناسی را کاوش یا حفاری در ساحه تشکیل میدهد و بر بنیاد این فعالیت پرده از رازهای کهن دوران و ازمنه گذشته برداشته میشود. چنانچه مثالهای بارز آنرا که از آغاز نخستین بقای انسان پیش از تاریخ بود و تا عصر تمدنها ادامه پیدا مینمود بوسیله همین فعالیت و کار تحقیقاتی عملی باستانشناسی بوده که بر منوال وضاحت و معلومات مختصراً در مورد آن مطالبی چندی ارائه میدارم:

آنچه در گذشته متذکر شدیم حفاری به دو منظور اساسی صورت می گیرد:

اول - به منظور بدست آوردن آثار مادی دوره های مختلف زنده گی انسانهای قدیم در کره ارض.

دوم - مشخص نمودن و تثبیت کردن سلسله های اعصار و دوره های تاریخی و قبل از آن (شامل نحوه تمدن و فرهنگ، اصالت و اندیشه، ابداع و انکشاف، تطور و تکامل جوامع مورد مطالعه میباشد).

بدین منظور باستانشناسان به کمک و همیاری سایر بخش های علوم مانند، جیولوجی، جغرافیا، بیولوجی، انتروپولوژی و مهندسی انجیری میتوانند تحقیقات و کار عملی خود را وسیعاً در ساحات باستانی آغاز و انجام بدهد.

در قانونمندی کار عملی باستانشناسی دو قاعدهء حفاری مراعات میشود و سایر کار های عملی در زمرهء فروعیات علم کاوش و حفاریات شمرده میشود.

این دو قانونمندی عبارتند از:

۱- حفاری که به دیدگاه نظر و به شکل فرونتال (Fourontal) بوسیلهء باستانشناس صورت پذیرد عملاً این نوع کاوش را زیر عنوان حفاری اوریزنتال (Horiental) یا افقی میدانند و از سطح زمین به پائین با مطالعهء اقشار و طبقات ادامه می یابد.

۲- حفاری که عموماً از جناح مقابل صورت می گیرد و همزمان بدون مطالعه و کنجکاوی های طبقات انجام می پذیرد، بنام ویرتیکال (wertical) یاد شده، این نوع حفاری جوی بگویی آنعده ساختمانهای محکم و سنگی است که زیر لایه ها و اقشار خاک ها و سنگ ریزه ها در توالی زمان بر اساس قانونمندی لایه بندی های ایروزیون های طبیعی از سطح زمین متروک شده و به شکل تپه های بلند ولی با مقاومت متشکل گردیده است. این نوع حفاری فعلاً در دنیای باستانشناسی قابل پذیرش نبوده و از قید تحقیقات در ساحات باستانی بیرون آمده است.

تکنولوژی حفاری بوسیلهء تیم باستانشناسان:

بعد از آنکه باستانشناسان ساحهء مورد نظر از لحاظ باستانی بودن آن را مورد تأیید قرار دادند. قبل از آنکه دست به کار عملی و تحقیقاتی حفاری بزنند، ساحه را بر اساس قسمت ها تقسیمات نقطهء صفری مینمایند. بعد از آن از يك نقطهء صفری که بوسیلهء دستگاہ مانند تیودولیت بصورت مربعات تقسیم بندی نموده ساحه را در روی نقشه به اندازه های معین با معیار و مقیاس (۱:۲۰) ترسیم نموده و از چپ به راست با نشانه ها و یا علامه های حروف هیجا یا الفبای لاتینی نوشته

نموده و از بالا به پائین با نمرات لاتین و یا نمرات رومی نیز نقطه گذاری نموده و کار خود را آغاز مینمایند. این نوع ترسیم ها در روی نقشه ها عموماً برای حفاری اوریزنتال یا افقی بکار میرود و باستانشناسان طبقه به طبقه به پائین حفاری نموده و هر قشر و طبقه باستانی را مورد مطالعه قرار میدهند. در باستانشناسی نقطه صفری را به شیوه شروع اندازه گیری +0 انجام و نقطه 0- را آغاز میدانند، لایه ۲۰-۵۰ سانتی متر در سطح زمین عموماً بنام سرفیس و یا هوموس (Humus) قبول شده یعنی طبقه که عموماً مورد استفاده انسانهای عصر حاضر بوده و یا بالای طبقه باستانی، قشر اضافی علاوه شده باشد. در هر طبقه، ارتفاعات بوسیله دستگاه تیودولیت و ظرافت های ساختمانی و ترکیب لایه های باستانشناسی در معماری باستانی از دستگاه فوتو گرامتریک (Fotogrametric) استفاده بعمل میآید.

کاوش های علمی در شرق:

کاوش های علمی بوسیله باستانشناسان معروف جهان از اواسط قرن نهم آغاز می یابد. چنانچه بوتتا (Botta) و لایارد (Layard) آثار و ساختمانهای قصر های بابل و شاهان آسوری را کشف نموده بدست میاورند و خرابه های شهر های بین النهرین یا میزوپوتامی را در (لاگاش) به معرفی می گیرند و در مصر بقایای معابد و قبور را مورد مطالعه قرار میدهند.

دانشمند دیگری به اسم مورگان (J.De Morgan) آثار مربوط به قبل از پیدایش مجتمع بشری را در غرب ایران و مصر کشف مینماید همانطور فلیندر Filinders آثار شهر مشهور کاهون را که در حوالی وادی (فیوم) قرار دارد، بدست میاورد و دانشمندی دیگر در آسیای صغیر شهر هوتوسو پایتخت هیتی ها را از زیر خاک بیرون می کشند.

از سالیان ۱۹۲۰-۱۹۳۰ در فاصله يك دهه، باستانشناسی و تحقیقات آن نهایت پر ثمر بوده كشف تمدن هند قدیم مانند تمدن موهنجو دارو و هراپه در حوزهء سند مطالعات شهر های اكدوسومر، و معرفی شهر اوگاریت فنیقی ها و شهر های سامال در شمال سوریه، امروزی، یکی دیگری از فعالیت های عملی كاوشگران و باستانشناسان است كه بین سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ آغاز یافته است.

همین طور در سال ۱۹۲۲-۱۹۲۷ كاوش های پر ثمر فرانسویان مانند كرل، هاكن، و برتو تحت سرپرستی بهترین باستانشناسان فرانسوی در ننگرهار ساحه هدهء موجوده افغانستان و همانطور در سرخ کوتل ۱۵ كيلومتری پلخمري و آي خانم شهرك يونانی در تقاطع دریای كوچه و آمو میان سالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۷ تحت سرپرستی پول برنارد از مؤفیت های مزید و مهم و گسترده شمرده میشود.

همچنان فعالیت های مستمر و مهم و ارزندهء پروفیسور لوئی دوپری Louis-Dupre از پوهنتون تحقیقات علوم طبیعی پنسلوانیای امریکا در شمال کشور در ساحات آقپرك، چنارگنجشكان دره كور و غیره ساحات قابل قدر و اجترام است.

باستانشناسان به همین منوال در زمینهء كشف كتیبه ها و مدارك تحریری نقش مهمی از قرن ۱۸ تا اواخر قرن نوزدهم بازی نموده اند. چنانچه بدست آوردن كتیبهء با خط میخی توسط گرو تفند در ۱۸۰۲ و ترجمهء كتیبهء زمان شهنشاه ایران خشا پادشاه تحولات بزرگ ایرا در صدر مسایل باستانشناسی ایجاد نمودند.

بناءً آنچه دانشمندان در زمینهء باستانشناسی مشرق زمین بویژه افغانستان انجام داده در این برهه كه نهایت مهم هم به شمار میروند آنرا میگذارم به فصل خودش.

فصل دوم:

سوابق باستانشناسی در افغانستان

باستانشناسی در کشور مان سابقه طولانی داشته و فقط میتوان آن سلسله کاوش ها و تحقیقات را نام برد که از قرن هجدهم بدینسو صورت گرفته که بصورت انسجام یافته و متداوم نبوده و اکثر آنها نیکه وارد سرزمین های افغانستان گردیده اند، اواسط و اواخر قرن نوزدهم بوده و آنها کلاً افراد مسلکی و باستانشناس نبودند. عوامل ذوقی باعث شد تا تعدادی از ودیعه های ثقافی و فرهنگی کشور را بصورت غیر قانونی با خود ببرند و این باعث شد تا دست به یک سلسله حفاری های غیر علمی بزنند که در تاریخ باستانشناسی افغانستان این مرحله، بحیث مرحله اکتشافات باستانشناسی غیر قانونی و غیر علمی ضبط گردیده است. بنأء سابقه تحقیقات، باستانشناسی را میتوان بعد از سالیان ۱۹۲۲ که با عقد قرار داد رسمی میان دولت فرانسه و حکومت وقت، به حیث یکی از سابقه ترین تحقیقات علمی و پر ثمر دانست. و میتوان گفت که سابقه بس طولانی را در سیر و تکامل باستانشناسی جهان کشور مان از آن سال تا کنون نصیب بوده هست.

تاریخ تحقیقات باستانشناسی را در افغانستان میتوان به دو مرحله اساسی تقسیم نمود. یکی باستانشناسی و تحقیقات غیر علمی در ساحات مختلف کشور در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم یعنی از سالیان ۱۸۲۴ و دیگری فعالیت های باستانشناسی و تحقیقات علمی و عملی از اوایل قرن بیست و مخصوصاً سالهای ۱۹۲۲-۱۹۷۹.

بناء حفاری و تحقیقاتی که بعد از سالهای ۱۹۲۲ در ساحات مختلف انجام پذیرفته زائیده های نیکو و مفیدی را به بار آورده بود که آثار موزیم ملی افغانستان یکی از غنا مندترین آثار در حوزه گندهارا Gandahara به شمار میرفت و به مثابه بهترین و مهمترین منطقه در قطار سایر ساحات آسیایی شمرده میشود. بناء باستانشناسان کشورهای اروپائی و امریکائی با در نظر داشت موجودیت اعصار و ادوار مختلف دوره های ما قبل التاریخ و دوره های تاریخی بعد از سالیان ۱۸۲۴-۱۸۳۴-۱۸۴۱ وارد این کشور گردیدند. زیرا کشور باستانی افغانستان از زمره غنی ترین و پر بار ترین کشور در آسیای مرکزی به شمار میرود.

آنچه میدانیم ختم دوره برونز و استحکام و تولید آهن مقارن عظمت و شکوه آریایی هایی اند که در دو سوی آمو برای قرن ها زیست داشتند و از يك مدنیت و ثقافت و زین بر خوردار بودند. از آنجمله میتوان از ودیعه بزرگ آرن زمین که به ۱۶ قطعه مهم انقسام و تشکل یافته بود، کتاب بزرگ اوستا که به خامه زردشت اسپنتمان تحریر یافته بود در شمال پهنای قد و قامت کشیده هندوکش و کتاب ریک ویدا را در جنوب این پهنه دانست. تسلط قسمتی از سرزمین آریانا بوسیله امپراتوری هیخامنشی ها در عصر داریوش سوم و تعیین والیان (ستراپی ها) در بسی نقاط تمدن پارینه آریایی با اختلاط ثقافت هیخامنشی، تحولات عظیم فرهنگی، تجاری و اقتصادی، از زمره بزرگترین تحولات در منطقه به بار آورد و این ثقافت و شگوفائی باعث آن شد تا بوسیله باشندگان و تأمین روابط میان فارس و بلخ، باختر و گندهارای قدیم در جهان اروپائی منجمله یونان روم، کریت شهنشاهی پیرگمون و آسیای

صغیر به معرفی گرفته شود و سیل بزرگی از مهاجمان بعد از سیر و طی طریق راه های صغب العبور وارد سرزمین افغانستان گردند. از آنجمله میتوان در قرن سوم قبل از میلاد تهاجم یونانی ها تحت سپه سالار سکندر مقدونی را مثال آورد که وارد کشور مان گردیده و در بسیاری از نقاط شمال و جنوب بنام خویش قرارگاه های نظامی و کلتوری زیر عنوان سکندریه ها اعمار نمود. گویند نخستین سکندریه را در آریانه یا هری یا هرات موجوده، مان زیر نام سکندریه ارتوگوانا اعمار نمود، سکندریه پروفتازیا (Proftazia) که مؤرخین محل آنرا در سگستان یا سیستان امروزی (به عقیده پروفیسور کلاوس فیشر دانشمند آلمانی پوست گاو) میدانند و برخی قلعه موجوده فریدون فراه را نظر میدهند، یکی دیگری ازین قرارگاه ها بوده و به همین گونه سکندریه های قفقاز یا کوکازوس در حوالی هندوکش، دیگری سکندریه دویبا السندا یا هوفیان امروزی و همانطور سکندریه اوکسوس و مرگیانا و سغد در کنج و کنار کشور اعمار و تعدادی از یونانیان در این حملات به عنوان مستعمرات آنان برای سالیان متمادی حتی بعد از رفتن سکندر از سرزمین افغانستان قدیم باقیماند. طی حاکمیت ۲۰۰ ساله یونانیان و سلوسید ها فرهنگ پربار سر زمین آریانا با فرهنگ آورده شده یونانی خلط و زائیده آن فرهنگ را زیر عنوان مدنیت یونانو - باختر بوجود آورد.

به همین گونه تنها جم ساکه ها در ۱۱۷-۷۵ قبل از میلاد نیز، تغییراتی را از لحاظ کلتوری و ثقافتی بوجود آورد که میتوان با حاکمیت سلسله کوشانی های سرزمین مان در شمال و جنوب هندوکش این ثقافت در عرصه های مختلف نضج و انکشاف بزرگ نموده و راه ابریشم یا راه کاروانی که از لویانگ Loyang کشور چین بعد از طی راه طریق مسیر

صعب العبور کوه های هندوکش بطرف جنوب و از طریق مرگیانه، سفدیانه و هیرکانیاء، تشیفون در شمال بعد از گذشتن هگباتانا یا همدان، به سواحل مدیترانه آغاز میافت، شهرت و فراورده های مادی و معنوی بیشتر مهاجمین، اروپای جنوبی و آسیای صغیر را به شمول تجار، دانشمندان و هنر مندان را بخود جلب نموده و آنقدر از لحاظ هنری و فرهنگی کشور پر غنا گردید که به حیث مهر نگین وار در قلب آسیا مشعشه و نامور پنداشته شد، مطالعه متون قدیم که توسط مؤرخین یونانی، رومی، ارمنی و چینائی به نگارش گرفته شده بود و میتوان از آنها مانند سترابون Strabon، آرین Aryan، پلوتارک Plotark، پلینی Plini، سیر یاکس Syriacus، تروگوس پامپایوس،- Trou، gos-Pompayus نام برد. پیرامون باختر، آریانه و گندا هارا از لحاظ پدیده های ثقافتی، اقتصادی، انتروپولوجی، و جریانات و حوادث مختلفه که به وسیله، کشور گشایان درین پارهء آسیا صورت پذیرفته بود، دانشمندان اروپائی را بدان وا داشت تا دوره های تاریخی این سرزمین را از طریق کاوش ها و تحقیقات ممتد روشن ساخته و بر غنای تاریخی افغانستان و اطلاعات مهم در سطح جهان پیرامون تاریخ و تمدن کشور های آسیائی بیفزایند. بدین ملحوظ باستانشناسی را در افغانستان در دو مرحله اساسی میتوان قبول کرد.

I- مرحلهء کاوش های غیر قانونی و انتقال آثار منکشفه به موزیم ها و کلکسیون های شخصی متمولین و ذوقمندان اروپائی از افغانستان به خارج.

II- مرحلهء تحقیقات علمی و پژوهشی بر اساس متون کلاسیک مؤرخین به وسیله قرار داد های رسمی و قانونی.

I - مراحل حفاری غیر قانونی:

از آنجائیکه مسلم است تا آمدن و یا ورود نخستین دسته های اروپائیان از ۱۸۲۴-۱۸۴۲ و مبادرت به حفاری و کاوش های باستانشناسی، افغانستان از لحاظ حوزه های باستانی روی نقشه های باستانشناسی بر اعظم آسیا دیده نمیشد.

با حفاری و کاوش های نا منظم نماینده های سیاسی و نظامیان برتانوی از قبیل الکساندر برنس (Alexander Burnes) کپتان تابوت (Ce. Tabot) متلاند (Matland) ویلیام سمپسون (W.Simpson) و مورکرافت (Morcraft) که با عجله و تعجیل صورت پذیرفت. بهترین مجموعه ها و آثار مکشوفه دوره یونانو-بودائی (Greco-budhique) ازین سرزمین به موزیم های اروپائی به ویژه موزیم برتانیه انتقال یافت.

به همین منوال چارل مسون (Ch. Masson) همراه با دوکتور هونینگ بیرگر Honigberger و مشاورین هندی های وابسته به ویسرا ها در هند مستعمره، آنوقت بیشترین کاوشهای خود را در هدهء موجودهء ننگرهار یا ناگاراها رای قدیم و درونتهء موجوده و دامنه های کوه سپین غر انجام داد، زائیدهء این تحقیقات غیر علمی مذکور همانا جعبهء تبرکات طلائی که دارای ارتفاع یازده سانتی متر و قطر هفت سانتی و ضخامت ۱,۵ میلی متر بود و در آن نقش پیکرهء بودا و دو خدای هندی برهما و اندرا در آن باتزئینات رواق مانند ملاحظه میشد از بدنهء ستوپهء معروف بیماران کشف و به موزیم موجودهء لندن ارسال گردید.

اساساً چارل مسون به مقصد مطالعهء خط سیر سکندر کبیر که از کشور مان عبور نموده بود، ساحات توطن آنرا مانند بگرام هده و سایر نقاط در مقالهء خویش به روزنامهء آسیائی بنگال در سال

۱۸۳۴-۱۸۳۹ به نشر رساند. بدین ترتیب برای نخستین بار بعد از نشر این مقاله مذکور، راه پژوهش های علمی در کشور باز شد. چارل مسون برای نخستین بار در ساحات مختلفه ناگاره‌های قدیم و هده یا هیلوی که بوسیله هیوان تسانگ Hiuan-Tasang (۶۳۰ م) تذکر داده شده بود، به کاوش ها و تحقیقات خویش ادامه داد که میتوان از آن بصورت مختصر یاد آور شد.

چارل مسون همراه با سایر همکاران خویش وقتی وارد افغانستان میگردد، اولین مشاهدات اش همانا سروی کل قسمت های شهر جلال آباد موجوده بوده و تصمیم گرفت که در ساحات ذیل به همیاری عده از مردمان محل که در آنزمان از اهمیت و عظمت فرهنگ پربار سرزمین اش آگاهی نداشت و توجهات عقیدوی نیز آنرا وادار به آن میساخت تا باین افراد بی مسوولیت همکاری نموده در حفاری و کاوش های ممتد نیز شریک باشند.

چارل مسون در ساحهء درونته دل ستوپهء کتپور (Kotpur)، پسانی (Passani)، بیماران Bimaran، ده رحمان Deh Rehman سرخ توپ Surkh-Tope، ستوپه های ننداره، ستوپه های گودره، بار رباط و ساحهء سلطانیپور، تپهء اشرك، تپهء خواجه لاهوری، و ستوپه های چهار باغ و در ساحهء هده جلال آباد که در دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر جلال آباد موجوده قرار دارد، نیز به حفاری های دوامدار دست یازید. مانند توپ کلان، مغاره های هده و فراتر از آن در ساحهء خورد کابل، خوست، وردک و ساحات بگر ام نیز به يك سلسله فعالیت ها مبادرت ورزید در آینده این فعالیت های مذکور کشف سکه های رومی، یونانی، شاهان کوشانی اندوگر يك و حکمرانان متأخر هند و شاهی، زیوراتی که

عموماً نگین آن یا قوت، زمرد و لعل پیازی بوده با یکنوع مواد چسپناک عموماً محلول شاید مشك و بهترین سرهای مجسمه های بودا و بوداستوا را که تنه های آنها را به زمین می افکند، با خود انتقال داد.

حفاری ویلیام سمپسون (W.Simpson) در سال ۱۸۷۹ در ستوپه میرویزوس یا شائسته توپ جنوب شهر جلال آباد در مسافه ۴-۵ کیلومتری قدیمترین و بهترین ستوپه گندا هاری بودائی که نظیر آن در حوزه گنداها را به ندرت دیده شده، کار حفاری خویش را آغاز نمود و علاوه از سکه های دیگر (هوورکی - کچولو، سبیانو، دو میانو و ترانیو یکی هم سکهء کنشکا امپراتور مقتدر کوشانی است که در عقب آن پیکرهء ایستاده بودا به ضرب رسیده است و مربوط به قرن اول و اواسط قرن دوم میلادی میباشد، کشف گردید. جلال آباد که اسم قدیمی آن ناگاراها را Nagar hara است و در کتیبهء گوشوار مربوط حوزهء بیهار هند صریحاً به ذکر رسیده است، یکی از سرزمین هایی است که دوبار تهاجم هنری و فرهنگی را گذشتانده یکی دوره میته ها Mi-tas یا یفتلی ها و دیگری احتمالاً حملات سلاطین غوری بویژه قطب الدین محمد ایبک، و سلسلهء بعد صفاریان و دو دورهء عظیم آتش سوزی.

به همین منوال در سالهای بین ۱۷۹۳-۱۸۶۱ عملاً شخصی دیگری به اسم کلودا آگوست در ساحات کاپیسا یا (Kapichi) به کاوش ها و تحقیقات پرداخت. از همکاران نزدیک به کلو دا آگوست یکی هم آقای ژاکویت فرانسوی است که قبل از عقد قرار داد رسمی با دولت وقت افغانستان در ساحات بگرام کاپیسا، هده، ساحات مربوط به سر شاهی و کامه، سروری و یک سلسله معلومات را جمع آوری نموده است. لهذا میتوان گفت که باستانشناسی برای نخست در سال ۱۸۲۴ ولی بصورت

غیر رسمی راهش را در دامنه ها و وادی های پرباهت و با عظمت افغانستان باز نموده و از همان تاریخ در میان حلقات دانشوری و پژوهشی جای خویش را معین نمود.

آغاز تحقیقات علمی باستانشناسی در افغانستان:

مسلماً که تحقیقات علمی باستانشناسی زمانی در کشور آغاز یافت که افغانستان دارای يك حاکمیت سیاسی مستقل بعد از سال ۱۹۱۹ بود و در این زمان انارشی و بروکراتیک حکومت های گذشته که فاقد يك نظام متمرکز و غیر مردمی بود، تقریباً از میان برداشته شد و روابط دیپلماتیک، مناسبات بین الدول و روابط همه جانبه، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان آنعده کشور هائیکه افغانستان را به رسمیت شناخته بودند، برقرار گردید. بدین منوال دولت فرانسه وقت اولین کشوری بود که زمینه تحقیقات رسمی مطالعات و کاوش های خود را در ساحات شمال و جنوب کشور در سال ۱۹۲۲م مطابق ۱۳۰۱ هـ ش با دولت افغانستان عقد نمود. آنزمان تیم باستانشناسی فرانسویان را در افغانستان بنام (دافا) (DAFA) یاد مینمودند.

درین برهه، زمانی حکومت و دولت افغانستان به منظور مطالعات سیستماتیک و با يك نظم و نسق درست تحقیقاتی مجال آنرا مساعد ساخت تا دانشمندان خارجی به وضاحت و به طور قانونی در زمینه ساحات باستانی و تاریخ باستان کشور مان دست به يك سلسله حفريات و پژوهش های علمی بزنند. ولی آنچه قابل تأمل است این بود که در متن قرار داد که حدود و پهنای فعالیت آن صرف برای مدت ۳۰ سال را در بر میگرفت و آثار مکشوفه، منحصر بفرد و آثاریکه با هم شباهت نداشتند ولو از هر نوع مواد میبود به جانب افغانی و لی آنعده آثاریکه مماثل

میداشت و از يك نوع دو شکل مقارب میداشت مربوط به ملکیت و یا در تصرف تیم باستانشناسی دولت فرانسه قرار می گرفت و در ضمن حق و امتیاز نشراتی آن مستقیماً به تیم باستانشناسی (دافا) متعلق بود.

باستانشناسان فرانسوی تحت ریاست پروفیسور الفرد فوشه - A. Fou- cha برویت قرار داد منعقدہء سال ۱۹۲۲ اذعان داشتند کہ در راستای ذیل تحقیقات و مطالعات علمی خویش را در افغانستان به پایهء اكمال میرسانند:

- ۱- مطالعهء همه جانبهء هنر گریکو - بودیک یا (یونانو- بودائی) یا هنر معروف گنداها را Gandhara در افغانستان.
 - ۲- ارتباط هنر گنداها را با اختلاط دین بودائی و ارائهء رابطهء آن با هنر یونانی.
 - ۳- چگونگی انتشار تمدن هلنیزم در شرق بعد از فتوحات سکندر کبیر به ویژه در باختر زمین.
 - ۴- مطالعهء خط سیر راه ابریشم از افغانستان.
- با در نظر داشت مواد فوق الذکر و متن و محتویات این قرار داد در سال ۱۹۲۳م مطابق به ۱۳۰۲ هـ. ش پروفیسور الفرد فوشهء فرانسوی برای اولین بار در حومهء باختر و در مرکز آن یعنی بلخ یا (بلهیکا) چندین مراتب به سلسلهء کاوش ها و حفاری دست زد مگر سعی و تلاش مذکور نتیجهء نداد و دلیل آنرا نداشتن امکانات کافی و نیز خرابه های ساختمانهای دورهء اسلامی که بجا مانده بود نتوانست در عمق بعد از خرابه ها کاوش نماید، ناچار از حفاری و تحقیقات بلخ منصرف و متوجه ساحات دیگر و قابل نتیجه گردید باوجودیکه توب رستم بلخ وارگ بلخ به عنوان یکی از معروفترین ستوپه های دورهء بودائی بوده و هیوان-

تسانگ hīuan-Tsang زائر معروف باشندهء شانگهای چین در این مورد تعاریف مبسوطی دارد، ولی بر روال تحقیقات موصوف نتایج حاصله آن برای مذکور مأیوس کننده بود.

ولی به تعقیب آقای فوشه باستانشناس دیگر فرانسوی دست از پژوهش ساحات بودایی شمال هندوکش بر نه کشید و در ابتداء وی در سال ۱۹۳۶ مطابق به ۱۳۱۵ هـ. ش در سه کیلومتری شمال شرق کندز محلی که هیوان - تسانگ در ۶۳۰ میلادی از ۱۰ معبد بزرگ بودائی یاد آور شده بود، به تحقیقات خود ادامه داد. آقای ژوزف هاکن (J.Hackin) دومین شخصی بعد از الفرد فوشه بوده که در نتیجهء حفاری چند سرگچی یا ستوکی (نوعی از مادهء ریگ، چونه و برادهء سنگ سفید) مجسمهء بودا و راهبین کشف گردید و این نخستین جوانه های تحقیقات علمی هیأت فرانسوی در آنزمان بود. این چند سر ریختهء یکی از رواق های ویهارا یا قسمتی از ساختمان رهایش معبد بودائی بود. بعد از تحقیقات و کاوش هایی کل ساحه مشخص گردید که پلان معماری این معبد یا سانگارا ما (Sangarama) عموماً معابد بودائی را گویند که دارای تعداد زیاد ستوپه ها و آثار مقدس بودائی باشد و معمولاً این معابد یا سانگاراما ها دارای دو قسمت می باشند که عبارت از محل رهایش راهبین و مرتاضان بودائی و محل ساختمانهای مقدس بودائی مانند ستوپه ها، رواق های ایکونوگرافی یا تصویرها و پیکره های مذهبی با شمایل (غیره) تقریباً مربع و هر ضلع آن ۵۰ متر طول داشته و قسمت جنوب آن دارای ۳۰ متر منوط به يك معبد دیگر یا همان سانگاراما. خوشبختانه سر مجسمهء ستوکی که از ین معبد بدست آمد و متعلق به هنر یونانو-بودائی است، نهایت زیبا و بر اساس طرح آقای

پیکارد (Picardes) فرانسوی این سرمجسمه نهایت شباهت به قرن چهارم و اوایل مسیح میرساند و گویی که تأثیرات قوی مکتب هنری کورنت (Corinthe) در آن مضر بوده است.

بعد از آن هیات فرانسوی تحت ریاست پروفیسور الفرد فوشه و آقای گودار (ج - برتو) در ساحات مختلف هده بخصوص در تپهء کلان در سال ۱۹۲۸-۱۹۲۶م به حفاری دست زد و بهترین آثار هنری گریکو- بود يك را که تحت تأثیر قوی مکتب هلنیک و با قواعد هنری مکتب پیرگمون Pergamon (محل ایست در آسیای صغیر در جنوب لیدیه) بدست آوردند. چنانچه ۵۰۰ ستوپه و ۱۳۰۰۰ اثر بودایی کشف گردید.

سال ۱۹۳۷ مقارن ۱۳۱۷ هـ ش آقای ژوزف هاکن در شهر شاهی بگرام دست به کاوش زد. زائیده این کاوش کشف خزینهء معروف بگرام است که متعلق به آثار یونانو-رومن، آثار هندی و آثار چینی بوده که عموماً از طریق تجارت و راه ابریشم از چین، روم، فارس و هند داخل قلمرو امپراتوری کوشانی ها گردیده و مهمترین این آثار همانا کاسه های (میل فیوری) عاج های هندی، لاک های چینیائی و مدال های خدایان والهه ها از گچ میباشد. که از اتاق نمبر ۱۰ بگرام بدست آمد. بهترین آثار دیگر چون مجسمهء برونزی سیرابیس هرکول و هارپوکرات و گیلان های زیبای شیشه ئی ساخت روم با تعدادی از مسکوکات دورهء اندوگریک، یونانی و کوشانی و کوشانو ساسانی تاریخ زرین کشور را در عرصهء ثقافت و روابط فرهنگی با دول سابق زریتر ساخت. بعد از آن آقای (هاکن) در ساحاتی چون فند قستان، بامیان، تپهء مرئجان و ساحات دیگر سلسله کاوش های علمی را انجام داده و مجموع این تلاش های عملی اوشان در نشرات هیأت فرانسوی زیر عنوان نشرات (DAFA)

به طبع رسید. قرار آماریکه آنزمان به موزیم ملی کابل ارائه نمودند به شرح ذیل میتوان از تحقیقات این هیات چیزی نگاشت:

۱- در سال (۱۹۲۸) حدود ۵۰۰ ستوپه و چندین صومعهء بودائی را از زیر خاک بیرون آوردند.

۲- به تعداد ۲۳,۰۰۰ سرهای گچی را به اندازه های مختلف کشف کردند.

۳- ذخیره مجلل و مهم آثار عاجی مثبت کاری و ظروف شیشه ئی سکندریه و مفرغ های رومی را به شمول بهترین لاک های چینایی کشف و به موزیم کابل تحویل دادند.

بعد از آن آنها هیأت فرانسوی در سال ۱۹۴۶ به تحقیقات خویش ادامه داد و مجسمه های سنگی و جعبه های طلا و نقره را از معابد شترک، قول نادر و سایر محلات بدست آوردند و بعداً در سال ۱۹۳۳-۱۹۴۰ در حوزهء کابل یعنی در تپهء مرئجان کابل جوار قبر مرحوم نادر شاه در صومعهء بودائی گلدره، شیواکی (شیوه کی) و نشیب کوتل خیرخانه معبد بزرگ سوریا بی یا مهر پرستی فندقستان، سرخ کوتل سال ۱۹۵۱ بوسیلهء دوکتور شلومبرژه به کار های بزرگ علمی و تحقیقی مبادرت ورزید.

کشف شهرک بزرگ آی خانم در تقاطع دریای کوچکچه و آمو از موفقیت بزرگ دیگر این هیأت بوده که خدمات شایانی به تاریخ و فرهنگ پریارکشور به انجام رسانیدند.

در سال ۱۹۴۹-۱۹۵۱ دوکتور دانیل شلومبرژه Dr.D.Jehlumbarger پنج بار به منظور توضیحات بیشتر در مورد تمدن غزنویان به لشکرگاه در محل تقاطع هلمند یا (Himandros) و

ارغنداب یا (Argandois) حفاریات و کاوش های خود را ادامه داد. به همین گونه در سال ۱۹۵۱-۱۹۵۷ شهر آی خانم یا ماه خانم بوسیله آقای برتو J.Barthaux کشف گردید که احتمالاً همان سکندریه OXUS یا آمو باشد. زائیده آن کشف بانی شهر یعنی کی-نی اس و کتیبه یونانی بود.

حفاری سال های ۱۹۴۵ در شهر تاریخی سیستان در حوالی نادعلی توسط آقای گیرشمن در تپه های سرخدک و سفیدک مربوط بدوره برونز ما قبل التاريخ آغاز یافت و در خزان سال ۱۹۵۱ بوسیله آقای کنرل ساحه مهم مندیگک که دارای ۱۳ طبقه آبادی مربوط به دوره های برونز و اواخر سنگ جدید میباشد، کشف و آثار آن به موزیم ملی کابل انتقال داده شد. موندیگک در ۳۰ کیلومتری شمال غرب شهر قندهار موجوده موقعیت دارد. الهه، مادر و بسی یظروف سفالی که شباهت به موهنجو دارو و هراپه داشته، نهایت مهم است.

آوازه و شهرت سرزمین ما از نظر تحقیقات هیأت فرانسوی در کنج و کنار جهان پخش گردید و دانشمندان متعددی از کشور های اروپایی و امریکائی وارد کشور گردیدند تا سهم خویش را در روشن شدن زوایای تاریک و غامض ادا نمایند.

چند سال بعد از تحقیقات هیأت فرانسوی برای اولین بار هیأت باستانشناسی موزیم تاریخ طبیعی امریکا به ریاست دانشمند پروفیسور لوئی دوپری (Louis-Dupree) وارد افغانستان گردید. در سالیان ۱۹۵۳-۱۹۵۴ پروفیسور مذکور به منظور دریافت مغاره ها و ساحات مربوط به دوره سنگ قدیم و کلاًء دوره حجر تفحصاتی را در بلخ و قندوز انجام داد و پیرامون شمشیر غار و دمراسی در سال ۱۹۴۹ بعد از

حفاری مطالبی جالبی به نشر رساند و در حوزه های شمال بغرض عصر سنگ قدیم با هیات معیته اش سفری نمود و محلاتی را مربوط به حوزه های موسترین در ماحول ايبك که از نظر توپولوژی مشابه به موسترین اروپا دارد، در آنجا مورد مطالعه و حفاری های مقدماتی قرار داد. و همچنان حفاری های ممتد را با سایر همکاران نظیر فیب گوین P.Gohin در دره گنجشکان، قره کمر، در کور، غار مار و بسی مناطق دیگر مانند غار اسپ. و گرزویان ولایت فاریاب نیز انجام داده که آثار و باز یافته های آنرا میتوان در موزیم کابل بمشاهده رساند.

همزمان با آن تیم باستانشناسی مؤسسه (ISMEO) مطالعات شرق وسطی و شرق دور ایتالیا نیز با دولت افغانستان در سال ۱۹۵۷ قرار دادی اخذ و شروع به فعالیت های تحقیقاتی علمی و کاوش های باستانشناسی نمودند و آغاز کار آنها در ولایت غزنی بود. طوریکه میدانیم برای نخستین بار در نیمه دوم قرن هفتم میلادی سر دسته خانواده زنبیل میدان رزم و پیکار را در برابر تهاجمات عرب برد ولی در قرن نهم میلادی صفاریان که برسیستان نیز حکم میراندند، بر غزنه تسلط یافتند و این شهر در جریان قرن دهم حیثیت يك مرکز مهم و پر جلال و ثروتمند تجارتي را به خود اتخاذ نموده که هند را با فارس وصل مینمود. بزرگترین عصر پر شکوه غزنویان در عهد سلطان محمود غزنوی (۹۹۸-۱۰۳۰) میلادی به شمار میرفت. و بزرگترین امپراتوری را در شرق بوجود آورده بود که شامل هند غربی و فارس بوده و غزنی در عهد امپراتور مذکور به مرکز علم و فرهنگ و ادب اسلامی مبدل گردیده بود. چنانچه شاهنامه فردوسی در عصر همین سلطان بزرگ تدوین شد. از فعالیت مهم آنها همانا کشف قصر مسعود سوم و مدرسه تعلیمات علوم

در غزنه بود که با آجرهای مرمرین و سنگ های شبکه شده با خطوط کوفیک و سایر اثار گرانبهای دیگر از قبیل ظروف و يك مجسمهء مرمری مهیشامورتی (Mahecamurti) میباشد، کشف گردید. بدین منوال تپهء سردار غزنی در سال ۱۹۵۹- مطابق ۱۳۳۶ ه. ش. به وسیلهء کار پراج دانشمندان ایتالوی تحت سرپرستی پروفیسور توجی و پروفیسور موريس تدی صورت گرفت و موفق شدند تا مجسمهء خوابیده بودا را با تعدادی از ستوپه های بودائی و سر مجسمهء ماهیشوارا ساي شیوایی بدست بیاورند. در واقع يك معبد دوالیزم مذهبی یعنی بودائی و شیوایی را در جهان کاوش های باستانشناسی عرضه کردند، ناگفته نباید گذاشت که کار و زحمات دانشمند گرانمایه، موريس تدی برای روشن شدن تاریخ و کلتور کشور مان نهایت ارزنده و دلسوزانه بوده است.

به همین منوال در سال های ۱۳۵۱-۱۳۷۰ ه. ش تیم باستانشناسی شوروی سابق بریاست پروفیسور سربانیدی قرار داد همکاری را با وزارت اطلاعات و کلتور دولت افغانستان عقد نمود و به رویت آن، آنها توانستند در صفحات شمال کشور به يك سلسله کاوش ها و سروی های متعدد اقدام نمایند. در سال ۱۹۷۸ آنگاهیکه به منظور مطالعات دورهء ماقبل التاریخ (بزوز) در ساحهء آلتین تپه Altien-Tepa در پنج کیلو متری یمچک تپه Yemchek-Tepa حفاری خود را تداوم دادند علاوه از قشر باستانی دورهء باختری (دانشمندان شوروی بیشترین این قشر کلتوری را به کلتور و یا دورهء هیخامنشی اصطلاحاً استعمال مینماید) گنجینهء عظیم و بزرگ طلائی را که شمارش اعداد آن به (۲۶۱۱۲) اثر میرسد از شش قبر شاهان و شهزاده گان و شاهدخت های اسلاف کوشانی های بزرگ بدست آوردند در زمرهء این آثار علاوه از تمثیل الههء

ارتمید یونانی به تیپ و شیوه هنر باختری کشف گردید بلکه یکعدد سکه طلائی تبریوس Teberios، یکعدد سکه پارتی تیراداتس، فراد آتش، یکعدد سکه نقره ئی گوپتای هندی با سمبول پاندی پادا و نقش شیر از قبر نمبر ۴ بدست آمد. به همین منوال بهترین نمونه های هنر های ظریفه و زیبایی طلائی شامل حمیل گردن، تاج طلائی، دستبند، گوشواره، پای زیب ها، بشقاب طلائی که توسط (استاما Astama) ساخته شده بود، با سایر تزئینات متعدد طلائی در غنای هنر و فرهنگ سرزمین باختر و به ویژه در (آسه پوره گان) یا جوزجان موجوده افزوده است. آثار مذکور در سال ۱۳۵۸ به موزیم ملی کابل تحویل داده شد.

باستانشناسان کشور جاپان نیز در سال ۱۹۵۹ وارد افغانستان گردیدند و طی قرار داد رسمی حفاری خود را در (دورمان تپه، چقلاق تپه، تپه سکندر واقع شمال کابل که در فاصله ۲۵ کیلومتری موقعیت دارد، آغاز نمودند و زائیده تحقیقات شان کشف آثار مربوط به تمدن کوشانی و اواخر دوره یونانوباختری در تپه های باستانی شمال و مشخص ساختن دوره هندو شاهی و اواخر کوشانی ها در سکندر تپه بوده و به تعقیب آن در ساحات شرقی کشور در علاقه های فیل خانه، درونته و هده یعنی منطقه لامم نیز به حفاری و کاوش های تحقیقاتی علمی خویش ادامه دادند، باز یافته های آن که شامل مجسمه های ستوکی اثار فلزی، سکه های دوره کوشانی و ساختمانهای مربوط به دوره مذکور و متعلق به هنر گندهارا میباشد، بدست آورده و در توضیح، طبع و نشر نتایج کاری خویش نشرات مطبوع را بجا گذاشتند.

هیات تحقیقاتی آلمان فدرال مربوط به پوهنتون بن نیز در سال (۱۳۵۰-۴۹) قرار داد سروی و کاوش را روی ساحات باستانی سیستان

افغانی عقد نمودند و طی مدت پنج سال در ساحات باستانی ولایت نیمروز در مناطق (چگتی، تاروساد، زیارت امیران، قلعه خدای داد، پوست گاو تراخون در حوالی بندکمال خان، دزدولاخ، جوین کنگ یا پشواران) ادامه دادند و زائیده تحقیقات شان سیستم آبیاری کانال های قدیم (زرکان و زورکان) ولایت نیمروز بوده که از بند کمال خان سرچشمه گرفته و علاقه های نیمروز را آبیاری مینمود. به همین منوال در مورد تمدن، اسلامی چه هنر های ظریفه و چه معماری صفاریان، سامانیان، غزنویان و تیموریان پارهء مطالعات وسیعی را انجام دادند که باز یافته های آن کنون در موزیم کابل موجود است، سرپرستی این هیئات را دانشمند پروفیسور کلاوس فیشر استاد پوهنتون آلمان بعهده داشت.

باید علاوه نمود که ساحهء تاروسار سیستان در سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ بوسیلهء دوکتور دالس Dr. Dales و آقای تروسدل (Trausdal) امریکایی سروی و حفاری گردید و علاوه از باز یافته های دورهء اسلامی غزنویان و تیموریان آثار متعدد سنگی و سفالی که محتملاً پیش از دورهء تمدن اسلامی است، کشف گردید.

مدت کار مذکور دوام دار نبوده و بیشتر در این ساحه به تحقیقات علمی خویش دانشمند موصوف ادامه نداد.

تأسیس مرکز باستانشناسی افغانستان:

قبل از آنکه پیرامون فعالیتهای انستیتوت باستانشناسی افغانستان آنچه لازم است مطالبی به توضیح گرفته شود. ملاحظه خواهیم نمود که باستانشناسی افغانستان نه به شکل يك انستیتوت مستقل بلکه به صفت یکی از سکتور های تحقیقاتی موزیم کابل طی سالهای ۱۳۳۸-۱۳۳۹ در چوکات وزارت اطلاعات و

کلتور عرض اندام نمود آنگاه نه به گونه انستیتوت باستانشناسی افغانستان بلکه به مثابه شعبه زیر عنوان شعبه حفريات که عمدتاً وظائف نقشه برداری، تهیه راپور ها و گذارشات، طبقه بندی آثار مکشوفه در تحویلخانه را بدوش داشت، ایجاد گردید.

این شعبه حفريات تا سالهای ۱۳۴۴ در چوکات موزیم فعالیت مینمود و کدام دست آورد علمی و تحقیقاتی نداشت، ولی قبل از آن آقای غلام محی الدین خان ایوبی سلسله حفريات را انجام داده که بعداً در مورد آن مختصر مطالبی ارائه خواهیم نمود.

با کسب کادر های تحصیل کرده از خارج کشور در سال ۱۳۴۵ برای نخستین بار شعبه حفريات موزیم کابل از ساختار تشکیلاتی آن جدا و به حیث يك انستیتوت مستقل به فعالیت خویش آغاز نمود.

برای اولین بار این انستیتوت فعالیت علمی و تحقیقاتی خود را در راستای علم ارکیالوجی در ولایت کاپیسا واقع کوه موری درخم زرگر که به جناح شمال شرق آنولایت موقعیت دارد، تحت سرپرستی دوکتور مستمندی آغاز نمود. نتایج حاصله این حفاری در خم زرگر کاپیسا همانا کشف ستوپه مرکزی و بزرگ معابد بودائی مربوط به طریقه مهاییانی سرواستی وادین بود که بهترین پیکره های بودائی و هدیه دهندگان در پهنای سنگ شیبست سبز کشف و تعدادی ازین آثار به موزیم محلی ولایت کاپیسا و تعدادی هم به موزیم ملی کابل انتقال یافت، از اثر حفريات يك عدد سکه طلائی که احتمالاً سکه یا مدالیون یکی از شاهان محلی کاپیسا بوده که از نظر کرونولوجی یا علم از منه برای تاریخ دوره اخیر کوشانیان نهایت مهم و قابل ارزش است.

بعد از آن تاریخ یعنی در سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵ تحت اداره محترم

دوکتور مستمندی در زمستان همین سال هیأتی با ستانشناسی افغانی بعد از يك سروی مقدماتی در ساحه هدهء ولایت ننگرهار تپهء باستانی ایرا زیر نام (تپهء شتر) به کاوش گرفت که در آنزمان این انستیتوت را مقام عالی دولت افغانستان از هر جهت در حمایت فرهنگ دوستانه خویش قرار داده و فعالیت های این انستیتوت را بصورت مستمر پشتیبانی نموده و زمینء های رشد و انکشاف آنرا مساعد ساخت تپه شتر هده یکی از معابد مهم و یا يك سانگارامهء نهایت با ارزشی بوده هفت مرحلهء ساختمانی و پنج دورهء حیات مرتاضی و مذهبی را از سرگذشتانده است. از سال ۱۳۴۵ تا سالیان ۱۳۵۸ این تپه تحت حفاری باستانشناسان جوان بویژه دانشمند گرانمایه دوکتور زمربالی طرزی و نویسندهء کتاب هذا قرار گرفت و در نتیجه يك معبد مرکزی دارای رواقهای بی بدیل اساطیر بودائی و رهایشگاهای متعدد راهبین بودائی به شمول بهترین آثار غیر منقول بدست آمد که تعداد ازین آثار از مواد ستوکی، گلی و بعضاً برونزی بوده و میتوان این معبد را از زمرهء رنسانس هنری و مذهبی حوزهء گندهاها دانست که مماثل آن کم نظیر بوده و ۱۴ دوره حفاری کلی ترین قضایای غامض هنری و مذهبی دورهء بودائی را حل نموده است. بهترین پیکرهء که گوئی از کورنت یا پیرگمون وارد هدهء ناگار هارای قدیم گردیده همانا پیکرهء هر کول در حالت نشسته بود که حتی در کشور یونان باستان نظیر آن دیده نمیشد ولی باستان سحر آمیز هنر مند افغان و یونانی این ودیعهء زیبای هنری را به گونهء مانده گار و بی بدیل عرضه نموده بود. متأسفانه در سال ۱۳۶۹-۱۳۷۰ این معبد بزرگ سرواستی وادین از جانب مخالفین متعصب و سیاه اندیش تخریب و سوزانیده شد. دوکتور طرزی این معبد را با تدقیق اسناد قدیم بنام گرادراکوتا (Gradhrakuta) نامیده است.

ساحات باستانی افغانستان:

آنچه از ورای تحقیقات و سروری های دانشمندان برمیآید، تا کنون حدود بیش از ۵۰۰۰ ساحه باستانی قابل اهمیت و در خور توجه ثبت و تعیین گردیده است. ولی بر سبیل معلومات و اطلاعات از مهمترین مراکز فرهنگی و کلتوری کشور یکی هم ۱۰۰۰ مغارهء بامیان و معابد بودائی آنجاست که زواران کوریائی مانند (هو-تجاو) و زایر چینایی هیوان تسانگ در نیمه اول قرن هفتم معادل (۶۳۰ میلادی) از این مرکز مهم فرهنگی و اقتصادی ملاحظاتی داشته اند و از مراسم، عرف، طرز زندگی و شیوهء مذهبی درین جا یادداشت های بس فراوانی داشته و معلومات خوبی ارائه میدارد.

درهء بامیان و جدار های کبیر آن که با دو پیکرهء عظیم و بی مانند مزین بود، بر اساس روایت زایر چینائی ۲۰۰۰ لی (یک لی واحد ۵۷۰ متر) شرقاً و ۳۰۰ لی شمالاً و جنوباً وسعت داشته شهر مرکزی بامیان ۶-۷ لی بطرف شمال در قسمت های پوزه، فرود آمده گی دارد. از نظر فرهنگ اجتماعی تشابهات فراوانی با منطقه تخار زمین یا (To-ho-lo) داشته و مردمان و بودائیان متمرکز در منطقه پیرو طریقه مذهبی چو-چی - چو یا (لوکاتا راوادین) مربوط به طریقهء هنایانا دانسته است (هنایانا طریقه نزدیک و کوچک بودائی را گویند) نام قدیم بامیان را زایر مذکور زیر عنوان فان - نیان (Fan-Yan) تذکر داده و تا امروز با تغیر طرز تلفظ و ضوابط فونوتیک به اسم بامیان باقیمانده و در بندر هش پهلوی به بامیکان نیز خوانده شده است درهء فولادی، ککرک و شهر غلغله و ضحاک از قدیمی ترین ساحات باستانی بامیان به شمار میرود که در عصر اورنگیزب حملات چنگیزیان آسیب زیادی را متحمل شده

است. دانشمندان فرانسوی مانند (گودار، هاکن، کرل) بین سالهای ۱۹۲۲-۱۹۳۳ پیرامون محتویات تصاویر دیواری مغاره ها، رب النوع سوریا در رواق های مجسمه های ۵۵ متری و ۳۸ متری بامیان با جمع از تصاویر صحنه های مختلف حیات بودا که متأثر از هنر کوشانو یفتلی و کوشانی های متأخر است و در آن علاوتاً تاثیرات هنری و ثقافتی آسیای مرکزی گوپتا و گندهارا بوضوح به مشاهد میرسد. تحقیقات و مطالعات ارزشمندی انجام دادند.

بگرام، ویکرام یا پایتخت تابستانی کاپیسا:

در مجموع ساحات باستانی و محلات مهم ای که میتواند دارای چند تمدن پیش از اسلام و دربر گیرنده دو دوره مهم تاریخ افغانستان باشد یعنی یونانو-باختری و کوشانی یکی هم بگرام است.

آنچه امروز از خرابه ها و بازمانده های این شهر معروف در دست است زمانی سنگ تهداب ساختمانهای آن بوسیله یونانو باختری ها و بعد ها توسط کوشانی های بزرگ گذاشته شد. تاریخ این ساختمانها و شهر شاهی بگرام را میتوان به قرن دوم ق. م و اواسط قرن دوم میلادی دانست. حفاری ساحة باستانی بگرام بوسیله آقای رومن گریشمن این مهم را به توضیح گرفت و تصریح نمود که پلان شهر بر اساسات شهر سازی یونانی بنا شده و در سیستم دفاعی شهر از روش های کاملاً محلی استفاده گردیده است. و سیستم (هیپودام) یا ساختمانهای مربعی و به دوجناح جاده، که احتمالاً از سنگ فرش های به تیپ سنگ فرش های (پافمنت Pafment یا سنگ شانی هموار در روی زمین) تنظیم گردیده بود اساس شهر بگرام گذاشته شده که تا وسعت ۲۵۰۰ متر میتوان ساحات و خرابه های از بقایای آنزمان را ملاحظه کرد و

بسیار شباهت به شهر و ساختمان شرق میانه یعنی (دورا ایریوس Dura-Europus) داشته است.

از بقایای دیگر این ساحهء باستانی یکی هم (عبدالله برج) است و نظر به وضع ساختمان برج ها و دیوار های دفاعی شبیه قرارگاه های عهد سکندر بوده و بر اساس تحقیقات باستانشناسان مانند رومن گریشمن و پروفیسور تولستف (Tolestofe) ساختمانهای بگرام و عبدالله برج مطابقت به ساختمانهای عهد یونانو- باختری در جانباز قلعهء خوارزم دارد. طول حصار شهر بگرام ۶۲۰ متر و عرض آن ۴۶۰ متر بوده که بقایای ساختمان آن در سه زاویه یعنی به سمت جنوبی، جنوب غربی و سمت شرقی بوضوح بمشاهده میرسد. اتاقهایی که در سمت جنوبی با خشت های ۴۰ x ۴۰ x ۴۰ اعمار گردیده، در یکی از آنها یعنی در اتاق نمبر ۱۰ اشیای نایاب که از چینی لاک از هند، عاج از بحیرهء روم و مدیترانه کاسه میل فیوری با مدال های گچی بدست آمد.

ساحهء باستانی خروار ولایت لوگر:

خروار یکی از ولسوالی نهایت مهم و بارور از لحاظ تاریخی و باستانی به شمار میرود. این ولسوالی در انتهای شمال غربی لوگر به شکل کاسه ئی در میان کوه های سر بفلک کشیده موقعیت دارد. ارتفاع آن از سطح بحر بیش از ۲۷۰۰ متر بوده قلات بلند و پربرف داشته آبهای قوی زیر زمین باعث موجودیت چشمه سار ها و وادی های سبز و خرم گردیده است. در حدود ۳۵ کیلومتر بعد از ولسوالی چرخ و طی طریق کوتل (خریچکن) بدانجا میتوان متوصل شد. تخت جمشید و معبد سونا یا سوناگر یا سجاوند قدیم در مسیر راه آن یعنی به سمت راست در میان بلند ترین قلات واقع بوده و از لحاظ وجه تاریخی و اساطیر طریقهء

مهایشواریزم و مهر پرستی در قدیم نهایت معروف و مشهور بوده است. خروار از لحاظ موقعیت خود که از مربوطات (لوگرنا) نهایت مهم و ارزنده به شمار میرود به سه مرحلهء ساختمانی و زنده گی آئینی یا عقیدتی انقسام می یابد، در این منطقه علاوه از آئین و مذهب بودائی طریقهء مهاییانی مکتب سرواستی وادین، عقاید مذهبی مهر پرستی به سه دوره یا مرحلهء ساختمانی متعلق بوده یعنی ساختمان های مرحله اولی ارتباط به حاکمیت کوشانی های بعدی قرن چهارم و پنجم داشته معادل ساختمانها و شیوه های هنری دورهء پنجم و ششم هده بوده و مرحلهء دومی وابسته به تسلط شاهانی کوشانو-یفتلی (کوشانو، کیداری) و مرحلهء سوم وابسته به حاکمیت شاهان وریان کابلی یا هندوشاهیان می گیرد.

مساحت خروار که آنرا میتوان شهرک عظیم و بزرگ از مکتب بودائی دانست، نظیر آن بعد از هده و بامیان در کشور جای دیگر نمیتوان سراغ داشت. آثار گرانبهای گلی، معابد، دیرها و مجسمه های بودا.

هدیه دهنده گان، راهبین و بسی ستوپه های عظیم و بزرگ، نمایشگر يك دور طلائی و کلاً قابل ارزش به شمار رفته، حصار مرکزی ولسوالی خروار که به کافر کوت معروف است ما را بیاد قلعه ها و استحکامات بلند، قوی و نیرومند شمال کشور که در عهد شاهان یونانو، باختری و کوشانی های بزرگ در ساحات شهر وان، کندز، تخار اعمار گردیده بود، می اندازد، از چگونگی بالاحصار یا کافر کوت خروار برمیآید که در يك دورهء مشخص با گردیز و جلریز میدان وردک هم آهنگی داشته و در يك تاریخ حاکمیت شاهان بعدی کوشانی یا کیدار و یفتلی قرن ششم و پنجم میلادی این ساختمانهای مرکزی عرض وجود نموده است، در صورت

کاوش سراسری خروار میتوان يك مکتب بزرگ طریقه مهاییانی بودائی را کشف و به صفت چندین موزیم غیر منقول آنرا در معرفی دیده های مردم و جهانیان قرار داد و بر اساس نظریه دانشمند گرامی پروفیسور دوکتور طرزی تاریخ آنرا میتوان تا قرن ششم و هفتم پائین آورد.

ساحهء باستانی تنگی سیدان ولایت کابل:

تنگی سیدان نیز یکی از ساحات نهایت مهم و با ارزش بوده که در ۱۲-۱۵ کیلومتری جنوب غرب کابل احراز موقعیت نموده است. این ساحه از لحاظ ساختمانی در دامنهء کوهی قرار گرفته و چشمهء آب که در کنار این ساحه وجود دارد، در قدیم زنده گی مرتاضی را بصورت همه جانبه تأمین نموده بود. تپهء باستانی تنگی سیدان، که به چهار تراش یا طبقه انقسام یافته یکی از معابد نهایت مهم بودائی و همدورهء زنده گی ثقافتی ساحات خورد کابل نظیر تپهء مرنجان، شیواکی، سهاک، سنجد دره و یخ دره بوده، ستوپه های به تیب هنر ساختمانی بوشه ئی (یکنوع معماری ظریف سنگ های نازک پرچایی) و ساختمانهای رهایش راهبین با قشر رنگه و تصاویر دیواری است که تاکنون در آن حفاری اصولی صورت نگرفته در صورت کاوش و حفاری علمی، میتوانند از معابد قدیم بودائی طریقهء مهاییانی به شمار رود. بر اساس مطالعات تیکری و طرز ساختمان این معبد مربوط به قرن پنجم و ششم میلادی است.

سنجد دره:

سنجد دره یکی از زمره معابد دورهء پنجم و ششم ساختمانی بودائی معادل معبد بودائی گلدره بوده، دارای يك ستوپهء مرکزی و ستوپه های دیگر نذری است در داخل یا مرکز این معبد رواقهای از موادخشت و

پخسه با کمان های تیپ تیرکوب و نوك تیز موجود بوده پلان ساختمانی آن به شکل ستیمريك (یا دارای ساختمانهای ۹۰ درجه یی) و مقابل بهم ساخته شده، سایر معابد کوچک در قسمت های فوقانی کوه بچه ها موقعیت دارد. از لحاظ تحفظ ساحه باستانی قابل توجه بوده و سنجد دره میتواند یکی از بزرگترین مجتمع مرکز بودائی در ساحه خورد کابل باشد. بر اساس مطالعات و تحقیقات باستانشناسی این ساحه متعلق به قرن پنجم میلادی است.

کانچک تپه:

این ساحه واقع شهروان از مربوطات علاقهء امام صاحب بوده از لحاظ ساختمانی نوعی از شیوه های پخسه و خشت خام بوده دارای دیوار های بلند ارتفاع و عرض ۱،۲۰ متر با گل زرد شکل آماده شده است، از نظر مطالعه باستانشناسی این ساحه مربوط به دوره کوشانی در طبقه اول و در طبقه دوم ارتباط به ساختمان دورهء یونانو باختری می گیرد. در آوان زنده گی نخستین باشندگان، معمور بوده و میتواند یکی از منازل قراء هزار شهر باختر به شمار رود. مدخل این ساحهء باستانی در جناح غربی ساختمان دارای کمان های که خشت های آن به شیوهء زنجیری و بافت مستقیم کار شده معادل دورهء دوم هده و معبد شیواکی و دلبرزین تپه شمال ولایت بلخ است. طبقهء دوم آن با باز یافته های تیکر مار پیچ و تزئینات مثلثی ما را به حاکمیت کوشانی ها و فرهنگ و ثقافت ایندوره کاملاً مطمئن میسازد.

قرغان تپه:

ساحهء باستانی قرغان که در شش کیلومتری سرحد دریائی آکسوس

موقعیت دارد، دارای ساختمان مستطیل گونه بوده به شکل یکی از حصار های دوره اخیر یونانی و آغاز دوره کوشانی قرن اول میلادی است. در زاویه شمال این حصار محاط با دیوار ها اکروپول یا قصر حدس زده میشود. ارتفاع آن ۱۷ متر طول تپهء مذکور با شواهد ساختمانی ۸۰ متر و ساختمان مرکزی آن ۱۵ متر عرض دارد.

ساحهء باستانی قره بانی:

آنچه در ثقافت و فرهنگ یونانی مطالعه گردیده و مماثل این فرهنگ در ساحات مختلف هندوکش و یا وادی های بزرگ پارا پامیزاد به ملاحظه رسیده همانا گورستان و دفن گاه های یونانی ها و بعد ها یونانو باختری هاست که از سده های ۲۴۵-۱۳۰ قبل از میلاد این میراث فرهنگی تداوم داشته و یکی از ممیزات این شیوهء ثقافی در میان یونانیان و بعد ها باختری ها بعد از ورود سکندر دفن مرده گان است که مرده ها عموماً بعد از مراسم خاصی در داخل خم های به دیامتر (K5-8) یا اندازه های دارای ارتفاع 1.50 و قطر دهن ۵۰ سانتی از تیکر که سطح خارجی آن بعضاً با خطوط یونانی و بعضاً با تزئینات آراسته میشود، گذاشته و آنرا در هوای آزاد و در میان منازل و اتاقهای يك یا چند طبقه ئی تعبیه مینمودند و کلیه افتخارات و گذشته آن میت در صفحات به حك و یا نقر میرسید.

ساحهء باستانی مذکور قرار مطالعات باستانشناسی دارای چند طبقه ساختمان بوده که میتوان با در نظر داشت رویت خم های مذکور که داخل آن اسکلیت انسان بوده و سرهای این خم ها بوسیلهء گچ پوشانیده شده است. در دو الی سه طبقه ساختمانی ساحهء مذکور این شواهد را ملاحظه نمود. از نظر مطالعهء باستانشناسی چنین ساحات و تحقیق تیوری تاریخ

در اثبات و عمل باستانشناسی قابل ارزش و در خور تحقیقات بیشتر خواهد بود. ساحه باستانی قره بایی مربوط به علاقه امام صاحب بوده و از مربوطات شهر وان شمرده میشود.

ساحه باستانی چیم قرغان:

ساحه باستانی چیم قرغان در مسیر سرك بين منطقه شهروان امام صاحب و ولسوالی امام صاحب بقهار موقعیت دارد و سه کیلومتر از علاقه کفلاتون (Caflatun) بطرف غرب فاصله دارد. بر خلاف سایر پلان گذاری های ساختمانی دوره یونانو - باختری طرز افتاده گی و ساختمانی ساحه باستانی چیم قرغان تقریباً بیضوی گونه بوده دارای دو مدخل مقابل بهم و ۱۳ برج های تقریباً مدور گونه و کلاً محلی و یک ساختمان مرکزی در زاویه شمال غربی آن میباشد. از دریای اوکسوس با آمو بیشتر از 1 Km فاصله ندارد. بر اساس مطالعاتی که صورت گرفته، این ساحه مربوط به دوره کوشانی ها بوده و احتمالاً یکی از قرار گاه های نظامی و محل رهایش حکمران محلی کوشانی های بزرگ بوده باشد.

بناء با در نظر داشت مطالعات وسیعی که در ساحات شمالی کشور انجام پذیرفته و میتواند بازگو کننده مدنیت های دوره تاریخی و ما قبل تاریخ باشد و در آینده ها بخش های تحقیقاتی باستانشناسی افغانستان و با تیم های متعاقد خارجی تحت شرایط معین در این ساحات کار عملی و نشراتی خویش را عیار نماید، به یقین که بارورترین تاریخ و فرهنگ آسیائی از هر لحاظ ملموس و منحصر بفره خواهد بود. باین لحاظ به معرفی این ساحات ذیلاً می پردازیم و این ساحات تا کنون هیچگاه درج اتلس ساحات باستانی کشور نگردیده برای نخستین بار به معرفی گرفته میشود.

- ۱- ساحه باستانی برزنگی قشلاق مربوط به تمدن کوشانی ارتفاع ۲۹ متر عرض ۲۱ متر طول ۵۸ متر طبقات پائین مربوط به تمدن پیش از اسلام و طبقات بالائی دوره اسلامی تیکر های مکشوفه آن با قطر دهن ۲۵ سانتی از نوع K5 یا خم هایی که بر اساس جدول اندازه ها به K5 نامگذاری شده.
- ۲- ساحه باستانی برخان تپه دورد کوشانی اسلامی ارتفاع ۴۰۰ ، طول ۴۰۰۰ عرض ۱۶۰۰.
- ۳- ساحه باستانی خاتون قلعه: در جوار دریای آمو موقعیت داشته مربوط به تمدن باختری و کوشانی است.
- ۴- نغاره تپه: این ساحه در سه کیلو متری شمال شرق شهر جدید تالقان موقعیت احراز نموده و مربوط به دوره کوشانی و اسلامی است ارتفاع ۴۰۰ ، طول ۶۰۰۰ عرض ۸۰۰.
- ۵- ساحه باستانی زیر نام غندی شاه محمود مربوط تمدن کوشانی با داشتن زیرستونی های آهکی تیپ هنر مختلط کوشانو-باختری ارتفاع ۱۸۰۰ ، عرض ۱۴۰۰ طول ۱۲۰۰۰۰ این ساحه در میان اراضی زراعتی موقعیت دارد.
- ۶- ساحه باستانی (چپر قشلاق) ، (آقتاش تپه) ، (بیش باتور) ، (ختیان قشلاق) ، (برزنگی افغان) ، (برهان بای تپه) ، (قراول تپه) ، (قرل سای) ، (سید تپه) ، (نغاره) و غیره.
- ۷- ساحه باستانی پچیر و آگام در جنوب هدهه موجوده و ولایت ننگرهار مربوط به دوره کوشانی و طریقه مهاییانی مکتب سرواستی و ادین بودائی مربوط قرن چهارم و سوم میلادی.
- ۸- ساحه باستانی نیکایا یا نیسا واقع شمال غرب لغمان که

سکندر کبیر بنام آتنه الههء یونانی قربانی نمود.

۹- ساحات باستانی شمال شرق مجسمه های ۵۵ متری و ۳۸ متری بامیان زیر عنوان معابد شاهی مربوط اواسط دورهء کوشانی مربوط مکتب مهاسنگیکاس Mahasangikas طریقه بودایی.

۱۰- میچک تیپه ساحه باستانی ۵ کیلومتری شمال مرکز شهر جوزجان و در جوار طلا تپه مربوط دوره کوشانی.

۱۱- ساحهء باستانی خوات وردک این ساحهء یکی از مهمترین ساحات مربوط مکتب سنگیکاس بودائی بوده و کتیبهء معروف این محل سلسله بعد سال ۵۱ حاکمیت هوشکا، را توضیح میدارد.

۱۲- ساحهء باستانی شهر کهنه کندهار: این شهر در متون قدیم بنام (هیراکوتیس) بوده و یونانیان آنرا (اراخوزیا) نامبرده اند دیوارهای عظیم پخته و خشت های خام بزرگ، نوع دورهء پارت ها بوده و تیکر های قدیم این ساحه نمایشگر یک دوره و عصر بزرگ یونانی، پارتی بوده و قابل تدقیق و تحقیقات علمی باستانشناسی است.

۱۳- ساحهء باستانی رباطك بغلان سمنگان: رباط خود منطقه تقاطع راه ابریشم در مسیر بلخ و این سوی اکسوس یا آمودریا بوده آوانیکه کاروان ها به بامیان و ساحات جنوب سر ازیر میشدند، نقطهء مهم و با ارزش بوده است کتیبهء ۲۳ سطری که از سنگ آهک میباشد به زبان آریائی یا (اری) و رسم الخط شکستهء یونانی ترکیب یافته و به مناسبت فتح سکیتا، کوزامبی و سری چمپا در هند بوسیله امپراتور مقتدر کوشانی کنشکا در سال اول حاکمیت وی تحریر یافته است، این ساحه از لحاظ قدامت و باستانی بودن آن به احتمال قوی که والاتر از معبد یا قصر نیایش آتش سرخ کوتل میباشد. در

صورت تعلل در اکتشافات و تحقیق عملی در این ساحه، به یقین که بوسیله دلالات آثار باستانی تلف خواهد شد و دومین ساحه بعد از شهرک یونان نشین آی خانم خواهد بود.

۱۴- ساحه و آبداء با ارزش تخت جمشید: این آبداء و ساحات مربوط به تخت جمشید که از لحاظ تاریخی و قدامت باستانی آن تا کنون تحقیقات دقیق و همه جانبه صورت نگرفته است و این آبداء در فراز کوهی شامخ از مربوطات خروار و لوگر در مسیر راه ولسوالی چرخ و خروار موقعیت احراز نموده و موازی با معبد معروف سوناگر یا (قلعه طلائی) دوره برهمن شاهیان در پهنای کوه متذکره موقعیت دارد. آنچه در خور توجه هست، اینست که تخت جمشید همانا آبادی های است که شاید شاهان بعدی کوشانیان که ساحات مختلفه را در حیظه حکومت های محلی خویش داشتند، با ترکیب قلعه ها و بروج و بارده که نظیر آن در صفحات شمال منجمله بلخ باستان و دلبرزین تپه دیده شده بنا یافته باشد.

۱۵- ساحات باستانی للمه و سر شاهی ننگرهار: للمه که در جنوب جلگه موجوده هده یا هیلوی قدیم موقعیت دارد در وسط پچیر و آگام و ساحات باستانی تپه کلان، توپ کافر یا توپ کلان، ده غندی به شکل کاسه افتاده و صرف يك قسمت آن سالهای قبل بصورت مقدماتی توسط تیم باستانشناسان جاپانی حفاری گردید ولی آنچه در روشن شدن تاریخ و فرهنگ این ساحه و ساحه شاهی کوت یا سر شاهی ایجاب مینماید تا کنون هیچ تیم و باستانشناس برای تأمین این مأمول مبادرت ورزیده نشده در حالیکه بهترین نحو هنری رنسانس گنداها را علاوه از هده، درونته درین دو منطقه بانیست جستجو کرد.

باید تذکر داد که مهمترین ساحاتیکه قابل ارزش و در خور تحقیق است فوقاً به معرفی گرفته شد. آنچه از ساحاتی که نام برده نشده در زمینه تحت کاوش قبلاً قرار گرفته اند.

معروفترین آثار باستانی منقول و غیر منقول:

قبل از آنکه در مورد آثار منقول و غیر منقول صحبت بعمل آید باید اذعان داشت که اگر کلیه آثار مکشوفهء کشور باستانی و با عظمت خویش را در قید نگارش بیآوریم از هزاران هزار کتب و مجله قطور هم تجاوز خواهد نمود ولی بر سبیل نمونه ها و نماد های بی بدیل سعی ورزیده ایم تا ناب ترین آثار منقول و غیر منقول کشور را جسته جسته بمعرفی گیریم.

آثار و یادگارهای باستانی غیر منقول در دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی:

درین بحث بصورت ناب دورهء زیبا و با عظمت را به معرفی می گیریم که زائیده هنر مندی و هنروری معماران، حکاکان، نقاشان و طراحان بی نظیر دورهء اسلامی بوده و آنهم یکی مینار ۶۱ متری جام واقع ولایت غور و دیگر مسجد جامع هرات است.

مینار غور یا مینار جام: مینار جام به وسیلهء سلطان غیاث الدین محمد بن سام در سالهای ۱۱۶۳-۱۲۰۲ میلادی مطابق به ۵۴۲ هـ اعمار گردیده است. این مینار در مرکز افغانستان در ارتفاع ۱۲۰۰ متر از سطح بحر و در تقاطع دو درهء باریک و جریان دریای این دو دره قرار گرفته است و بوسیلهء سلسله کوه های که الی ۲۳۰۰ متر ارتفاع دارد، محاط گردیده است. مواد ساختمانی آن از خشت پخته و مرکبات

چونه ئی و گچ بوده که در لایه های آن بکار رفته است. طرح هندسی و تزئینات مشبك و برجسته از خشت های پخته در استحکام و عظمت این مینار بقاء بخشیده است. وسط مینار تزئینات کاشی رنگه بویژه آبی در تبلور بیشتر نقش و نگار این مینار رنگ اعتبار و زیبایی زیادی بخشیده است، خطوط کوفیک در اطراف این مینار به مهارت تعبیه شده و از سه طبقه از ابتدا تا انجام بوسیله زینه های يك پله ئی ولی نهایت مستحکم به شکل مارپیچ در داخلش اعمار گردیده که فشار داخلی از يك نقطه بوسیلهء میلهء محوری که خود زینه ها را طبیعتاً بوجود آورده در جریان حوادث تا به همه گان تقسیم شده و باعث نجات آن میگردد.

این مینار بنابر عظمت و جلال ایکه دارد فکر میکنم در انتهای میلان خود ۲,۵ ثانیه تمایل نموده است و از جانب مرکز فرهنگی جهانی یعنی یونسکو جزء ارثیهء فرهنگی جهانی پذیرفته شده است.

مسجد جامع هرات:

در کتاب حدود العالم که در حوالی ۳۷۲ هـ ق تحریر گردیده است. تذکر داده شده که (هری شهر بزرگ و شهرستان وی سخت استوار است و اندر او آبهای روان است و مزکت جامع این شهر آبادان تر مزکت ها است.) وی در کتاب آثار هرات نگاشته که (در ازمنهء قبل از بعثت با سعادت اسلام هم اینجا (مسجد جامع هرات) به ادیان مختلف معبد عامه بوده است.) بهر صورت آنچه از متون باقیمانده دوره تیموری بر میآید اینست که این مسجد بوسیلهء سلطان غیاث الدین محمد بن سام شنبسی پایه گذاری گردیده و در ۵۸۰ هـ ش مطابق به ۱۲۰۱ میلادی سلطان مذکور این مسجد را برای وعظ و مناظرات امام فخر الدین رازی بر روی خرابه های سوخته، مسجد چوبین بنا نهاد. براساس نوشته مؤلف

(خلاصه الاخبار) سلطان غیاث الدین قبل از اینکه این مسجد را بنا نهاد وفات نموده بود ولی پسرش سلطان محمد عمارت آن موضع مبارک را به انجام رساند. در دوره آل تیمور برای نخستین بار شاهرخ مرزا آنرا مرمت نموده که نام او نیز در یکی از رواق های مسجد حک گردیده است. قرار روایات و نوشته های مؤرخین اسلامی در عهد حملات چنگیز خان این بناء خسارات زیادی دیده و ویران گردید و ملک غیاث الدین کرت و بعد ملک معز الدین حسین آنرا ترمیم و باز سازی نموده است. شکل عمومی مسجد، نوعیت و سبک این بنا با تزئینات کاشی کاری های نفیس و نقاشی های هندسی با شباهت های هنر سترگ تیموری آراسته است. کتیبه های برجسته و نقش های زیبای دوره تیموری این مسجد به فرمایش امیر علی شیر نوائی وزیر نظر خواجه میرک معروف صورت گرفته است. این بنا با عظمت تاریخ دارای ۴۶۰ گنبد ۱۳۰ رواق ۴۴۴ فیل پایه میباشد و از سیستم یا نوع عالی هنر معماری و هندسی و کاشی کاری برخوردار است. شباهت های این مسجد با پلان ساختمانی و طرز معماری آنرا در بخارا و سمرقند کشور ازبکستان به ویژه در آرامگاه الخ بیگ میتوان مشاهده کرد.

مسجد نو گنبد بلخ یا حج پیاده:

نخستین عبادتگاه مسلمانان در شمال کشور، یا اولین بنای اسلامی است که محققین هنر اسلامی تاریخ اعمار آنرا بین سنه های ۱۰۷ هـ مطابق ۷۲۵ میلادی یعنی نیمه اول قرن هشتم و یا در سالهای ۱۷۸ هـ مطابق ۷۹۴ میلادی اعمار گردیده است، میدانند.

این مسجد دارای (نه) گنبد و شش فیل پایه ها بوده طرز ساختمان و تزئینات، کلاً ارضیه هنری بومی و محلی بوده تاثیرات هنر ساسانی و باختری در آن مضمّن است.

تپه مرنجان:

یکی از آبادات مهم و معروف بعد از شهرک ای خانم و تپه شتر هده ننگرهار همانا تپه مرنجان است. این محل تاریخی و باستانی که قسمت اعظم آن بین دو کویچه های آسه مائی و شیر دروازه افتاده است، در افق شرقی آن معبد بزرگ بودائی مرنجان موقعیت دارد. معبد مرنجان که خود یکی از معابد بودائی این سوی دریای کابل یعنی بطرف شمال قرار دارد، دارای یک ستوپه بزرگ مرکزی با معماری و شیوه ساختمانی پوشه ئی اعمار گردیده ۱۱ مرتبه ترمیم و مرمت گردیده است اطراف این ستوپه مرکزی ستوپه های خورد و کوچک دیگری است و رواق ها و رهایشگاه راهبین بصورت سمتریک (یا دارای ساختمان منظم هندسی) نه بلکه به گونه جناحین معبد مرکزی حدس زده میشود. حفاری این معبد در سال ۱۹۳۳ م مقارن ۱۳۱۲ هـ ش توسط دانشمند فرانسوی موسیو کرل و هاکن صورت گرفت، ساختمان اولی این معبد مستطیل شکل بوده ۸۷۰ متر در ۱۲،۳۰ را احتواء مینماید که مواد آن از خشت های خام مربع ۵۰ سانتی در ۵۰ سانتی میباشد. دارای برج های منظم بوده که تهداب های آن از سنگ دریائی تشکیل یافته و رواقهای نیمه قوسی را دارا بوده و دو مجسمه زیبای بود یستوا از گل خام مزین به الوان مختلف و تاج، زائیده این حفاری است. مجموعه مسکوکات طلائی محسوب و مقعر کوشانو ساسانی که در یکی از این سکه ها نام بهرام کوشانشاه ذکر است به ملاحظه میرسید. علاوه سکه های زر فیروز و هر مزد ساسانی نیز در بین این گنجینه بوده. دسته دیگری از مسکوکات که عمدتاً مواد آن از نقره است و به تعداد ۳۷۳ عدد میرسد، نیز بدست آمد ۳۲۸ عدد آن مربوط به شاهپور دوم ساسانی ۲۴ عدد آن مربوط به اردشیر دوم و ۱۱

عدد آن متعلق به شاهپور سوم است. این معبد بار دوم بوسیله باستانشناسان افغانی در سال ۱۳۶۲ حفاری گردید و جعبه تبرکات از بدنه ستوپه مرکزی بیرون آورده شد که در آن تعداد مسکوکات و یک کتیبه که شاید تاریخ و اعمار این معبد را باز گو مینمود همراه بود، قسمت های مهم و دیگر این معبد تا هنوز دست ناخورده مانده و امید واری میرود که بصورت علمی، دقیق و از هر لحاظ قسمت باقیمانده مطابق به اساسات باستانشناسی و اصول حفاری از انبار خاک توده ها کشف و بر پاره زرین تاریخ باستان مان مساعدت نماید.

آی خانم:

آی خانم یا ماه خانم شهرک زیبای یونان نشین در جوار یا کنار دریای اوکسوس یعنی در تقاطع دریای آمو و کوچکه موقعیت احراز نموده است. در حدود بیش از ۲۵۰ قبل از میلاد زمانیکه دیودوتوس حاکم باختر شد و تسلط خانواده سلوسید ها را درهم ریخت سلطه خود را بسوی جنوب پارا پامیزاد (کوه موجوده هندوکش) پهن نمود، بارها بوسیله بادیه نشینان شمال آمو این حاکمیت مورد تهدید و حملات قرار داشت. بر اساس نظریه پتولیموس Ptolomayus جغرافیه نگار نامی سکندریه، اوکسوس یعنی سکندریه رود آمو را نگاشته است. شاید هم شهرک یونان نشین آی خانم همان سکندریه معروف اکسوس باشد. زمانیکه سکندر مقدونی سرزمین ها و مناطق باختر و سفدیان را در ماورالنهر بدست آورد شهر های بنام سکندریه اعمار نمود. بعد از آخرین سلسله یونانی ها یعنی هرمایوس در جنوب و هلیوکلس در شمال شرق ساحات پنجاب و کشمیر یا (بسکوپیرا) بادیه نشینان در ۱۳۰ ق م تهاجم وسیعی را سازمان دادند و حاکمیت یونانی ها را در شمال به

سقوط مواجه نمودند. این شهرک و حوالی آن واحد جغرافیائی منطقی بوده و از غنای زراعتی در ملتقای آمو بر خوردار بوده سیستم آبیاری و فروریزی آب از دریای کوچکه بداخل شهرک از میزان سنجش و تبحر یونانی ها بود. شهرک آی خانم به سه حصهء مساوی تقسیم شده است. کاخ شهرک که دارای سه برج مربع بی بوده و کاخ دارای ستون های بزرگ از سنگ مرمر با سرستون های مزین به گل و برگ شبیه سرستون های شهر (کورنت) یونان قدیم. این کاخ شامل کتابخانه، ورزشگاه و دبستان (جمنازیوم سپورتی) تیاتر بوده و در حصه ۷ وسط آن قبر مربوط به بانی شهر یعنی که- نی - اس (Kenias) میباشد. در تیاتر که بصورت نیم قوسی اعمار شده دندانها از خشت خام بوده و در دو دور ترمیم گردیده یعنی تهاجم اول که بادیه نشینان تلفات زیاد دیده بودند، اجساد آن در همین تیاتر دفن گردیدند و تهاجم بعدی بسیاری از قسمت های شهر ویران و در ویرانه های آن بادیه نشینان زنده گی نمودند و از بقایای آبادی این شهر استفاده بردند، معماری موزائیک، ضرابخانه حکاکی لاجورد و سایر سنگ های قیمتی، ساختن بهترین ظروف سفالی درین شهرک ترویج داشت و جیزهء معروف شهر دلف در يك کتیبهء بخط یونانی در سنگ آهک نقر (کنده کاری) شده و از شهرک کشف گردید.

در آن ذکر است که: در کودکی با ادب باش، در جوانی خود را نگهدار، در پیری ناصح خوب باش در مرگ غمگین مباش.

آی خانم از سال ۱۹۶۴-۱۹۷۷ توسط شلومبرژه کاوش آن آغاز شد و پول برنارد فرانسوی آنرا ادامه داد. در ین کاوش باستانشناسان افغان نیز سهم داشتند.

سرخ کوتل یا مهادر بگولانگو:

سرخ کوتل در فاصله ۲۵۰ کیلومتری شمال کابل در معبر جاده قدیم پلخمری و مزارشریف موقعیت داشته در ۱۵ کیلومتری پلخمری قرار دارد. حفاری این معبد بزرگ نیایش آتش و معبد خدایان که بوسیله امپراتوری مقتدر کوشانی کنشگاه کبیر تهداب گذاری گردیده است در عصر هوشگا فرزند وی باز سازی و مرمت گردیده و توسط نوکونزوک چاهی برای دوباره یافتن رونق مجدداً حفر گردیده است. حفاری این مهادر بغلان در سال ۱۹۵۲ مطابق ۱۳۳۱ هـ ش توسط دوکتور شلومبرژه باستانشناس فرانسوی صورت پذیرفت. تولتسف و پوزانیاس این مهادر سرخ کوتل را شبیه ساختمانهای پرسیک، محلی (فارس) و اناتولیه میدانند. معبد سرخ کوتل دو قسمت بوده یکی محل مذبح و دیگری آتشدان یا خاکستر دانی آتش، از لحاظ ساختمانی نیز به دو حصه طویلاً به سمت غرب و شرق انقسام یافته یعنی محل آتشگاه و یا سکوی مذبح با یک صفحه سنگی دیگری احاطه خارج از مذبح که عمدتاً به وسیله سه دهلیز که عرض هر یک از آن ۵ متر و عرض دیوارها به ۶ متر میرسد. آتشگاه با چهارستون پایه ها که زیر ستونی های آن به شیوه معماری یونانو-باختری صیقل و تراشیده شده در چهار زاویه این پلاتفورم جابجا گردیده بود. اطراف این مذبح و آتشگاه دیوارها با بروج مربع شکل اعمار گردیده و مدخل عمومی آنها میتوان مقابل چهار طبقه و یا چهار تراس که بوسیله زینه های سنگی با یکدیگر اتصال داشت، دانست. تعداد مجسمه ها که نمایشگر پیکره های شاهان و شهزاده گان کوشانی است درین مهادر تعبیه گردیده بود که عموماً از سنگ آهک یا

(Liene-Stone) ساخته شده و از نظر اتنوگرافی البسه آنان کلاً تیپ و عرف محلی باختری داشته است. بنأء پلان ساختمانی سرخ کوتل نسبت به همه آبدات باستانی دوره یونانو-باختری و معماری یونانو-بودائی فرق فاحش دارد. تأثیرات هنر مجسمه سازی سرخ کوتل بر مجسمه ها و ساختمانهای بارز ماتهوهای هند قدیم کاملاً مشهود است. در سرخ کوتل بگولانگو یکدور آتش سوزی قوی دیده میشود و احتمالاً در ۲۴۰ میلادی حین حملات شاهپور اول ساسانی که تسلط وی در شمال به شکل گذرابود بوقوع پیوسته باشد. پروفیسور فوسمن دانشمند فرانسوی، معبد سرخ کوتل را معبد آتش پرستی نمیداند. پروفیسور دوکتور زمربالی طرزی باستانشناس معروف کشور عقیده دارد که سرخ کوتل آرت مختلط محل و هنر گندهاها در دوره کوشانی هاست و میتوانیم نمونه آنرا معبد معروف ماتهورا مثال داد. کتیبه ۲۵ سطری سرخ کوتل که با زبان باختری و رسم الخط یونانی شکسته نقر است در ان سال ۳۱ تیزان ذکر شده و تذکر داده که چون خشک سالی شد و خدایان در رندرابو یعنی جائیکه آب ذخیره است رفتند و نوکونزوک چاهی حفر نمود تا خدایان برگردند و نیایش دوام داشته باشد. این کتیبه بوسیله مهرامانانوشته و (کنده کاری) و نقر شده است و میتوان زبان این کتیبه را اری باختری دانست.

مهمترین آثار منقول به حیث اسناد مهم تاریخی باستانشناسی:

مهمترین آثاریکه تا کنون در راستای تعیین تاریخ و عظمت یکدوره شگوفان و مهم هفت قرنه امپراتوری کوشانی های افغانستان بدست آمده است، دو کتیبه وزین و با ارزش ایست که بزرگترین

غامضیت ها و پیچیده گی های تمدن و فرهنگ سلالهء کوشانی های افغانستان را حل و تاریخ زرین ایندوره را بارور و منحصر بفرد ساخته است این اسناد همانا کتیبهء رباطك و سرخ کوتل است که بخشی از متن تاریخ کوشانی ها را تغییر داد. بناء ضرورت است تا این دو سند مهم تاریخی مختصراً به معرفی و توضیح گرفته شود:

۱- کتیبهء رباطك: این کتیبه در سال ۱۹۹۳ مطابق به ۱۳۶۲ هـ ش از ساحهء رباطك بغلان و سمنگان توسط یکنفر به اسم تایم-پورته Tim-Porte کشف گردید. خوانش این کتیبه بوسیلهء ویلبام سمیز نیکولای از دانشمندان خط شناس و زیانشناس لندن صورت گرفت. کتیبهء رباطك طولاً ۹۱ سانتی متر عرضاً ۶۱ سانتی متر و ضخامت ۲۷ سانتی متر بوده از مواد سنگ آهکی میباشد، دارای ۲۳ سطر به زبان (اری) و رسم الخط یونانی شکسته بوده متن آن به مناسبت فتح شهر های سکیتا، سری چمپا، کوزامبی، یهودیه یا پتالی پوترا پایتخت قدیم شاهان کشاتریائی هند قدیم تحریر و در معبر احتمالاً درب معبد رباطك گذاشته شده بود.

در این کتیبه علاوه از اینکه ثابت میسازد که کنشکاء خلف چهارمی خانوادهء کچولوکدفیزس بنیانگذار سلطنت کوشانی است و یما تکشاه یا وِما تکتو پدر وِما کدفیزس بوده نه برادرش، بعضی از دانشمندان کنشکا را برادر یما کدفیزس میدانستند و بعضی ها آنرا سلسله بعدی و خانوادهء دیگر می پنداشتند. در این کتیبه ریشه های واژه های اصیل زبان (اری) و دری موجوده به وضوح مشاهده می شود مانند شاه، فر، کنار، رنگ و غیره این کتیبه اکنون در موزیم کابل موجود

است. کتیبه مربوط سال اول حاکمیت کنشکاه است.

۲- کتیبه وزین سرخ کوتل: این کتیبه در سال های ۱۹۵۱-۵۷ به اثر حفاری حصار یا معبد آتش سرخ کوتل کشف گردید. کتیبه بازم به زبان (اری) بوده دارای ۲۵ سطر ده رسم الخط یونانی شکسته است دارای ۱۲۰ سانتی طول ۸۱ سانتی عرض ۱۵ سانتی ضخامت می باشد و در سنگ آهک متن کتیبه حك گردیده است، محتوای کتیبه، سرخ کوتل بطور مختصر ذیلاً تحریر میگردد: «... اینست مهادژ کانشکه بهره ور بگولانگو، که آنرا کنشکه شاه بزرگ ساخت، چون آب معبد نیست شد، مهادژ خشک گردید، رب النوع نیکوی آتش معطل ماند. خدایان رفتند در اندرا-بو (جائیکه آب فراوان بسته اند) ... نوکرتک و کنارنگ بفرمان خدای جانبخش چاه آب حفر کردند. که اگر خدایان تباه نشوند و مهادژ را پدر ود نگویند ... منم مهره مان، منم یرزمهر پور مهره مان.» این کتیبه وضع، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سلسله، چهارم کوشانی را در آن عصر توضیح میدارد.

۳- کتیبه معروف خوات وردک: از عمده ترین کتیبه های که دارای رسم الخط خروشتی همزمان با استفاده از رسم الخط یونانی درکشور در عصر کوشانیان بزرگ و وسطی مروج بود یکی هم همین کتیبه، سه سطر خروشتی خوات وردک است که در روی ظرف بزرگ سنگی بین سالهای ۱۸۳۸-۱۸۳۹ میلادی مطابق به ۱۲۱۸ هـ ش توسط چارل مسون در ۳۰ میلی غرب کابل کشف گردید. این متن به شاه هوشیکا پسر کنشکا مقارن ۱۶۲-۱۶۹ میلادی نوشته شده است. متن آن چنین است «در سال ۵۱ بتاریخ ۱۵ ماه آرقمی سیوس کمه

گولیه خلف و گره ریکه ساکن خوات گردید و بنای یادگار فوت ساکیامونی را در ویهاره (معبد) و گره مریکه در يك ستوپه گذاشت ... آنانیکه درین جهان اند از زیر زمین تا آسمان ... و این ویهاره در قبول معلمان مهاسانگیهکه باد « ماه ارقمی سیوس یونانی ماه پنجم سال یونانی هاست. که مقارن ماه می یا ثور میباشد.

۴- کتیبهء بارسم الخط یونانی و آرامی کندهار: سنگ نوشتهء یونانی و آرامی که در مدخل شهر کهنه یا قدیم قندهار در کنار سرك پر پهنهء از صخرهء کوه نقر گردیده است، در سال ۱۹۵۸ مطابق ۱۳۳۷ هـ ش از لایه های خاک پاک کاری گردید طول آن ۵۵ سانتی و عرض آن ۴۵-۴۸ سانتی است. رسم الخط یونانی آن ۱۳.۵ خط و آرامی آن که در پائین رسم الخط یونانی وجود دارد ۷.۵ سطر میباشد. ترجمهء متن عموماً مطالب از نصایح و وجیزه های اخلاقی دورهء آشوکا یا (پیوداسا) امپراتور موریایی هند است که از سالهای ۲۵۰ قبل از میلاد در شمال و جنوب به وسیلهء مبلغین و راهبین در صخره ها و پهنای کوه های جنوب کشور نقر گردیده است این کتیبه ها شامل سال دهم بودائی شدن آشوکا را نماینده گی میکند، متن مختصر آن چنین است:

«در پایان ده سال پیوداسا پادشاه به انسانها اصول دیانت را نشان داد... و پادشاه را در تمام روی زمین مسعود تر ساخت. از کشتن زنده گان خود داری کرد و سایر مطیع پیران و پدران شدند...

جنگ و سر نوشت آثار باستانی مربوط به دوره های مختلف تاریخ افغانستان

یکی از علل عدیدهء اتلاف آثار باستانی و ساحات باستانی طی دو دهه جنگ در افغانستان عوامل مختلفی داشته که بزرگترین غنایم فرهنگی و پدیده های باستانی و تاریخی از دست رفته گان را . میتوان به دو بخش تقسیم نمود:

۱- تعصبات گروهی افراطی که از لحاظ عقیده و اندیشه مخالف پدیدار آوری فرهنگ باستان و جهانشمول بودند. چنانچه که میتوان در سالهای ۱۳۶۹ و ۷۰ بوسیلهء بنیادگران افراطی بزرگترین معبد سراسستی و ادین بودائی و هنر رنسانس گندهارا را که در طول ۱۴ دوره حفاری توسط باستانشناسان افغان در تپهء شترهده یا شتاویرای ننگرهار و بر اساس نظریهء پروفیسور دوکتور طرزی گرید کوتا (Gridrakuta) که در شرق بویژه در منطقهء گندهارا اصلاً نظیر نداشت با یک حملهء ناگهانی نه تنها، آثار و مجسمه های موجوده این معبد را که در آن تأثیرات هنر هلنتیک و مکتب پیروگمون مشهود بود شکستانده شد بلکه تمام معبد را به آتش کشیدند، این سومین آتش سوزی است که از قرن ۷ میلادی تا قرن بیستم از جانب تاریک اندیشان در این ساحهء باستانی صورت می پذیرد.

نخستین حادثهء شوم بر فرهنگ باستان افغانستان که میراث اسلاف

این مرزبوم بشمار میرود سر آغاز آن از ساحه هدهء ننگرهار صورت گرفت و به تعقیب آن جنگ های تنظیمی در ننگرهار موزیم ایکه در باغ سراج العمارت احیاء و در معرض نمایش قرار گرفته بود با دیپوی آن به تاراج رفت. آثار آن که حاوی بهترین مجسمه های ستوکی، پارچه های ظریف هنری ساختمانی همه و همه بوسیلهء دلان آثار باستانی افغانستان دست به دست از مرکز کشور با مهارت و کذابی خارج گردید.

۲- عوامل دیگری که باعث اتلاف و انتقال آثار باستانی گردید، همانا عوامل خارجی بوده و کشور های که با فرهنگ پنجاه هزار سالهء مان از دید حسرت می نگرستند با تشویق گروه های مسلح غیر مسوول و غیر متعهد و دادن پول نه تنها در حیطهء جنگ هیزم ریختند، بلکه بوسیلهء آنها این بازمانده های فرهنگی و ثقافتی مردم افغانستان را نیز بدست آوردند و از طریق باند های مختلف بین المللی بخارج از مرز ها در دور دست ها انتقال یافت.

یکی از این آثار به گونهء نمونه میتواند سر مجسمهء بودا مربوط به رواق V2 و یهारा یا محل رهایش راهبین معبد سرواستی و ادین تپهء شتر هدهء است که در چشم سوم آن سنگ یا قوت سرخ تعبیه شده بود و بوسیلهء قاچاقبران بین المللی آثار باستانی بفروش میرسید. در این مورد محترم پروفیسور دوکتور طرزی که هم اکنون سمت استادی را در پوهنتون فرانسه شعبهء هنر شرقی دارد اعتراض وسیعی را به جامعهء یونسکو درین مورد نموده و خواهان استرداد آن به افغانستان شد.

بعد از سقوط حکومت نجیب الله در ثور سال ۱۳۷۱ و انتقال قدرت حاکمه به حکومت های تنظیمی وقت و اشغال کامل شهر کابل و مناقشات بر سر تقسیم حاکمیت و قدرت سیاسی شهر کابل با نفوذ و

تحکم نیروهای مسلح بویژه در ساحه چهاردهی زمین دارالامان و نواحی آن و راکت پرانی ها، انفجارات، همزمان آثار گرانبهای موزیم ملی افغانستان که از دوره های ماقبل التاريخ (ساحات مند یگك قندهار، دره کور، دره چنار گنجشکان، تاروسار سیستان، قره کمر، هزارسم سمنگان، تپه های فلول ولسوالی بور کی کندز، سرخدک و سفیدک سیستان افغانی وغیره) و دوره های تاریخی تا اخیر سلسله تیموریان و نیز (آثار گرانبهای شهرک یونان نشین ای خانم، هده ننگرهار، شترک و پایتاوه، کوتل خیرخانه، تپه سردار غزنی، بگرام، و بسی محلات دیگر چون آثار غزنی، و بسیاری از نمونه های اتنوگرافیک، سکه های مختلف دوره های یونانو باختری و کوشانی به مقداری به یغما برده شد و آینده اثاریکه باقیمانده بود با سعی و تلاش وزارت اطلاعات و فرهنگ وقت به هتل کابل موجوده با عجله به طور غیر مسلکی انتقال داده شد در نهایت ایجاب مینمود تا چنین آثاری در همان برهه به سلامت نگهداری می شد. موزیم کابل بعداً به وسیله راکت های کور حریق گردید و تعمیر قبلی انستیتوت باستانشناسی نیز تخریب و ویران گردید و تعداد آثار باستانی ساحات مختلف منجمله ساحه باستانی هده ننگرهار که می بایست قبلاً از آن تعمیر تخلیه و در جای امن گذاشته میشد، طعمه و قربانی این جنگ ها شد و تاراج گردید و تعدادی هم به شمول ظروف سفالی در زیر انبار های خاک باقیماند که تا کنون سرنوشت آن هنوز هم مشخص نیست. سعی و تلاش نماینده سرفشی سازمان ملل متحد (آقای ستوریس مسورس) در سال (۱۳۷۲-۱۳۷۳) زمینه را مساعد ساخت تا آثار باقیمانده حفظ و به جای امن انتقال یابد. آثار باستانی سالهای قبل از کودتای ثور به بیش از ۱۳۵۰۰۰ اثر

میرسید که بعد از فروکش جنگ ها تاراجستر اخیر بوسیلهء کارمندان موزیم و باستانشناسی و به سعی و تلاش مؤسسات ذی‌علاقه به ۳۸۷۰۰ اثر میرسید که رقم دقیق و آخرین آمار آنها میتوان از رهبری ریاست موزیم ها در صورتیکه چنین کاری را انجام داده باشند و راجستر آثار را به پایهء تکمیل رسانیده باشند، بدست آورد.

تأثیرات جنگ و فناپذیری آثار و ساحات باستانی:

اولین دستبرد آثار باستانی بتاريخ ۲ جدی سال ۱۳۷۱ مطابق ۱۹۹۲ میلادی صورت گرفت دو اثر منحصر بفرد و قابل ارزش موزیم ملی سرقت گردید و به اثر جنگ های شدید سال ۱۳۷۲ مجسمه نهایت زیبا و با اهمیت سوریا که از سنگ مرمر ساخته شده بود و تاج زیبای هندوشاهی با تأثیرات هنر و فرهنگ یفتلی که از کوتل خیرخانه در سال ۱۳۵۸ بدست آمده بود، نیز نا پدید گردید. یکی از مماثل پیکره های سوریا را پروفیسور ژوزف هاکن فرانسوی از این محل کشف نموده بود که بر زیبایی و عظمت هنری این پیکره رسائی نداشت. این پیکرهء زیبا در کنار سایر پیکره های بی بدیل اعصار یونانو، باختری و کوشانی و شاهان بعدی کوشانو یفتلی و برهن شاهیان و آثار ناب دورهء با عظمت اسلامی به ویژه غزنویان و تیموریان از قلمرو دید و تحقیق علمی و تبلیغاتی فرهنگی گلیم بر چید.

قاچاقبران و دلالان خارجی با همدستی عناصر داخلی در معامله قرار گرفتند و استفاده از بحران سیاسی و نظامی بعد از چور و چپاول آثار منقول موزیم ملی و موزیم های موضعی ولایات مانند موزیم هرات، فاریاب، مزار شریف، غزنی و غیره به حفاری غیر مسوولانه و اهریمنانه در ساحات باستانی آغاز کردند.

برای نخستین بار با استخدام اجیران داخلی، خارجیان خارج از مرز کشور و بیگانگان، مناطق شرقی افغانستان را از قبیل هده للمه پچیر و آگام چپرهار، قسمت های سرشاهی، کنرها، علاقه های نورستان و دامن های سپین غر و ساحات سپینه شگه را مورد تهاجم قرار دادند و آثار مکشوفه را چون سیل با خود بردند.

هده یا هیلو تا زمانیکه هیوان-تسانک در ۶۳۰ میلادی و در قرن ۴ فامیان وارد این علاقه میشود از برخورداری بی بدیل هنر و عقیده در منتهی شهرت و عظمت قرار داشته بعضی معابد ورهبانان را کمتر و در حال رکود مشاهده نموده بود، معابد هزار گنبد، معبد، طلائی استخوان بودا و حوض ماهیان (از لحاظ اسطوره ملاقات بودا ساکیامونی با خدای ماران ناگاکالیکا و ناظرین مانند ویشنو در قالب ماهی و سایر فرشتگان از نظر و دیدگاه پیروان بودائی) یاد داشت هایی دارد که در هیچ گوشه از گندهارا دیده نشده و نسبت به سوات (اودیانا) شهر بهلول، تکسیلا، مردان، تهاریلی، بنو، مامادری وغیره سر آمد بوده و هر يك از مناطق هده و ماحول آن خود موزیم های مهم غیر منقول در معرفی فرهنگ و اصالت ثقافتی مردم افغانستان نقش و رول به سزایی داشت.

قاچاقبران و دلالان بین المللی به امر فرهنگ و صلابت تاریخ کشور مان دست به کاوش های ممتد زدند و بر نامه ریزی آنان در طول نصف دههء اخیر طوری بود که تا سال ۲۰۰۵ هیچ منطقهء نباشد که دستخوش کاوش های غیر مسوولانه نگردد و آثار آن به کامیون ها از سرحدات جنوبی خارج نگردد.

در مرکز کابل، ساحات خورد کابل مانند شیخدره، یخ دره، و سهاک مورد تهاجم قرار گرفت و تنگی سیدان ساحات سروبی علاقه های

ده سبز، تپه نازوکی - پتیاود کوه صافی، ساحه بچه خاك) سروریز گردید و آثار آن به یغما برده شد. باوجودیکه حاکمیت غیر مشروع و غیر قانونی طالبان و هم کیشان آنها از آن آگاهی داشت و در قاچاق و ترافیک آثار باستانی در پهلوی مواد مخدر مقامات عالیرتبه آنان وسیله مهم شمرده میشد. جلوگیری این ساحات برای پژوهشگران و فرهنگیان ناممکن بود. در ولایت خوست و پکتیا تحت پلان منظم و به همکاری عده از طالبان ساحات چون میرزکه گردیز که ناب ترین آثار طلائی، نقره ئی برونزی و تعدادی هم از مسکوکات ناب اندوگریک، کوشانی و از عمق و پهنای چشمه میرز که بیرون آورده شد و به بازارهای تجارتی مافیای بین المللی از طریق راه های مختلف برده شد. در آن زمان سعی و تلاش بوسیله مسولین امور در این مسلك محسوس نبود و هیچ سند کتبی و شفاهی مبنی بر جلوگیری از آن به یونسکو و مراجع بین المللی عرضه نگردید.

فرا تر از آن ساحه مهم دیگر یعنی شهرک آی خانم این سرزمین یونانی نشین از عهد سکندر تا هرمایوس و از عهد میناندر و (دمتریوس) ایوکرائید و ابو تدموس تا ظهور کوشانیان در شمال و جنوب، باسیلی از مهاجمین فرهنگ افغانستان روبرو گردید، بهترین آثار ناب آن از دل زمین کشیده شد و بخارج از کشور انتقال گردید. آی خانم سرزمینست از توابع تخار یا (To-hoLo) tu-huo+lo که در ۱۳۰ ق م بر اثر حمله یوچی ها یا بادیه نشینان شمال آمو دریا به ویرانه مبدل میشود و بعد از انسجام و تسلط کوشانی های توگاری بعد از زعامت های کچولوکدفیزس و یما تکشاه یا یما تکتو یا همان (سوترمیگاس) رنگ و رونق دیگری می گیرد و برپایه این تمدن (یونانی) روال حاکمیت

های بعدی خود را سازمان میدهند و در گسترش ساحات دیگر همانند یونانی ها در تاریخ با عظمت و پر صلابت جلوه می نمایند. قاچاقبران و کاوشگران خارجی به همکاری و اجیر گرفتن افراد داخلی نه تنها در شهر آی خانم بلکه در استان های دیگر تخار مانند در قد، بهارک قریه ظلم ینگى قلعه، دشت قلعه، شهروان امام صاحب و دشت ارچی، دست به تجاوز فرهنگی و ساحات باستانی می زنند.

یکی از ساحات پنجشیر و اندراب است که جبل السراج در مجرای آن توصل دارد از پایگاه های مهم نظامی عصر سکندر بوده است بقایای قلعه موجوده در جبل السراج موجودیت سکندریه را وانمود میسازد، به تأسف باستانشناسی افغانستان نتوانسته است بهترین ساحات دره پنجشیر و ماحول آنها از نظر فن و تداوم کاری در زمینه های کهن شناسی دوره تاریخی دقیقاً مورد مذاقه و بررسی علمی قرار بدهد و در ثبت نمودن به فهرست گیری محلات باستانی افغانستان اقدام نماید. شبکه های وسیعی که تا هنوز دست به کاوش های ساحات باستانی می زنند به یقین که از حمایت متنفذین محل برخوردار اند. این خود يك واقعیت است و کتمان از آن در منطق وطندوستان گنجایش ندارد و آنانیکه حقایق تاریخی را نیز به پوشش قرار میدهند خود جرم دیگری است.

ولسوالی خروار:

ولسوالی خروار یکی دیگر از قریانیان نابکاران و ستیزه گران فرهنگ افغانستان، تمدن و تاریخ مشعشهء افغان زمین است. من به نوبهء خویش دوبار بنا بر هدایت دوکتور رهین وزیر اطلاعات و کلتور برای بررسی و تثبیت ساحات باستانی بدانجا سفر نمودم. خروار بنا بر قول مؤرخین، پیش از اسلام و دورهء اسلامی مسیر راه کاروانی در یکی از

شاخه هایی بود که توصل به او بهند و از آنجا تا پتاله (Patala) کراچی مینمود، خروار متصل معبد بزرگ و معروف آفتاب پرستی در پهنای وسیعی و ادی سبز که سمت جنوب آنرا کوهای زرمت و سرحدات پکتیا و غزنی محاط میسازد، موقعیت دارد. همانطوریکه هیوان - تسانگ در قرن هفتم میلادی از معبد سونا یادآور میشود آنرا از علاقه های معروف علاقه (تسو - کو - تا) که لوگر یا لوگر نا، غزنی و گردیز را دربر میگیرد میدانند. همین طور سونا گریا سجاوند با مربوطات و حوالی آنرا محمد عوفی مؤلف جامع الحکایات تا قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری معادل نعامت عمرولیث صفاری و حاکمیت ترک شاهیان یا تگینی شاهیان که اختلاط از کوشانو یفتلی های افغانستان اند و بعد از انقراض دودمان چهارم کوشانی ها به گونه شاهان محلی استقرار حاکمیت در نواحی جنوب و شمال افغانستان مینمایند، بوضوح شرح میدهد. هیوان - تسانگ از چندین صد معبد و بیش از هزار راهب حرف می زند که پیرو راه بزرگ نجات یا (مهائانا) در فلسفه بودائی اند به یقین که این حرف زائر مذکور طلاء به ساحه خروار یا (گروویهار) مینماید. که در زمان عمرو لیث نه تنها معبد سجاوند ویران شد بلکه بتکده ها و صومعه های خروار به یقین شکسته و ریخته گردید و در بسیاری ساحات به آتش کشیده شد. وقتی از گردنه خواجه انگور سمت راست سرک دامنه کوتل تیره منظره شهرک بودائی نشین و عظمت کافر کوت خروار ملاحظه شود گوئی بزرگترین دبستان فلسفه بودیزم بوده و تپه های سرهم ریخته و پهناور ووسعت این ساحات انسان را به حیرت می اندازد ولی آنچه قابل تأثر است، حفاری غیر مسوولانه و بی رحمانه ایست که در دل هر تپه و ساحه باستانی که وسعت آن از ۲۵ تا ۳۰

کیلومتر را در بر دارد، صورت گرفته است. آثاری بدیلی گلی و ستوکی که نمایشگر هنر دستان سحر افکن هنرمند افغان و معماری بینظیر مان بوده بوسیله قاجاقبران و مافیای بین المللی تاراج و به یغما برده شده است. پیروان طریقه مذهبی و مکتب سرواستی وادین مهاییانی بودیزم هرگاه در همین عصر اتم و ماهواره زنده می بودند، خویشان را به آتش از مانده های آنجا می سوزانیدند.

بر سبیل نتیجه فهرستی از حفاری ساحات باستانی غیر مسوولانه توسط قاجاقبران و دلان آثار باستانی را متذکر میشویم که متأسفانه جای برای امور تحقیقات علمی و سیستماتیک باقی نمانده اند.

۱- هده للمه، پچیر و آگام، چپرهار سر شاهی، کنرها، وت، نورستان دره ویگل، لغمان دره های علیشنگ و الینگار.

۲- سنجد دره، سهاک و، یخ دره، شیوه کی، سجاوند لوگر، تخت جمشید لوگر، خروار و ولسوالی چرخ، تنگی سیدان و ساحات مس عینک.

۳- میرزکه، گردیز، ساحات جاجی اریوب، سپینه شگه، نقاط سید کرم.

۴- خوست، غزنی، زابل و ساحات مربوط به قلعه، چگینی

سیستان، دوز دولاغ، پوست گاو و زیارت امیران.

۵- دره سرخ بامیان، فولادی، ککرك، شهر ضخاک و نقاط باستانی یکاولنگ سیغان و کاهمرد هزاره جات موجوده.

۶- آی خانم، دشت قلعه، قسمت شمالی شور تو نمي، قریه، ظلم،

درقد، ساحات روستاق و خواجه غار.

۷- ساحات شهروان، تپه های باستانی هزارشهر، امام صاحب،

چهار دره کندز.

- ۸- دشت وریوت، پریان، آستانه، دامنه های کوه موری کاپیسا و ساحات جبل السراج.
- ۹- کافربرج، چینی تپه و تپهء سکندر در سرای خواجه.
- ۱۰- تپه نازوکی و بچه خاک کوه صافی، و ساحات قول نادر، قسمت های از پایتاوه و توپ دره.
- ۱۱- تپهء خندر کابل و ساحات ولسوالی سربی آنسوی بازار.
- ۱۲- شهر کهنه بلخ، قلعه فریدون و خرابه های پشوران کنگ ولایت نیمروز.
- ۱۳- ساحات باستانی غور، فاریاب، سمنگان حوالی تخت رستم.
- ۱۴- میچک تپه و ساحه حفاری شدهء طلا تپه قبلی و تپه های باستانی شمال شهر جوزجان.
- ۱۵- ادامه حفاری دلبرژین تپه به وسیلهء مردم.
- ۱۶- قسمت جنوبی دیوارها و بروج استحکامی عبدالله برج ساحه بگرام،
- ۱۷- تخریب در مجسمه کلو سال بودا های ۵۵ متری و ۳۸ متری با تخریب فرسك ها یا تصاویر دیواری مغاره های بامیان، و بسی ساحات دیگر که تا هنوز معلومات کافی در دست نیست و همچو محلات به یقین که از شر دستبرد دزدان آثار باستانی باقی نمانده و امید داریم که تدابیر لازمه و جدی در این زمینه ها از جانب مقامات صالحه و ارگانهای مسوول و ذریط اتخاذ گردد.

کنترول ساحات باستانی و راه بیرون رفت از تاراج آثار باستانی

آنچه مسلم است ساحات باستانی میتواند به دو نحوه لازم کنترول واز دستبرد آثار جلوگیری بعمل آید.

۱- همکاری بیدریغ مردم با ارگانهای مسوول

۲- تأمین قوتهای مسلح مانند (وزارت امور داخله، دفاع، استخبارات) در ساحات باستانی به حیث يك فریضه ملی در حفظ و حراست تاریخ و افتخارات میهن.

در توضیح مسئله، این دو اصل بالا کلاً قانونمند و از هر لحاظ میتواند نه تنها آثار بلکه ساحات باستانی و پدیده های مهم و با ارزش کشور حفظ و در امانت کامل قرار گیرد. ولی این دو اصل زمانی میتواند تحقق پذیرد که جامعه و مردم از محتوا، ارزشمندی و صلابت آثار باستانی و فرهنگ پالیش یافتهء دوران گذشته که میراث گرانبهای اسلافش است و بر رویت داشته های ارثیه های فرهنگی اش هویت ملی و توالی تاریخ و قدامت سرزمین خویش را در بحبوحهء زمان و در میان کشور های جهان درک نماید. هستند عدهء که همپا با قاچاقبران آثار میروند و دلیل عمدهء آن فقر اقتصادی و نبود دانش فرهنگی و سواد سیاسی است. وقتی اذعان میداریم... همکاری بیدریغ مردم، مردم چگونه چطور میتوانند این همکاری را داشته باشند و متوازن با سجایا و

سیاست فرهنگی دولتش در راستای مساوی حرکت نمایند. مقامات مسوول مانند وزارت اطلاعات و فرهنگ انستیتوت باستانشناسی و موزیم داران وظیفه دارند تا در زمینه روشن شدن اذهان عامه، بر خورداری و سجایای بی بدیل فرهنگ و حفظ میراث های گرانبهای فرهنگی به ذرایع گوناگون، قبل از توسل به قوت های مسلح و خشونت راه های بیرون رفت و حفظ اثار و ساحات باستانی را جستجو نمایند.

به یقین که با عدم دانش و گسترده گی تجارب، تعصبات عقیدوی بیشترین مسیر حفظ و نگهداری دشوار به نظر میرسد ولی پذیرفت که از حرف بگذریم و اهداف انسانی و فرهنگی خویش را در روش عمل نسبت به نظر جامعه عمل پوشانند. و بصورت پیگیر و دوامدار راهیکه به سر منزل مقصود برود بی هراس طی کرد. بنأء این بعد میتواند جنبه های تبلیغاتی و ترویجی داشت واز کلید های اساسی جامعه استفاده برد. بنأء مواد آتی منحصیث يك طرح در ساختار حفظ آثار و ساحات باستانی میتواند مدد واقع شود:

- انتشارات اوراق و نوشته های تبلیغاتی مبنی بر اصالت آثار باستانی و فرهنگی در میان مردم.
- توضیح اهداف شوم و غرض آلود دشمنان فرهنگ افغانستان و زیانهای وارده از دستبرد آثار باستانی.
- تدویر گردهم آئی های پیگیر با متنفذین، ملا امامان، نخبه گان، سران اقوام و قبایل.
- ایراد خطبه ها و خطابه ها از نظر مسایل دینی و شرعی مبنی بر حراست میهن و میراث گرانبهای اسلاف میهن در میان مردم به وسیله علما و روحانیون دینی.

- فضایل و مباحثات، افتخار و سر بلندی کشور و مردم با تثبیت هویت ملی بر اساس موجودیت آثار مادی و معنوی فرهنگ باستان افغانستان در میان مردم.
- تنظیم مضامین، مقالات مصور و منشور از طریق و سایل ارتباط جمعی بدون وقفه و دوامدار
- افشای چهره ها و دست اندر کارانی که آثار و داشته های ملی را چون حیوان درنده می بلعد.
- توضیح قانون حفظ و میراث های فرهنگی و آثار تاریخی از طریق نشرات مطبوع و تبلیغات سمعی و بصری.
- حفظ و نگهداری ساحات با ترغیب داوطلبانه عملی و عینی توسط مسوولین امور برای مردم.
- معرفی هر يك از ساحات و تاریخ پر افتخار کشور در قراء قصبات، توسط مسوولین امور که در این راستا مسوولیت مسلکی و وظیفوی دارند.
- تثبیت و تعیین ساحات و سپردن حفظ و نگهداری آن بدوش مردم محل و باز پرسی جدی از مسوولیت های آنان.
- والیان، مستوفی صاحبان، قوماندانان نظامی، ملک ها و قریه داران مکلف گردند تا بلا انقطاع بر اساس پلان و پروگرامهای معین از ساحات دیدن بعمل آورند و بوسیله شعبات کلتوری در ولایات سیستم گذارندهی سقم و صحت اراضی باستانی را به مرجع ذیصلاح به ویژه به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ تعمیم نمایند.
- والیان محترم ولایت فرد اولی و مسوول حفظ و نگهداشت آثار و ساحات باستانی شمرده میشود وقتی از مرزها و سرحدات کشور و میهن

برای حفظ ناموس ملی، تمامیت ارضی و استقلال سعی می ورزند. حفظ ارثیه های تاریخی و باستانی عین همان حکمی را دارد که در قبال سایر مسایل کشور مطرح میگردد.

۲- قوت های مسلح ازین امر مستثنی نبوده وزارت دفاع، داخله و استخبارات بادر نظر داشت ابهت و صلابت نظامی میتواند، قرارگاه های یرا با تخصیص بودجهء خاص برای این امر ملی و وطنی احراز نماید و منحیث يك سرباز و نگهدار وطن و نوامیس ملی تا پای جان در دور دست ترین نقاط کشور این وظیفه و مهم را انجام بدهد. در دستگیری و افشای چهره های خائن به امر ارثیه های تاریخی مضایقه نه نمایند و بی رحمانه در دفاع قرار گیرند.

- وزارت دفاع ملی، داخله و استخبارات، قوماندان سالاری و حاکمیت های خود مختاری را در ساحات باستانی با مقررده و احکام عملی از بین ببرند و وفاق ملی و مردمی را میان مردم و قوماندانان برای امر مسلم یعنی حفظ نوامیس ملی که آثار باستانی و ساحهء باستانی شامل آن نیز هست، جنبهء عملی بخشد.

- هر افغان زمانی دستار سلف اش را با افتخار در سر میتواند محکم داشته باشد که بر بازمانده های سلفش و فا نماید.

- آخرین مرحلهء حفظ آثار ساحات باستانی طرح و انفاذ قانون جزائی و قانون مکافات حفاظت کننده گان آثار باستانی است که شامل احکام شرعی و قوانین مدنی جزائی است که با توجه به این امر در تخطی ازین قوانین بدون تبعیض و معاملات عاملین تا سرحد اعدام مجازات گردند.

- همکاری وزارت خانه، و موسسات تعلیمی و تحصیلی، پلان، فوائد عامه، شاروالی ها، معادن و صنایع شامل فعالیت مشترک بوده،

در نصاب درسی مکاتب و پوهنتون ها حفظ، معرفی و توضیح آثار فرهنگی و باستانی به حیث يك مضمون گنجانیده شود. تا حراست و دانایی ازین ودیعهء تاریخی تارو پود هر محصل و متعلم از خوردی تا عنفوان جوانی و بعد شامل کار به حیث يك پدیدهء از وثیقهء ملی در افکارش نقش گردد.

جلب کشور های ذی‌علاقه در رابطه با ثقافت و فرهنگ افغانستان:

یکی از راه های بیرون رفت در زمینهء بازگشائی، معرفی، حراست، حفظ، ترمیم و نگهداری اثار باستانی و ساحات باستانی، تدویر کنفرانس ها و سیمینار های بین المللی است. سیمینار ها میتواند زوایای تاریک پرابلم های موجوده کشور را در امر باز سازی و حراست از آثار، ابنیه ها و ساحات باستانی روشن نماید.

جهان هم اکنون مایل اند تا آثار و فرهنگ افغانستان که دگر متعلق به تمام جهان بشریت است، دوشادوش افغان ها و سنگر به سنگر حرکت نماید.

سیمینار بین المللی حفظ و احیای میراث های فرهنگی که از تاریخ ۲۶ الی ۲۹ می در مرکز کابل تدویر گردید، نخستین گامی بود برای مساعدت ها و حفظ میراث های فرهنگی کشور مان. کشور های آلمان، فرانسه، یونان، جاپان، پاکستان، تشکل شهزاده آغا خان، نماینده گان (ICMOS) و مؤسسهء فرهنگی یونسکو UNISCO و دانشمندان داخلی اکادمی علوم افغانستان، پوهنتون کابل سهم فعال داشتند و در زمینهء احیاء، ترمیم و بازگشائی موزیم، آبدات تاریخی فیصله ها و مساعدت های وسیعی مادی وعده دادند که از آنجمله حراست از مینار جام و پذیرفتن این آبداء عظیم به مثابهء ارثیهء

فرهنگی و تاریخی ملل جهان بس قابل اهمیت و در خور مباحثات است. این فیصله و تصویب در کنفرانس توکیو به رسمیت اعلام گردید و سند آن به دولت افغانستان سپرده شد. بناء به منظور تأمین و گسترش مساعدت های مادی و تربیهء کادر های مسلکی در راستای حفظ و احیای میراث های فرهنگی کشور میتوان ذیلاً همکاری متقابل را از کشور های ذیعلاقه و دوست توقع داشت:

۱- دعوت از متخصصین کشور های خارجی به منظور سروی ، تدقیق، پلان سازی و پروگرامهای عملی در زمینهء کار و حفظ سایر آبدات ، آثار و ابنیه های تاریخی و باستانی کشور به کمک و تشبث صریح سازمان یونسکو.

۲- جلب همه جانبهء مساعدت های مالی و متخصصین کشور های کمک دهندهء مالی در قبال حفظ و معرفی آثار باستانی کشور.

۳- تربیهء کادر های متخصص افغانی در زمینه های موزیم داری، ارکیالوجی (باستانشناسی) آبدات و مهندسی جهت آماده شدن برای تأمین رشته های فوق الذکر در خارج از کشور.

۴- دعوت از دانشمندان و دست اندرکاران فرهنگی در رابطه با تحقیق و پژوهش های علمی و مسلکی در راستای رشد فرهنگی و ثقافتی کشور.

۵- پشتیبانی کشور های کمک دهنده و ذیعلاقه در رابطه با شامل شدن مراکز فرهنگی افغانستان در کنوانسیون های بین المللی و (ICOMOS).

۶- پیشنهادات مشخصی برای تحفظ آثار باستانی و ساحات باستانی به شورای امنیت ملل متحد.

- ۷- کمک بین المللی و کشور های ذیعلاقه از طریق سازمان ملل مبنی بر انسداد سرحدات کشور.
- ۸- کنترل قوی گمرکات و مراکز محصولی اموال التجاره در بنادر و سرحدات.
- ۹- گزیمه های هوایی در نقاط دوردست و دور از دسترس مراکز امنیتی به ویژه در ولایات.
- ۱۰- انفاذ قانون جدید حفظ آثار و ساحات باستانی.
- ۱۱- دعوت از کشور هایی که قبلاً در زمینه باستانشناسی با افغانستان در راستای کاوش و حفاری ساحات باستانی قرار داد های عقد نموده بودند، این ویژه گی میتواند از طریق سازمان ملل (یونسکو) و وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ مشترکاً سازماندهی گردد.

موزیم ها و داشته های آنها:

قبل از آنکه در مورد موزیم و آثار مربوط به آن صحبت بعمل آید باید تذکر داد که موزه یا موزی یا به تلفظ امروزی موزیم (Museum) از دو کلمه اشتقاق یافته و در اوایل موزیم ها محلات الهام از الهه ها و ارباب الانواع بوده و بعد ها اطلاق به کلیسا ها که در آن پیکره های حضرت عیسی علیه السلام و بی بی مریم تعبیه میشد و بهترین ظرافت هایی از پدیده های هنری برای زینت بخشیدن آن در آن تبارز میکرد. یعنی (موز- ای- اوم) جایگاه زیبایی ها (Mus-e-um) زیرا بهترین و مهمترین اسناد مذهبی، اوراد و بس اشیا مقدس در این جایگاه یعنی موزیم که در اواخر قرن سوم میلادی معادل اواخر سلطنت والریانوس امپراتور روم بود، جابجا میشد.

بنیاد و آغاز طرح و ایجاد موزیم را عمدتاً ثروتمندان و متنفذین یونان و روم باستان ابلاغ نموده اند. زیرا در آنزمان اشیای قدیم و انتیک را اعم از فلاسفه و نیز ذوقمندان هنر قدیم و اتیک (Athic) گردهم می‌آوردند و در مورد خلقت و چگونگی آن به بحث و نظاره می‌نشستند. از نظر علوم تحقیقی موزیولوجی یا علم موزیم داری مردمان عصر باستان و یا دوره اتیک به دو مقصد عمده اشیای قدیم و باستانی را حفظ مینمودند و به گونه مجموعه‌هایی از خاطرات گذشته نگهداری می‌کردند.

I- به منظور عزتمندی و افتخارات اسلاف و برومندی همان خانواده‌ها یا طائفه.

II- به منظور پدیده‌های میراثی یا ارثیه‌های نیاکان و اجداد شان. بناً سیرو انکشاف موزیم‌ها در مبنای تحول یافته‌ی سرزمین‌های باستان مانند یونان، روم، اناتولیه، مصر قدیم و بین‌النهرین بوده و برای اولین بار موزیم در مصر به گونه‌ی واقعی آن توسط پطلیمیسوس (Potolomayus) در ۳۰۰ ق م پایه‌گذاری گردید.

Plinius پلینیس مؤرخ شهیر یونان (تذکر می‌دهد که شخصی بنام پیتراس (Pithras) با مبلغ ده هزار دینار کاسه‌ی را خریداری نمود که در آن نقش میدان نبرد میان اودیسیوس Odysseus و دیومیدس Diomides ترسیم گردیده بود. و به حیث یک شهکار هنری و به گونه رزم آزمائی پهلوانان و خدایان صبغه‌ی میتولوجی و اساطیری خود مفکوره و طرح نگهداری آثار باستانی را ببار آورد و مفکوره موزیم از آنجا درست به گونه اصالت اولی آن آغاز یافت، از قرن پانزدهم تاکنون در حدود بیش از ۱۳۰ موزیم‌های منحصر بفرد و بی‌بدیل وجود دارد. در

پهلوی هزاران موزیم جهان که شمارش و اسمای آنها در گنجایش وسیعی این مجموعه نا پیداست و ایجاب مجلدهای جداگانه را مینماید، بطور نمونه میتوان از موزیم گیمی فرانسه، موزیم برتانیه، ارمیتاژ، فلورانس ایتالیا، موزیم لوور پاریس، موزهء بالتیمور متروپولیتان، موزه های ملی و دولتی هستند، که در تکامل و انکشاف بخش های مختلف خود سرآمد جهان اند و عرصه های گوناگون تاریخ بشری و تاریخ طبیعی را دربر دارند.

تأسیس موزیم در افغانستان:

موزیم ها که عموماً برای حفظ و نگهداری، معرفی و توضیح آثار باستانی را برای مدعیون و بیننده گان جوامع در ساختار و طائف خویش دارند برای تنویر افکار عامه در زمینه های تاریخ باستان نقش اساس را ایفا مینماید در کنار سایر بخش های علوم جای خود را به حیث يك بنگاه مهم حفظ نموده اند. و موزیم یگانه جایگاه توضیح کنندهء پارهء از دوره های مختلف تاریخ قدیم هر سرزمین است که انعکاس دهندهء تمدن و فرهنگ همان منطقه در دستور کار آن قرار دارد. در کشور عزیز مان بعد از سال ۱۲۹۷ هـ ش مطابق به ۱۹۱۸ میلادی موزیم و موزیم داری آغاز یافت نه بگونهء علم موزیم شناسی امروزی، بلکه نخستین جوانه های موزیم با ابتدائی ترین اشیاء و آثار اتنوگرافیک تهداب گذاری شد و برای نخستین بار در عمارت باغ بالا تأسیس و در آن مجموعه های آثار تاریخی و اتنوگرافیک مانند اسلحه، البسهء ملی، زردوزی، خامک دوزی علم های جهاد و کتب قلمی به نمایش گذاشته شد. در آن زمان نه به اسم موزیم بلکه زیر عنوان (صندوق خانهء جنسی قدیم) یاد میشد. در سال ۱۳۰۳ معادل ۱۹۲۴ میلادی مجموعه های آثار باستانی و اتنوگرافیکی از ارگ شاهی به عمارت کوتی باغچه، انتقال یافت. در سال ۱۳۰۹

مطابق به سال ۱۹۳۰ این آثار در عمارت یلديهء دارالامان یا تعمیر موجودهء موزیم ملی کابل انتقال پذیر شد: به تعقیب آن در ساحات مختلف بوسیلهء افغانها یعنی افراد داخل موزیم و بعد ها به وسیلهء باستانشناسان خارجی در نقاط مختلف کشور يك سلسلهء کاوش ها صورت گرفت و آثار آن به حیث نمادهای مهم فرهنگی و ثقافتی به نمایش گذاشته شد. محترم غلام محی الدین خان نخستین کارمند و عضو موزیم کابل بود که در ساحات نجراب و تکاب، خورد مگابل چمن حضوری قندهار و بس ساحات دیگر به حیث حفار دست به این کار زد و میتوان آنرا نخستین حفار قانونی افغانی قبل از استاد احمد علی کهزاد در کشور دانست. سال ۱۹۱۴ میلادی مطابق به ۱۲۹۳ هـ ش نخستین کاوش باستانشناسی است که افغانها آنرا آغاز کردند. زائیدهء کاوش ایشان در موزیم ملی به صفت آثار یافت شده توسط شخصی گمنامی در قطار سایر کشفیات دانشمندان خارجی محسوب گردید. در سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۵۷ موزیم ملی کابل رو به تکامل نهاد و در این سال یعنی ۱۹۵۷ سازمان جهانی یونسکو بر اساس پیشنهاد وزارت معارف وقت هیأتی برای تنظیم موزیم کابل اشخاصی مانند آقای گبو Gaboo تحت ریاست ژاک کوراتو J.Kurato باستانشناس وارد کشور گرویدند و نظریات شانرا در ۴ بخش خلاصه کردند.

اول - اصلاحات چوکات ساختار اداری موزیم

دوم - تعیین بودجهء مصارفاتی اثاثیه.

سوم - تنویر موزیم جدید یا تعمیر سابق شاروالی (بلديهء کابل)

چهارم - نظم و تنظیم دیپوهای موزیم ملی کابل.

در سال ۱۳۳۷ مطابق ۱۹۵۸ میلادی یونسکو کمک های

مادی و تخنیکی شانرا در رابطه به موزیم آغاز و از نظر علمی و علوم متداوله موزیولوجی آثار موزیم نظر به دوره ها و مدنیت های مختلف در کشور تصنیف و طبقه بندی گردید و در مورد اصول موزیوگرافی فعالیت لازم براه انداخته شد.

از ۱۳۳۷ - ۱۳۵۸ موزیم ملی کابل توانست موزیم های مماثل خویش را در ولایات کشور مانند غزنی، هرات، قندهار مزارشریف، فاریاب، ننگرهارو کاپیسا بوجود آورد و باز یافته های موضعی را در آن به نمایش بگذارد. تشکیلات این موزیم ها در وجود موزیم مرکزی ملی کابل قوام یافت و انکشاف آن روز به روز مطرح گردید با حاکمیت نظام ایکه بالآثر کودتای هفت ثور در کابل بوجود آمده بود، تصمیم گرفته شد که موزیم ملی کابل در سال ۱۳۵۸-۱۹۷۹ مقرر موجوده خود را ترك و مؤقتاً در منزل سردار نعیم خان جابجا گردد. مسوولین امور موزیم با وصف تأکیدات همراه با ریاست کلتور وقت از انتقال آثار موزیم ابااء ورزیدند ولی این امر پذیرفته نشده و با تهدید اسلحه، آثار در مدت بیشتر از یکماه از جایش بیجا گردید. بعد از مدت یکسال با تغییر حاکمیت مجدداً آثار به موزیم ملی کابل واقع دارالامان انتقال دوباره آثار آن به نمایش و پژوهش دانشمندان و دید عامه قرارگرفت. در جنگ های تنظیمی سال ۱۳۷۱-۱۳۷۴ بسیاری از دارو مدار موزه کابل به یغما برده شد و منزل فوقانی موزیم به وسیلهء فیر راکت های کور به آتش کشانیده شد.

موزیم به حال خویش همانطور در فقر و حقارت فرهنگی باقیماند، تا آنکه این وضع در دورهء حاکمیت طالبان به سر نوشت وخیم دیگری از بحران عمیق فرهنگی فرو رفت، بر اساس فرمان ملاعمر رهبر طالبان و

تشدید عمل وزیر اطلاعات و کلتور وقت با جمعی از هم نظران شان باقیمانده آثار نمایشی که مشتمل بر ناب ترین آثار دورهء کوشانی های^۱ بزرگ نظیر نیم تنهء شهزاده گان کوشانی و مجسمهء نشستۀ پیکرهء بودا استوا مکشوفهء تپهء مرئجان از گل خام مزین به الوان مختلف با جمع غفیری از آثار دیگری که در داخل دیپوها جایجا بود، شکستانده شد. در این زمان رئیس و رهبری موزیم با اغتنام فرصت جانب لاهور پاکستان به دعوت مؤسسهء ASPACH کشور را ترك گفتند. با وصف همه تلاش ها تا استقرار نظام جدید یعنی دولت انتقالی اسلامی افغانستان وضع موزیم همانطوریکه بود باقیست و با تصامیم جدیدیکه وزارت اطلاعات و فرهنگ بعد از تدویر سیمینار بین المللی حفظ و احیای میراث های فرهنگی اتخاذ نموده امید میرود که با همت افراد مسلکی و چیز فهم در جهت احیاء و باز سازی موزیم، با درایت بر خورد نموده تا موزیم آبرومند از داشته های باقیماندهء آثار مجدداً در قطار موزیم های مهم و معروف منطقه در آید.

باز آوری و جمع آوری آثار از دست رفته:

یکی از پرابلم های مهم که در سر راه گرد آورنده گان آثار باستانی از دست رفته که در دوران جنگ بوسیله قاچاقبران و دلالان از مرزها خارج گردید و در بازارهای تجارتهی گوشه های مختلف جهان پراکنده شد، قرار دارد، بدست آوردن این آثار است. آثار باستانی بیشتر مربوط به هنر گر یکو-بودیک حوزه های هده، بگرام، کندز، غزنی، غور، میرزکه، آی خانم و سایر محلات بیشترین رقم را تشکیل میدهد. در این زمینه دو طرح اساسی موثر است:

۱- جمع آوری آثار منقول که نزد اشخاص حکمی جامعه است با

تخصیص بودجه، معین و خریداری این اثار که شامل راجستر آثار داخل موزیم و یا ستاک های آثار باستانی نبوده باشد.

۲- پخش اعلامیه، سراسری سازمان یونسکو و همکاری در مورد آثار برده شده از افغانستان و استرداد آن به دولت افغانستان.

- درین مقطع باید تصریح کرد که چنین آثار برده شده عموماً، در صورتیکه در موزیم های دولتی کشورها باشد، بر اساس آن اعلامیه بازگشت آن سهل خواهد بود.

- آنعده اثاریکه بوسیله، کلکسیونرها جمع آوری و زیب و زینت منازل شان هست، یونسکو با تعویض قیمت قبلاً خریداری شده و به کمک سایر سازمانهای امنیتی بین المللی و سازمان حقوق بشر مجدداً به کشور آثار مذکور اعاده شود.

- موزیم و مسوولین امور در صورتیکه به فعالیت آغاز نمایند، از راجستر موجوده نمبر علمی، فوتو، راجستر تحقیقاتی مؤسسه باستانشناسی با سال کشف توسط کدام تیم و یا دانشمند، بصورت پیگیر این آثار از طریق انترنت تبلیغ و آگاهی داده شود.

- در زمینه آنعده اثاریکه از موزیمها و ساحات باستانی عمداً و قصداً به سرقت رفته است، دولت با اعلام و فراخوان حقوقی و توضیح و تشریح مندرجات قانون حفظ میراث های فرهنگی و تاریخی آنرا میتواند به تدریج و فواصل زمان بدست آورده و موزیم درین زمینه نقش فعال خود را ایفاء خواهند نمود.

یکی از مؤسسات مهم و اساسی که در زمینه تحفظ آثار و ساحات باستانی، و جلوگیری از تخریبات، قاچاق و غیره حفاری های خود سرانه، در طول يك دهه به فعالیت گسترده با نشر مجلات و

بروشورها و غیره سازماندهی‌ها ادامه داد مؤسسه ASPACH است که بعد ها تحت رهبری خانم نانسی دوپری (Nancy L. Dupree) به پیش میرفت. این مؤسسه میتواند با تجارب فراوانی که دارد در راستای جمع آوری آثار به کمک یونسکو و وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ نقش مؤثری را ایفاء نماید.

نتیجه:

افغانستان عزیز کشور است باستانی و تاریخ زرین آن بر منوال تحقیقات و پژوهش‌هایی که صورت پذیرفته سابقه طولانی بیش از ۵۰ الی ۷۰ هزار ساله دارد و در حیظه خود مهمترین تمدن‌های بالنده و اعصار متعدد دوره‌های ما قبل تاریخ و دوره‌های تاریخی را در صدر کلی‌ترین ممالک فرهنگ و تهذیب جهانی کسب نموده و قدیمترین کشور است که حدود آن در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد کمتر از تمدن و مدنیت‌های بین‌النهرین، سرزمین‌های مدیترانه‌ئی و جلگه‌ها و وادی‌های جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی، ترکستان چین نبوده و در دوره‌های تاریخی عظمت تاریخی آن بی‌بدیل بوده است. راه ابریشم یا راه کاروانی که از لویانگ چین تا سرحدات دریایی قلمرو سکندریه مصر و تا... امتداد داشت. افغانستان امروز، آریانای قدیم و در یک مقطع تاریخی باختر باستان دیروز نقطه اتصال و تقاطع این کاروان روها بوده و لابد آنچه از تمدن و داشته‌های فرهنگی جهان باستان به ارمغان گرفته، بهترین ودیعه‌های هنری، تهذیبی و فرهنگی خود را بر جهان و سرزمین‌های پهناور روم، یونان، لیدیا اناتولیه و بعد ها تا سواحل شرقی بهارت قدیم یعنی الی سکیتیا و نالندا پهن و گسترده نموده بود.

تهاجم امپراتوری هخامنشی تحت سیطرهء داریوش سوم، سکندر مقدونی، سرمت ها، پارت ها، سلوسید ها تحت زعامت نیتوکوسی سوم از ۴۷۰ قبل از میلاد تا ۲۵ میلادی این سرزمین نامورترین خطهء آسیا بوده، بزرگترین ناموران کشور در برابر مهاجمین چون باختری ها، کاپیسا ئی ها، نورستانی ها تخاری ها و خراسانی ها... به مقاومت پرداختند که اوکسیارت (Oxyart) نامورترین سالار دامنه های پاراپامیزاد ودلاوری رکسانا Roxana قلب سیطره جویان جهان را مجذوب رشادت های آنان ساخته و در فرجام حاکمیت ها یکی پی دیگری از سده های دور، پیش از میلاد رخت بستند و در بستر آن اختلاط از زائیده های فرهنگ طوری باقیماند که مردم هنر پرور و هنر ور این سرزمین آن پدیده های ثقافتی را با خمیر هنر سرزمین نامور خویش یکجا عجین نمودند و مدنیت پربار و با شکوهی را بوجود آوردند نسل های امروز به این میراث های ثقافتی می بالند و به آن مباهات مینمایند. آری! از همین جاست که باستانشناسی موزیم ها، گالری ها و بنگاهای تحقیقاتی این پهنه وری پر عظمت تمدن افغانستان را در پویهء تاریخ راه میزند و لایه و سنگوراهء این سرزمین را برغم این افتخارات مورد تحقیق و تدقیق قرار میدهد.

باستانشناسی و محققین دست اندر کار این پروسه از همان سالها ۱۹۱۴-۱۸۲۴ از ۱۹۱۴-۱۹۲۲ و از ۱۹۲۲ تا ۱۹۹۰ که شامل پژوهشگران افغان، فرانسه، امریکا، جاپان، آلمان، هند، ایتالیا، شوروی سابق، میباشند طی مدت های فوق واقعیت های تاریخی کشور مانرا از تمدن یونانو-باختری، کوشانی، کوشانویفتلی و دوره اسلامی به شمول دوره های سنگ قدیم، سنگ میانه، سنگ جدید و دورهء فلزات را همپا و

مقارن مدنیت های موهنجودارو، هریه، مینروپوتامی یا بین النهرین میباشد، کشف و در معرض دید جهانیان قرار داده و اضافت های بی بدیلی داهیانہ در اوراق تاریخ کشور مان علاوه شد. درعین زمان ما با برکت موجودیت این خطهء بارور و باستانی جوانه ها و تازه های از علم مدرن باستانشناسی را در وجود جوانان وطن سراغ کردیم و آنان چون غلام محی الدین خان عضو موزیم کابل اولین حفار و فرزند برومند دیگر کشور پروفیسور، دوکتور طرزی و دیگران است که در راستای تکامل باستانشناسی و تربیهء نسل جوان کشور همت فراوانی بخرچ داده اند که قابل قدر و ارج گذاری است.

با زائیده ها و دستاورد های سایر باستانشناسان کشور های ذیعلاقه ودوست میتوان محلات و دوره های تاریخی و ما قبل التاريخ را چنین تصریح کرد:

حفاری پروفیسور لویسی - دوپری، تروزول، دالس، مونیہ، کرل، هانری پول رومن گریشمن و دیگران در ساحات مندیگک، سرخدک، سفیدک، شورتوغی ولایت تخار، درهء گنجشکان، دره کور، غار مار، سمنگان، آقبکک که از دوره های ما قبل التاريخ (سنگ قدیم، میانه، جدید، فلزات) آغاز میگردد یکبار دیگر تاریخ الی ۲۰۰۰۰-۴۰۰۰ ق م میلاد را یک عصر مهم کلتوری از نظر باستانشناسی محسوب میشود، مشخص نمودند. تحقیقات ساحات باستانی دورهء تاریخی بوسیلهء پول برنارد، موریس تدی، ژوزف هاکن، برتو دوکتور شلومبرژه و غیره نیز صریحاً قابل ذکر است.

با کاوش های غلام محی الدین خان در نجراب، چمن حضوری،

کندهار، خورد کابل داشته و آثار متعددی در یکدوره، کوتاه جمع آوری و به موزیم کابل سپرده شد.

حفاری تپهء شتر هده بوسیلهء باستانشناسان افغانی بصورت علمی و میتودیک تحت سرپرستی و رهبری جناب دوکتور زمربالی طرزی و مرحوم دوکتور مستمندی که ساحهء مذکور نما یشگر دوران هنر گریکو بودیک حوزهء رنسانس، حوزهء گندهارا بوده ۱۴ دورهء متواتر باعث شد تا آخرین هنر بی نظیر گندهارا را که مربوط به طریقهء سرواستی وادین مهیا نا و تهذیب و تفکر بودائی میباشد، کشف و در معرفی دید مردم و جهانیان قرار گرفت زحمات دوکتور شلو مبرژه در سرخ کوتل، حفاری پروفیسور پول بر نادر در آی خانم، حفاری پروفیسور سریامندی در طلا تپه کاوش های علمی پروفیسور تدی ایتالیائی در تپهء سردار غزنی و حفاری آقای (برتو) در هدهء جلال آباد و غیره ساحات در رنگ و بویه تمدن قبل از اسلام کشور بسی زیادت ها و فر آورده های فراوانی بجا گذاشت. باز داشته های این زحمات همه در موزیم ملی افغانستان در معرض نمایش قرار گرفت و دیری نگذشته بود که با حملات جنایتکاران علیه علم و تمدن در مرحلهء نخست موزیم های غیر منقول را در ولایات، تاراج و بعداً در سال ۱۳۷۱ بالاثر جنگ های داخلی نه تنها موزیم ملی به آتش کشیده شد، بلکه قسمت اعظم آثار آن به یغما برده شد و از مرز های کشور خارج گردید. و یکی پی دیگری چون حوادث صاعقه زاء ساحات باستانی در حوزه ها، جلگه ها، وادی ها و پهنه های مختلف سرزمین مان در معامله و دستبرد اجنبی ها و اعراب قرار گرفت. مجسمه های بزرگ و بی نظیر جهان و از زمره شهکار های عجوبهء کتبی

بوسیله طالبان و حامیان شان منفجر گردید و صد ها جنایت دیگر. همچنان شگافتن دل های خاک این کشور به منظور دریافت آثار مشکلات تحقیقی را بیار آوردند.

با تغییر نظام و ایجاد دولت انتقالی اسلامی با درایت و پروگرامهایی که وزارت محترم اطلاعات و کلتور رویدست گرفته است. امیدواری می رود تا عدیده ترین معضلات آثار باستانی حل گردیده دست اندرکاران این منجی با احساس مسولیت عملاً اقدام و در زمینه احیاء معرفی، انکشاف و حفظ آثار باستانی مبادرت ورزند.

حفظ و نگهداری آثار باستانی بوسیله انفاذ قانون جدید، اقدامات قوتهای امنیتی، اتخاذ نظر عامه و تبلیغات روحانیون از نظر اصول اسلامی و قانون مدنی یگانه راه بیرون رفت از دستبرد های آثار، مساعدت بین المللی بویژه شورای امنیت، سازمانهای حقوق بشر همه و همه راه های بیرون رفت حفظ آثار باستانی و ساحات باستانی طرح مورد قبول خواهد بود و سیمینار بین المللی حفظ و احیای میراث های فرهنگی در کابل از ۲۶ - ۲۹ می (ثور سال ۱۳۸۱) این زمینه را مساعد ساخت تا جامعه بین المللی یکبار دیگر متوجه این امر گردد که آثار باستانی کشور که بی نظیر و بی بدیل اند نه تنها متعلق به مردم افغانستان است، بلکه متعلق به تمدن تمام بشریت بوده در زمینه احیا باز سازی و سقم وصحت آن بایسته کوشا و ساعی بود.

بانیست کادر های مجرب و وطن دوست در این زمینه تربیه گردند و بصورت علمی و مثمر کار های بزرگ که در پیش روی فرهنگ و تمدن کشور است، انجام پذیرد.

مآخذ:

- ۱- ایوبی، غلام محی الدین: اجرات ریاست موزیم ها، سالنامه کابل ۱۳۳۹.
- ۲- اوپاسکک: بعضی از راهبان و معابد بودائی قدیم در افغانستان شماره اول مجله باستانشناسی، مترجم جوینده، ۱۳۶۴.
- ۳- عزیززی، نظر محمد: تاریخ امپراتوری کوشانیان جلد اول، کابل ۱۳۵۵.
- ۴- عزیززی، نظر محمد: کتیبه رباطک و سنوات حاکمیت کنشکا، جلد اول ۱۳۷۹.
- ۵- رولاند، بنجامین: هنر قدیم افغانستان، مترجم احمد علی کهزاد کابل ۱۳۴۶.
- ۶- عزیززی، نظر محمد: مختصری در مورد تاریخچه هده باستانشناسی افغانستان، ۱۳۵۹.
- ۷- کهزاد، احمد علی: تاریخچه موزیم، آریانا دایره المعارف، جلد سوم، ۱۳۳۵.
- ۸- دیاکوتوف، ای.ام. پروپلم های شهر بابلین ۲۰۰۰ ق م، ایروان ۱۹۷۳.
- ۹- ستاوسکج، ب. جا: د باختر د کوشانی آرت په هکله ۱۹۶۳.
- ۱۰- میززانسو، سیشی: بسا سوال (کابل-جلال آباد)، مترجم حیدری، باستانشناسی، ۱۳۶۱.
- ۱۱- مستندی، شاهی بای: حفریات جدید هده، کابل ۱۳۵۰.
- ۱۲- برونو، اندره: مینار جام ... ترجمه شکیب سالک مجله باستانشناسی، شماره دوم، کابل ۱۳۵۸.
- ۱۳- شیروانی، اسدالله معماری دوره غوری مسجد جامع هرات، مجله آریانا، کابل، ۱۳۴۹.
- ۱۴- علامه حبیبی، عبدالحی: تاریخ مختصر افغانستان، جلد اول، کابل ۱۳۴۹.
- ۱۵- کهزاد، احمد علی: تاریخ افغانستان ... جلد دوم ... کابل ۱۳۲۵.
- ۱۶- گرولی-فرانس: تیور و صورت تدفین مرده گان و راپور علمی کنفرانس کوشانی، کابل، ۱۳۵۷.
- ۱۷- ضیاپور، جلیل: مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب، ایران، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۸- دولافوز، ث. ف: تاریخ هند ترجمه، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، سال ۱۳۱۶.
- ۱۹- دویواز، نیلسون: تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان) ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۰- لیتون، اولیف: سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران ۱۳۳۷.
- ۲۱- بیانی، شری: شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران، ۲۵۳۵ شهنشاهی.
- ۲۲- زورنفلید، جان: هنر سلطنتی کوشانیان، مترجم پوهاند دوکتور سرور همایون، کابل، ۱۳۵۸.
- ۲۳- باوری، محمد رسول: موزیم شناسی و سیر موزیم ها در افغانستان، کابل، ۱۳۷۵.

Bibliography

1. Goetz (h.), *Indien in Kunst der Welt ...* Baden - Baden, 1964.
2. Kuwayama (Sh.), *The Turki Shahis in Afghanistan, East and West Vol. 3-4, Is Meo* 1976.
3. Iran (W.W.), *Euthydemos and Baktrain*, Darmstadt, 1969.
4. Embree (A.T.), Wilhelm (F.), *Indien Geschichte des Subkontinents on ds, Indus Kultur bis Zum beginn ds Englischen Herrsch aft Frankfurt*, 1967.
5. Prof. Dr. Zemer (T.), "Tapa-e-Top-ekalan in" *South Asian Archaeology*, Rome 1990.
6. Inghold (H.), *Gandhara Art in Pakistan*, 1957.
7. Rudenko (S.), *The Siberian Collection of Pets I*, Moscow, 1962.
8. Trever (K.), *Relics of Graeco - Bactrian Art*, Moscow, 1940.
9. Marshall (J.H.), *Taxila, Vol. 8*, Cambridge, 1951.
10. Schlumbgs (D.), *The Excavation at Surk - Kotale and the Problem of Hellenism in Bactria and India*, London, 1961.
11. Barthoux (J.), *Les Fouilles de Hadda, figureset, figurines*, Album MDAFA, Paris, 1930.
12. Puri (B.N.), *India under the Kushanas*, Bombay, 1965.



سر مجسمهء بودا از گل مکشوفهء تپه شتر هده مربوط به قرن سوم - چهارم میلادی



سر مجسمهء بودا از گل خام مربوط قرن سوم و چهارم میلادی مکشوفهء تپه شتر هده



سر مجسمهء يك الههء هندی با ملمع طلا مكشوفهء تپهء شتر هده
قرن سوم ميلادی از مواد گل خام



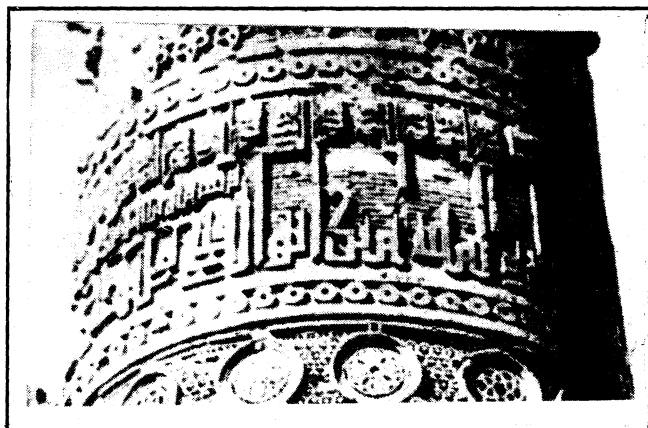
سر مجسمهء يك راهب بودایی هنر گندهارا مكشوفهء تپهء شتر هده
مربوط به قرن سوم - چهارم ميلادی



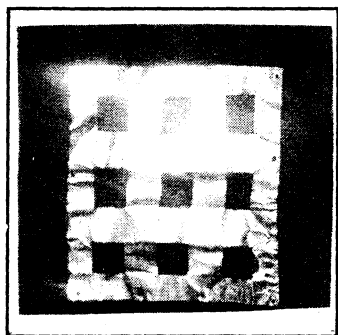
صحنه آموزش مذهبی (دهرماچکرا پراوا ارتنامودرا) با واجراپانی و دو راهب
برهمنی قرن چهارم و پنجم میلادی مکشوفه، تپه شتر هده.



سر يك مرتاض بودائی هنر اصیل هلنتيك گندهارا مكشوفه، تپه، شتر هده
قرن چهارم و پنجم ميلادی



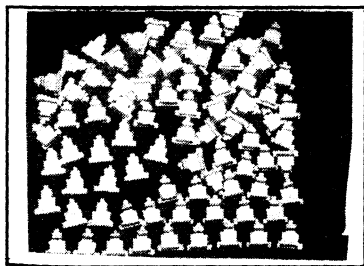
قسمت وسطی مینار جام با خطوط کوفیک و خشت های پختهء دورهء غوری



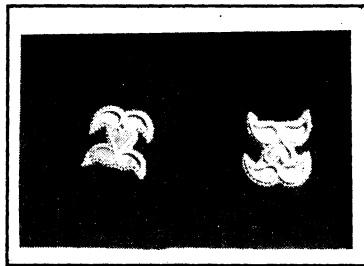
تزئین پیش سینه بی طلایی
مکشوفهء طلا تپه



حمیل گردن از طلاء و احجار کریمه



تزئینات البسه از مواد فلز طلایی
مکشوفهء طلا تپهء شیرغان



دو تزئینی حمیل گردن طلایی

کتابخانه های سیار از یک این کتاب ها را منتشر کرده است

- ۱- د افغانستان عمومی جغرافیه
 ۲- جغرافیای عمومی افغانستان
 ۳- د افغانستان تاریخی وداتی
 ۴- بناهای تاریخی افغانستان
 ۵- د افغانستان محلی خواره
 ۶- ورزشهای محلی افغانستان
 ۷- سپینه کورته
 ۸- کمان طلائی
 ۹- زده کروچی و زده کرو!
 ۱۰- بیا موزیم تا بیا موزانیم!
 ۱۱- په افغانستان کسی د چاپیریال ساتنه
 ۱۲- حفاظت محیط زیست در افغانستان
 ۱۳- په افغانستان کې د بوزغلیو او باغونو جوړونه او روزنه
 ۱۴- تریبه و نهسیه، بسزق و باغها در افغانستان
 ۱۵- د تمدن سوغات
 ۱۶- ارمغان تمدن
 ۱۷- زلزله در افغانستان
 ۱۸- په افغانستان کې زلزلی
 ۱۹- معیوبین و جامعه
 ۲۰- معیوبین او ټولنه
 ۲۱- د افغانستان لنډکی تاریخ
 ۲۲- تاریخ فشرده، افغانستان
 ۲۳- د چرگانو ساتنه او پالنه
 ۲۴- مرغداری
 ۲۵- د نیای کودک
 ۲۶- د ماشوم نړی
 ۲۷- نگاهی بر اوضاع اقتصادی افغانستان
 ۲۸- د افغانستان اقتصادی حالت ته پوه کتنه
 ۲۹- د شاتو میچو روزنه
 ۳۰- زنبور داری
 ۳۱- د افغانستان مشاهیر
 ۳۲- مشاهیر افغانستان
 ۳۳- د افغانستان کلک پوستی میوی
 ۳۴- میوه های سخت پوست افغانستان
 ۳۵- جغرافیای ولایات افغانستان
 ۳۶- د افغانستان د ولایتونو جغرافیه
- ۲۷- تکنالوژی بایرگاز
 ۲۸- د بایرگاز تکنالوژی
 ۲۹- پر خوری یا خورڅ خوری
 ۴۰- ډیر خوراکی
 ۴۱- جازای های عامیانه اطفال
 ۴۲- د ماشومانو ولسی لوبی
 ۴۳- ۴۴- لنډي ها
 ۴۵- رهنمای تشخیص و تداوی امراض چشم، گوش، گلو و بینی
 ۴۶- دسترگو، غوره، ستونی او پزی ناروغیود تشخیص او درملنی لارښود.
 ۴۷- سرگرمی با تجربه های علمی
 ۴۸- په عملي تجربو سره وخت تیروول
 ۴۹- په افغانستان کې کانی زیرمی
 ۵۰- ذخایر معدنی افغانستان
 ۵۱- اساسات ماهی پروری
 ۵۲- د کبانو د روزلو لارښونی
 ۵۳- اوبه د ژوند سرچینه
 ۵۴- آب سر چشمه، حیات
 ۵۵- تلپیر منزل
 ۵۶- د کور سببالبنت
 ۵۷- سبزی ها
 ۵۸- سابه
 ۵۹- د افغانستان مشاهیر (دویم ټوک)
 ۶۰- مشاهیر افغانستان (جلد دوم)
 ۶۱- توصیه های مفید برای انکشاف باغداری در افغانستان
 ۶۲- په افغانستان کې د باغونو د پرمختگ په هکله گټورې لارښونی
 ۶۳- شاهراه های افغانستان
 ۶۴- د افغانستان لوبی لارې
 ۶۵- ورزش
 ۶۶- ورزش (پښتو)
 ۶۷- تاریخ مختصر وسائل اطلاعات جمعې در افغانستان
- ۶۸- په افغانستان کې د پهلوانانو تاریخ
 ۶۹- سیمای محیط زیست
 ۷۰- د افغانستان د چاپیریال بڼه
 ۷۱- اقتصاد
 ۷۲- اقتصاد (پشتو)
 ۷۳- تخنیک ابتدایی رادپو
 ۷۴- د رادپو لومړنی تخنیک
 ۷۵- د افغانستان مشاهیر (دویم ټوک)
 ۷۶- مشاهیر افغانستان (جلد سوم)
 ۷۷- دانستی های مالداري و وترنری
 ۷۸- د وترنری او مالداري په هکله لارښوونې
 ۷۹- صنایع دستی افغانستان
 ۸۰- د افغانستان لاسي صنایع
 ۸۱- هرات در دوره تیموری ها
 ۸۲- هرات د تیموریانو په دوره کې
 ۸۳- نباتات صنعتی
 ۸۴- صنعتی بوټي
 ۸۵- جهان نما
 ۸۶- نړی ښود
 ۸۷- گلسته، اطفال
 ۸۸- د ماشومانو گل غونچه
 ۸۹- آب های تحت الارضی و معدنی افغانستان
 ۹۰- د افغانستان ترڅمکې لاندي او کانی اوبه
 ۹۱- روغه ټولنه
 ۹۲- جامعه، صحتمند
 ۹۳- شهر کابل در طی قرون
 ۹۴- کابل د پیړیو په اوږدو کې
 ۹۵- اطلس ولایات افغانستان
 ۹۶- د افغانستان د ولایتونو اطلس
 ۹۷- تجارت در افغانستان
 ۹۸- په افغانستان کې سوداگري
 ۹۹- سیری در امواج موسیقی
 ۱۰۰- د موسیقی په څپو کې...
 ۱۰۱- کمپیوتر (پښتو کتاب)
 ۱۰۲- کمپیوتر (ترجمه دري)

شرح عكس روی جلد:

مجسمهء بودا ستوا میتریا «ژنی» از مادهء ستوک مربوط قرن دوم و سوم میلادی مکشوفهء هدهء ناگارهارا عصر رنسانس هنری گندهارا.



زنده گی نامهء مختصر نويسنده

محقق نظر محمد عزيزی، فرزند سلطان محمد عزيزی، متولد ۱۳۳۱ هـ ش در گذر بارانه شهر کابل.

تحصيلات عالی:

فارغ لیسهء عالی امانی، در ۱۳۴۷ هـ ش ابتدا شامل پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل و بعداً شامل انستیتوت باستانشناسی و متعاقباً در ۱۳۵۰ هـ ش، جهت ادامهء تحصيلات در رشتهء باستانشناسی در پوهنتون بن آلمان و بالترتیب در بخشهای سکه شناسی، کتیبه شناسی، مطالعات

سیرامیکولوژی، موزیولوژی و اصول حفاری، در کشور های ایتالیا، سویس و اتریش، قسماً به تحصيلات پرداخته و در رشتهء سوسیولوژی (جامعه شناسی) و فرهنگ محیط زیست به فراگیری تحصيلات بیشتری پرداخته است.

امور اداری و وظائف رسمی:

بیش از ۲۵ دوره به صورت مشترک و مستقل به حفريات اصولی و علمی در مرکز و ولایات کشور مبادرت ورزیده، ۱۲۳ مرتبه سروی های تخصصی پیرامون دوره های مختلفهء ما قبل تاریخ و دوره های تاریخی را در ساحات مختلفهء کشور انجام داده، چندی منحصراً رئیس موزیم کابل و تهیه کنندهء متون بر نامهء میراثهای گرانبهای فرهنگی رادیو افغانستان را نیز عهده دار بوده و اکثراً در پوست های متعدد و کلیدی علمی و اجتماعی ایفای وظیفه داشته است. در حال حاضر مدیر مجلهء تحقیقات کوشانی، استاد در پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل، عضو شورای علمی و رئیس مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی اکادمی علوم افغانستان نیز می باشند.

اشتراک در کنفرانسها و سیمینارها:

در سیمینار های بین المللی تحقیقات کوشانی، حفظ آبدات تاریخی، فرهنگ و امور اجتماعی اشتراک داشته و در مباحثات علمی سهم فعالی را ایفا نموده اند.

آثار:

سه جلد کتاب پیرامون تاریخ امپراطوری کوشانیان، هدهء ناگار ها رای قدیم و رساله های علمی و تحقیقی در مورد کتیبهء رباطک در عصر کوشانیان و دورهء یونانو - باختری با (۱۱۲) مقاله های علمی در مطبوعات کشور و علاوه بر تداوم امور علمی و تحقیقی خویش اخیراً به تحریر کتاب حاضر «باستانشناسی در افغانستان» نیز مبادرت ورزیده اند.



از سلسله نشریات کتابخانه های سیاراریک

نمبر مسلسل ۱۰۳